



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

الذکر

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا



آشنایی . اعراق آيات . آوازه گوی قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	۹۲. سوره اللیل
۷	مشخصات کتاب
۷	سوره اللیل
۸	آشنایی با سوره
۸	شان نزول
۳۷	اعراب آیات
۴۱	آوانگاری قرآن
۴۲	ترجمه سوره
۴۲	ترجمه فارسی استاد فولادوند
۴۴	ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی
۴۵	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان
۴۷	ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای
۴۸	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
۵۰	ترجمه فارسی استاد مجتبیوی
۵۲	ترجمه فارسی استاد آیتی
۵۴	ترجمه فارسی استاد خرمشاهی
۵۶	ترجمه فارسی استاد معزی
۵۷	ترجمه انگلیسی قرائتی
۵۸	ترجمه انگلیسی شاکر
۶۰	ترجمه انگلیسی ایروینگ
۶۲	ترجمه انگلیسی آربری
۶۳	ترجمه انگلیسی پیکتال
۶۴	ترجمه انگلیسی یوسفعلی

۶۶	ترجمه فرانسوی
۶۸	ترجمه اسپانیایی
۶۹	ترجمه آلمانی
۷۱	ترجمه ایتالیایی
۷۳	ترجمه روسی
۷۴	ترجمه ترکی استانبولی
۷۶	ترجمه آذربایجانی
۷۸	ترجمه اردو
۸۰	ترجمه پشتو
۸۲	ترجمه کردی
۸۴	ترجمه اندونزی
۸۶	ترجمه مالزیایی
۸۸	ترجمه سواحیلی
۸۹	تفسیر سوره
۸۹	تفسیر المیزان
۱۱۲	تفسیر نمونه
۱۳۳	تفسیر مجمع البیان
۱۵۰	تفسیر اطیب البیان
۱۵۶	تفسیر نور
۱۶۱	تفسیر انگلیسی
۱۶۶	درباره مرکز

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: معارف قرآنی

سوره الليل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱)

وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲)

وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (۳)

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴)

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى (۵)

وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى (۶)

فَسُئِرُهُ لِلْئِسْرَى (۷)

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى (۸)

وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹)

فَسُئِرُهُ لِلْعُسْرَى (۱۰)

وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۱۱)

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۲)

وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولَى (۱۳)

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (۱۴)

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵)

الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۶)

وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷)

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸)

وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (۱۹)

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (۲۰)

وَ لَسَوْفَ يَرْضَى (۲۱)

آشنایی با سوره

۹۲- لیل [شب]

خداوند، به شب، هنگامی که جهان و انسانها را فرا می گیرد سوگند خورده است. (آیه ۱) شب و روز، خلقت و تلاش انسانها، هدایت الهی، انذار و تبشیر و قیامت و پاداش ... از مطالب این سوره است و توجه خاصی به انفاق اموال در این سوره می باشد. قبل از سوره فجر و بعد از سوره «اعلی نازل شده است. به این ترتیب نگاه کنید: شب - فجر - ضحی و نور - انشراح ... این ترتیب نزولی چند سوره ای است که پیاپی آمده، آیا در نظام طبیعت هم چنین نیست؟! از سوره های مکی است و ۲۲ آیه دارد.

شان نزول

عاقبت سخاوتمند و بخیل

شان نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل

در مدینه مرد طمع کاری زندگی می کرد که شاخه درخت خرما می خانه او در حیاط خانه مردی فقیر و عیال مند کشیده شده بود. صاحب نخل هنگامی که برای چیدن خرما بالای درخت می رفت، گاه چند دانه از خرماها در حیاط فرد فقیر می افتاد. کودکان او نیز آن خرماها را می خوردند و تا اندازه ای رفع گرسنگی می کردند. از وقتی که آن مرد بخیل متوجه این موضوع شد، مراقب بود تا خرما در حیاط همسایه نریزد و اگر هم می ریخت، از نخل به زیر می آمد و خرما را از دستشان می گرفت. حتی اگر خرما را به دهان گذاشته بودند، با انگشت از دهان کودکان بیرون می کشید. مرد فقیر با دلی شکسته و چهره ای

غمگین و شکمی گرسنه، برای درد دل و بیان ماجرا نزد پیامبر آمد. پیامبر برای پی گیری و رسیدگی به این موضوع، صاحب باغ را فرا خواند و به او پیشنهاد داد

درخت مورد نظر را در قبال بهای آن و نخلی در بهشت به او واگذارند. مرد سنگدل گفت: من درختان بسیاری دارم. اتفاقاً خرمای هیچ یک به خوبی خرمای این درخت نیست و من چنین معامله ای را نمی پذیرم. یکی از یاران خوب پیامبر به نام «ابودحداح» این گفت و گو را شنید. به سرعت نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! پیشنهادت را به این مرد شنیدم. من حاضریم این درخت را به هر قیمتی از این مرد بی ادب خریداری کنم و به شما واگذارم. در این صورت آیا درخت بهشتی را به من می دهی و آن را برای من ضمانت می کنی؟ پیامبر فرمود: آری. ابودحداح خوشحال شد و از آن جا رفت و صاحب نخل را دید و با او گفت و گو کرد. آن مرد حریص گفت: محمد صلی الله علیه و آله حاضر است در برابر این درخت با ارزش، حتی درختی را در بهشت برایم تضمین کند و من نپذیرفتم و به این معامله رضایت ندادم. من این درخت را نمی فروشم مگر در قبال چهل نخل که گمان نمی کنم برای خرید یک نخل، تو این تعداد نخل را به من بدهی. خریدار از این بهای سنگین شکفت زده شد و پس از اندکی درنگ گفت: پذیرفتم. چهل نخل به تو می دهم. مرد طمع کار که از پذیرش این پیشنهاد تعجب کرده بود، گفت: اگر راست می گویی، برای معامله چند شاهد بیاور. با آوردن چند شاهد، معامله صورت گرفت. فروشنده از بیم پشیمانی خریدار، به سرعت آن جا را ترک کرد، ولی خریدار از این که به معامله پرسودی دست زده، با چهره ای خندان نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، نخل را

خریدم و مالک آن شدم و حالا آن را تقدیمتان می کنم. رسول خدا پس از دعا برای آن مرد نیکوکار به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه فرمود: از این پس این درخت متعلق به شماست. این جا بود که سوره «اللیل» نازل شد. قرآن در این آیه ها از دو گروه سخن می گوید: گروهی مؤمن و با تقوا و سخاوتمند و گروهی بی ایمان و بی تقوا و بخیل. گروه نخست با استفاده از توفیق الهی، مسیر خود را به سادگی پیموده و به سوی بهشت و نعمت های آن روان می شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبه رو هستند. آنان اموال سرشاری را گرد می آورند و می گذارند و می روند و جز حسرت و اندوه و مجازات الهی، بهره ای به آنان نمی رسد. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل شرح حال این دو دسته را بیان می کند:

سوگند به شب چون پرده افکنند ﴿ سوگند به روز چون جلوه گری آغاز کند ﴾ و [سوگند به] آن که نو ماده را آفرید ﴿ که همانا تلاش شما پراکنده است، ﴿ ولی آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت ﴾ و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد ﴿ به زودی، راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، ﴿ ولی آن که بخل ورزید و خود را بی نیازدید ﴾ و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت ﴿ به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود ﴾ و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی آید ﴿. (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۸.

عاقبت سخاوتمند و بخیل

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره

در مدینه مرد طمع کاری زندگی می کرد که شاخه درخت خرما می خانه او در حیاط خانه مردی فقیر و عیال مند کشیده شده بود. صاحب نخل هنگامی که برای چیدن خرما بالای درخت می رفت، گاه چند دانه از خرماها در حیاط فرد فقیر می افتاد. کودکان او نیز آن خرماها را می خوردند و تا اندازه ای رفع گرسنگی می کردند. از وقتی که آن مرد بنخیل متوجه این موضوع شد، مراقب بود تا خرما در حیاط همسایه نریزد و اگر هم می ریخت، از نخل به زیر می آمد و خرما را از دستشان می گرفت. حتی اگر خرما را به دهان گذاشته بودند، با انگشت از دهان کودکان بیرون می کشید. مرد فقیر با دلی شکسته و چهره ای غمگین و شکمی گرسنه، برای درد دل و بیان ماجرا نزد پیامبر آمد. پیامبر برای پی گیری و رسیدگی به این موضوع، صاحب باغ را فرا خواند و به او پیشنهاد داد درخت مورد نظر را در قبال بهای آن و نخلی در بهشت به او واگذارد. مرد سنگدل گفت: من درختان بسیاری دارم. اتفاقاً خرما می هیچ یک به خوبی خرما می این درخت نیست و من چنین معامله ای را نمی پذیرم. یکی از یاران خوب پیامبر به نام «ابودحداح» این گفت و گو را شنید. به سرعت نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! پیشنهادت را به این مرد شنیدم. من حاضرم این درخت را به هر قیمتی از این مرد بی ادب خریداری کنم و به شما واگذارم. در این صورت آیا درخت بهشتی را به من می دهی و آن را برای من ضمانت می کنی؟ پیامبر فرمود: آری. ابودحداح خوشحال شد و از آن جا رفت و صاحب نخل

را دید و با او گفت و گو کرد. آن مرد حریص گفت: محمد صلی الله علیه و آله حاضر است در برابر این درخت با ارزش، حتی درختی را در بهشت برایم تضمین کند و من نپذیرفتم و به این معامله رضایت ندادم. من این درخت را نمی فروشم مگر در قبال چهل نخل که گمان نمی کنم برای خرید یک نخل، تو این تعداد نخل را به من بدهی. خریدار از این بهای سنگین شکفت زده شد و پس از اندکی درنگ گفت: پذیرفتم. چهل نخل به تو می دهم. مرد طمع کار که از پذیرش این پیشنهاد تعجب کرده بود، گفت: اگر راست می گویی، برای معامله چند شاهد بیاور. با آوردن چند شاهد، معامله صورت گرفت. فروشنده از بیم پشیمانی خریدار، به سرعت آن جا را ترک کرد، ولی خریدار از این که به معامله پرسودی دست زده، با چهره ای خندان نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، نخل را خریدم و مالک آن شدم و حالا آن را تقدیمتان می کنم. رسول خدا پس از دعا برای آن مرد نیکوکار به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه فرمود: از این پس این درخت متعلق به شماست. این جا بود که سوره «اللیل» نازل شد. قرآن در این آیه ها از دو گروه سخن می گوید: گروهی مؤمن و با تقوا و سخاوتمند و گروهی بی ایمان و بی تقوا و بخیل. گروه نخست با استفاده از توفیق الهی، مسیر خود را به سادگی پیموده و به سوی بهشت و نعمت های آن روان می شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبه رو هستند. آنان اموال سرشاری را گرد می آورند و می گذارند و می روند و

جز حسرت و اندوه و مجازات الهی، بهره ای به آنان نمی رسد. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل شرح حال این دو دسته را بیان می کند:

سوگند به شب چون پرده افکنند ﴿ سوگند به روز چون جلوه گری آغاز کند ﴾ و [سوگند به] آن که نو ماده را آفرید ﴿ که همانا تلاش شما پراکنده است، ﴿ ولی آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت ﴾ و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد ﴿ به زودی، راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، ﴿ ولی آن که بخل ورزید و خود را بی نیازدید ﴾ و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت ﴿ به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود ﴿ و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی آید ﴾. (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۸.

عاقبت سخاوتمند و بخیل

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل

در مدینه مرد طمع کاری زندگی می کرد که شاخه درخت خرما می خانه او در حیاط خانه مردی فقیر و عیال مند کشیده شده بود. صاحب نخل هنگامی که برای چیدن خرما بالای درخت می رفت، گاه چند دانه از خرماها در حیاط فرد فقیر می افتاد. کودکان او نیز آن خرماها را می خوردند و تا اندازه ای رفع گرسنگی می کردند. از وقتی که آن مرد بخیل متوجه این موضوع شد، مراقب بود تا خرما در حیاط همسایه نریزد و اگر هم می ریخت، از نخل به زیر می آمد و خرما را از دستشان می گرفت. حتی اگر خرما را به دهان گذاشته بودند، با انگشت از دهان کودکان بیرون می کشید. مرد فقیر با دلی شکسته و چهره ای غمگین و

شکمی گرسنه، برای درد دل و بیان ماجرا نزد پیامبر آمد. پیامبر برای پی گیری و رسیدگی به این موضوع، صاحب باغ را فرا خواند و به او پیشنهاد داد درخت مورد نظر را در قبال بهای آن و نخلی در بهشت به او واگذارد. مرد سنگدل گفت: من درختان بسیاری دارم. اتفاقا خرماهی هیچ یک به خوبی خرماهی این درخت نیست و من چنین معامله ای را نمی پذیرم. یکی از یاران خوب پیامبر به نام «ابودحداح» این گفت و گو را شنید. به سرعت نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! پیشنهادت را به این مرد شنیدم. من حاضریم این درخت را به هر قیمتی از این مرد بی ادب خریداری کنم و به شما واگذارم. در این صورت آیا درخت بهشتی را به من می دهی و آن را برای من ضمانت می کنی؟ پیامبر فرمود: آری. ابودحداح خوشحال شد و از آن جا رفت و صاحب نخل را دید و با او گفت و گو کرد. آن مرد حریص گفت: محمد صلی الله علیه و آله حاضر است در برابر این درخت با ارزش، حتی درختی را در بهشت برایم تضمین کند و من نپذیرفتم و به این معامله رضایت ندادم. من این درخت را نمی فروشم مگر در قبال چهل نخل که گمان نمی کنم برای خرید یک نخل، تو این تعداد نخل را به من بدهی. خریدار از این بهای سنگین شگفت زده شد و پس از اندکی درنگ گفت: پذیرفتم. چهل نخل به تو می دهم. مرد طمع کار که از پذیرش این پیشنهاد تعجب کرده بود، گفت: اگر راست می گویی، برای معامله چند شاهد بیاور. با آوردن چند شاهد، معامله صورت گرفت. فروشنده از بیم پشیمانی خریدار،

به سرعت آن جا را ترک کرد، ولی خریدار از این که به معامله پرسودی دست زده، با چهره ای خندان نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، نخل را خریدم و مالک آن شدم و حالا آن را تقدیمتان می کنم. رسول خدا پس از دعا برای آن مرد نیکوکار به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه فرمود: از این پس این درخت متعلق به شماست. این جا بود که سوره «اللیل» نازل شد. قرآن در این آیه ها از دو گروه سخن می گوید: گروهی مؤمن و با تقوا و سخاوتمند و گروهی بی ایمان و بی تقوا و بخیل. گروه نخست با استفاده از توفیق الهی، مسیر خود را به سادگی پیموده و به سوی بهشت و نعمت های آن روان می شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبه رو هستند. آنان اموال سرشاری را گرد می آورند و می گذارند و می روند و جز حسرت و اندوه و مجازات الهی، بهره ای به آنان نمی رسد. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل شرح حال این دو دسته را بیان می کند:

سوگند به شب چون پرده افکنند ﴿ سوگند به روز چون جلوه گری آغاز کند ﴾ و [سوگند به] آن که نرو ماده را آفرید ﴿ که همانا تلاش شما پراکنده است، ﴿ ولی آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت ﴾ و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد ﴿ به زودی، راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، ﴿ ولی آن که بخل ورزید و خود را بی نیازدید ﴾ و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت ﴿ به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود ﴾ و چون هلاک شد،

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۸.

عاقبت سخاوتمند و بخیل

شان نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل

در مدینه مرد طمع کاری زندگی می کرد که شاخه درخت خرما می خورد و در حیاط خانه مردی فقیر و عیال مند کشیده شده بود. صاحب نخل هنگامی که برای چیدن خرما بالای درخت می رفت، گاه چند دانه از خرماها در حیاط فرد فقیر می افتاد. کودکان او نیز آن خرماها را می خوردند و تا اندازه ای رفع گرسنگی می کردند. از وقتی که آن مرد بخیل متوجه این موضوع شد، مراقب بود تا خرما در حیاط همسایه نریزد و اگر هم می ریخت، از نخل به زیر می آمد و خرما را از دستشان می گرفت. حتی اگر خرما را به دهان گذاشته بودند، با انگشت از دهان کودکان بیرون می کشید. مرد فقیر با دلی شکسته و چهره ای غمگین و شکمی گرسنه، برای درد دل و بیان ماجرا نزد پیامبر آمد. پیامبر برای پی گیری و رسیدگی به این موضوع، صاحب باغ را فرا خواند و به او پیشنهاد داد درخت مورد نظر را در قبال بهای آن و نخلی در بهشت به او واگذارد. مرد سنگدل گفت: من درختان بسیاری دارم. اتفاقا خرما می هیچ یک به خوبی خرما می این درخت نیست و من چنین معامله ای را نمی پذیرم. یکی از یاران خوب پیامبر به نام «ابودحداح» این گفت و گو را شنید. به سرعت نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! پیشنهادت را به این مرد شنیدم. من حاضرم این درخت را به هر قیمتی از این مرد بی ادب خریداری کنم و به شما واگذارم. در

این صورت آیا درخت بهشتی را به من می دهی و آن را برای من ضمانت می کنی؟ پیامبر فرمود: آری. ابودحداح خوشحال شد و از آن جا رفت و صاحب نخل را دید و با او گفت و گو کرد. آن مرد حریص گفت: محمد صلی الله علیه و آله حاضر است در برابر این درخت با ارزش، حتی درختی را در بهشت برایم تضمین کند و من نپذیرفتم و به این معامله رضایت ندادم. من این درخت را نمی فروشم مگر در قبال چهل نخل که گمان نمی کنم برای خرید یک نخل، تو این تعداد نخل را به من بدهی. خریدار از این بهای سنگین شگفت زده شد و پس از اندکی درنگ گفت: پذیرفتم. چهل نخل به تو می دهم. مرد طمع کار که از پذیرش این پیشنهاد تعجب کرده بود، گفت: اگر راست می گویی، برای معامله چند شاهد بیاور. با آوردن چند شاهد، معامله صورت گرفت. فروشنده از بیم پشیمانی خریدار، به سرعت آن جا را ترک کرد، ولی خریدار از این که به معامله پرسودی دست زده، با چهره ای خندان نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، نخل را خریدم و مالک آن شدم و حالا آن را تقدیمتان می کنم. رسول خدا پس از دعا برای آن مرد نیکوکار به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه فرمود: از این پس این درخت متعلق به شماست. این جا بود که سوره «اللیل» نازل شد. قرآن در این آیه ها از دو گروه سخن می گوید: گروهی مؤمن و با تقوا و سخاوتمند و گروهی بی ایمان و بی تقوا و بخیل. گروه نخست با استفاده از توفیق الهی، مسیر خود را به سادگی پیموده و به سوی

بهشت و نعمت های آن روان می شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبه رو هستند. آنان اموال سرشاری را گرد می آورند و می گذارند و می روند و جز حسرت و اندوه و مجازات الهی، بهره ای به آنان نمی رسد. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل شرح حال این دو دسته را بیان می کند:

سوگند به شب چون پرده افکنند ﴿ سوگند به روز چون جلوه گری آغاز کند ﴾ و [سوگند به] آن که نو ماده را آفرید ﴿ که همانا تلاش شما پراکنده است، ﴿ ولی آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت ﴾ و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد ﴿ به زودی، راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، ﴿ ولی آن که بخل ورزید و خود را بی نیازدید ﴾ و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت ﴿ به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود ﴿ و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی آید ﴾. (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۸.

عاقبت سخاوتمند و بخیل

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل

در مدینه مرد طمع کاری زندگی می کرد که شاخه درخت خرما می خانه او در حیاط خانه مردی فقیر و عیال مند کشیده شده بود. صاحب نخل هنگامی که برای چیدن خرما بالای درخت می رفت، گاه چند دانه از خرماها در حیاط فرد فقیر می افتاد. کودکان او نیز آن خرماها را می خوردند و تا اندازه ای رفع گرسنگی می کردند. از وقتی که آن مرد بخیل متوجه این موضوع شد، مراقب بود تا خرما در حیاط همسایه نریزد و اگر هم می ریخت، از نخل به زیر می آمد و

خرما را از دستشان می گرفت. حتی اگر خرما را به دهان گذاشته بودند، با انگشت از دهان کودکان بیرون می کشید. مرد فقیر با دلی شکسته و چهره ای غمگین و شکمی گرسنه، برای درد دل و بیان ماجرا نزد پیامبر آمد. پیامبر برای پی گیری و رسیدگی به این موضوع، صاحب باغ را فرا خواند و به او پیشنهاد داد درخت مورد نظر را در قبال بهای آن و نخلی در بهشت به او واگذارد. مرد سنگدل گفت: من درختان بسیاری دارم. اتفاقا خرمای هیچ یک به خوبی خرمای این درخت نیست و من چنین معامله ای را نمی پذیرم. یکی از یاران خوب پیامبر به نام «ابودحداح» این گفت و گو را شنید. به سرعت نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! پیشنهادت را به این مرد شنیدم. من حاضرم این درخت را به هر قیمتی از این مرد بی ادب خریداری کنم و به شما واگذارم. در این صورت آیا درخت بهشتی را به من می دهی و آن را برای من ضمانت می کنی؟ پیامبر فرمود: آری. ابودحداح خوشحال شد و از آن جا رفت و صاحب نخل را دید و با او گفت و گو کرد. آن مرد حریص گفت: محمد صلی الله علیه و آله حاضر است در برابر این درخت با ارزش، حتی درختی را در بهشت برایم تضمین کند و من نپذیرفتم و به این معامله رضایت ندادم. من این درخت را نمی فروشم مگر در قبال چهل نخل که گمان نمی کنم برای خرید یک نخل، تو این تعداد نخل را به من بدهی. خریدار از این بهای سنگین شگفت زده شد و پس از اندکی درنگ گفت: پذیرفتم. چهل نخل به تو می دهم. مرد طمع کار

که از پذیرش این پیشنهاد تعجب کرده بود، گفت: اگر راست می گویی، برای معامله چند شاهد بیاور. با آوردن چند شاهد، معامله صورت گرفت. فروشنده از بیم پشیمانی خریدار، به سرعت آن جا را ترک کرد، ولی خریدار از این که به معامله پرسودی دست زده، با چهره ای خندان نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، نخل را خریدم و مالک آن شدم و حالا آن را تقدیمتان می کنم. رسول خدا پس از دعا برای آن مرد نیکوکار به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه فرمود: از این پس این درخت متعلق به شماست. این جا بود که سوره «اللیل» نازل شد. قرآن در این آیه ها از دو گروه سخن می گوید: گروهی مؤمن و با تقوا و سخاوتمند و گروهی بی ایمان و بی تقوا و بخیل. گروه نخست با استفاده از توفیق الهی، مسیر خود را به سادگی پیموده و به سوی بهشت و نعمت های آن روان می شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبه رو هستند. آنان اموال سرشاری را گرد می آورند و می گذارند و می روند و جز حسرت و اندوه و مجازات الهی، بهره ای به آنان نمی رسد. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل شرح حال این دو دسته را بیان می کند:

سوگند به شب چون پرده افکنند ﴿ سوگند به روز چون جلوه گری آغاز کند ﴾ و [سوگند به] آن که نو ماده را آفرید ﴿ که همانا تلاش شما پراکنده است، ﴿ ولی آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت ﴾ و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد ﴿ به زودی، راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، ﴿ ولی

آن که بخل ورزید و خود را بی نیازدید (۱) و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت (۲) به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود (۳) و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی آید (۴). (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۸.

عاقبت سخاوتمند و بخیل

شأن نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل

در مدینه مرد طمع کاری زندگی می کرد که شاخه درخت خرما می خورد و در حیاط خانه مردی فقیر و عیال مند کشیده شده بود. صاحب نخل هنگامی که برای چیدن خرما بالای درخت می رفت، گاه چند دانه از خرماها در حیاط فرد فقیر می افتاد. کودکان او نیز آن خرماها را می خوردند و تا اندازه ای رفع گرسنگی می کردند. از وقتی که آن مرد بخیل متوجه این موضوع شد، مراقب بود تا خرما در حیاط همسایه نریزد و اگر هم می ریخت، از نخل به زیر می آمد و خرما را از دستشان می گرفت. حتی اگر خرما را به دهان گذاشته بودند، با انگشت از دهان کودکان بیرون می کشید. مرد فقیر با دلی شکسته و چهره ای غمگین و شکمی گرسنه، برای درد دل و بیان ماجرا نزد پیامبر آمد. پیامبر برای پی گیری و رسیدگی به این موضوع، صاحب باغ را فرا خواند و به او پیشنهاد داد درخت مورد نظر را در قبال بهای آن و نخلی در بهشت به او واگذارد. مرد سنگدل گفت: من درختان بسیاری دارم. اتفاقا خرما می هیچ یک به خوبی خرما می این درخت نیست و من چنین معامله ای را نمی پذیرم. یکی از یاران خوب پیامبر به نام «ابودحداح» این گفت و گور را شنید. به سرعت نزد پیامبر آمد و

گفت: ای رسول خدا! پیشنهادت را به این مرد شنیدم. من حاضرم این درخت را به هر قیمتی از این مرد بی ادب خریداری کنم و به شما واگذارم. در این صورت آیا درخت بهشتی را به من می دهی و آن را برای من ضمانت می کنی؟ پیامبر فرمود: آری. ابودحداح خوشحال شد و از آن جا رفت و صاحب نخل را دید و با او گفت و گو کرد. آن مرد حریص گفت: محمد صلی الله علیه و آله حاضر است در برابر این درخت با ارزش، حتی درختی را در بهشت برایم تضمین کند و من نپذیرفتم و به این معامله رضایت ندادم. من این درخت را نمی فروشم مگر در قبال چهل نخل که گمان نمی کنم برای خرید یک نخل، تو این تعداد نخل را به من بدهی. خریدار از این بهای سنگین شگفت زده شد و پس از اندکی درنگ گفت: پذیرفتم. چهل نخل به تو می دهم. مرد طمع کار که از پذیرش این پیشنهاد تعجب کرده بود، گفت: اگر راست می گویی، برای معامله چند شاهد بیاور. با آوردن چند شاهد، معامله صورت گرفت. فروشنده از بیم پشیمانی خریدار، به سرعت آن جا را ترک کرد، ولی خریدار از این که به معامله پرسودی دست زده، با چهره ای خندان نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، نخل را خریدم و مالک آن شدم و حالا آن را تقدیمتان می کنم. رسول خدا پس از دعا برای آن مرد نیکوکار به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه فرمود: از این پس این درخت متعلق به شماست. این جا بود که سوره «اللیل» نازل شد. قرآن در این آیه ها از دو گروه سخن می گوید: گروهی

مؤمن و با تقوا و سخاوتمند و گروهی بی ایمان و بی تقوا و بخیل. گروه نخست با استفاده از توفیق الهی، مسیر خود را به سادگی پیموده و به سوی بهشت و نعمت های آن روان می شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبه رو هستند. آنان اموال سرشاری را گرد می آورند و می گذارند و می روند و جز حسرت و اندوه و مجازات الهی، بهره ای به آنان نمی رسد. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل شرح حال این دو دسته را بیان می کند:

سوگند به شب چون پرده افکنند ﴿ سوگند به روز چون جلوه گری آغاز کند ﴾ و [سوگند به] آن که نرو ماده را آفرید ﴿ که همانا تلاش شما پراکنده است، ﴿ ولی آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت ﴾ و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد ﴿ به زودی، راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، ﴿ ولی آن که بخل ورزید و خود را بی نیازدید ﴾ و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت ﴿ به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود ﴿ و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی آید ﴾. (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۸.

عاقبت سخاوتمند و بخیل

شان نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل

در مدینه مرد طمع کاری زندگی می کرد که شاخه درخت خرماي خانه او در حیاط خانه مردی فقیر و عیال مند کشیده شده بود. صاحب نخل هنگامی که برای چیدن خرما بالای درخت می رفت، گاه چند دانه از خرماها در حیاط فرد فقیر می افتاد. کودکان او نیز آن خرماها را می خوردند و تا اندازه ای رفع گرسنگی

می کردند. از وقتی که آن مرد بخیل متوجه این موضوع شد، مراقب بود تا خرما در حیاط همسایه نریزد و اگر هم می ریخت، از نخل به زیر می آمد و خرما را از دستشان می گرفت. حتی اگر خرما را به دهان گذاشته بودند، با انگشت از دهان کودکان بیرون می کشید. مرد فقیر با دلی شکسته و چهره ای غمگین و شکمی گرسنه، برای درد دل و بیان ماجرا نزد پیامبر آمد. پیامبر برای پی گیری و رسیدگی به این موضوع، صاحب باغ را فرا خواند و به او پیشنهاد داد درخت مورد نظر را در قبال بهای آن و نخلی در بهشت به او واگذارد. مرد سنگدل گفت: من درختان بسیاری دارم. اتفاقاً خرمای هیچ یک به خوبی خرمای این درخت نیست و من چنین معامله ای را نمی پذیرم. یکی از یاران خوب پیامبر به نام «ابودحداح» این گفت و گو را شنید. به سرعت نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! پیشنهادت را به این مرد شنیدم. من حاضرم این درخت را به هر قیمتی از این مرد بی ادب خریداری کنم و به شما واگذارم. در این صورت آیا درخت بهشتی را به من می دهی و آن را برای من ضمانت می کنی؟ پیامبر فرمود: آری. ابودحداح خوشحال شد و از آن جا رفت و صاحب نخل را دید و با او گفت و گو کرد. آن مرد حریص گفت: محمد صلی الله علیه و آله حاضر است در برابر این درخت با ارزش، حتی درختی را در بهشت برایم تضمین کند و من نپذیرفتم و به این معامله رضایت ندادم. من این درخت را نمی فروشم مگر در قبال چهل نخل که گمان نمی کنم برای خرید یک نخل، تو این

تعداد نخل را به من بدهی. خریدار از این بهای سنگین شگفت زده شد و پس از اندکی درنگ گفت: پذیرفتم. چهل نخل به تو می دهم. مرد طمع کار که از پذیرش این پیشنهاد تعجب کرده بود، گفت: اگر راست می گویی، برای معامله چند شاهد بیاور. با آوردن چند شاهد، معامله صورت گرفت. فروشنده از بیم پشیمانی خریدار، به سرعت آن جا را ترک کرد، ولی خریدار از این که به معامله پرسودی دست زده، با چهره ای خندان نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، نخل را خریدم و مالک آن شدم و حالا آن را تقدیمتان می کنم. رسول خدا پس از دعا برای آن مرد نیکوکار به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه فرمود: از این پس این درخت متعلق به شماست. این جا بود که سوره «اللیل» نازل شد. قرآن در این آیه ها از دو گروه سخن می گوید: گروهی مؤمن و با تقوا و سخاوتمند و گروهی بی ایمان و بی تقوا و بخیل. گروه نخست با استفاده از توفیق الهی، مسیر خود را به سادگی پیموده و به سوی بهشت و نعمت های آن روان می شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبه رو هستند. آنان اموال سرشاری را گرد می آورند و می گذارند و می روند و جز حسرت و اندوه و مجازات الهی، بهره ای به آنان نمی رسد. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل شرح حال این دو دسته را بیان می کند:

سوگند به شب چون پرده افکنند ﴿﴾ سوگند به روز چون جلوه گری آغاز کند ﴿﴾ و [سوگند به] آن که نو ماده را آفرید ﴿﴾ که همانا تلاش شما پراکنده است،

« ولی آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت « و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد « به زودی، راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، « ولی آن که بخل ورزید و خود را بی نیازدید « و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت « به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود « و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی آید «. (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۸.

عاقبت سخاوتمند و بخیل

شان نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل

در مدینه مرد طمع کاری زندگی می کرد که شاخه درخت خرما می خانه او در حیاط خانه مردی فقیر و عیال مند کشیده شده بود. صاحب نخل هنگامی که برای چیدن خرما بالای درخت می رفت، گاه چند دانه از خرماها در حیاط فرد فقیر می افتاد. کودکان او نیز آن خرماها را می خوردند و تا اندازه ای رفع گرسنگی می کردند. از وقتی که آن مرد بخیل متوجه این موضوع شد، مراقب بود تا خرما در حیاط همسایه نریزد و اگر هم می ریخت، از نخل به زیر می آمد و خرما را از دستشان می گرفت. حتی اگر خرما را به دهان گذاشته بودند، با انگشت از دهان کودکان بیرون می کشید. مرد فقیر با دلی شکسته و چهره ای غمگین و شکمی گرسنه، برای درد دل و بیان ماجرا نزد پیامبر آمد. پیامبر برای پی گیری و رسیدگی به این موضوع، صاحب باغ را فرا خواند و به او پیشنهاد داد درخت مورد نظر را در قبال بهای آن و نخلی در بهشت به او واگذارد. مرد سنگدل گفت: من درختان بسیاری دارم. اتفاقا خرما می هیچ یک به

خوبی خرمای این درخت نیست و من چنین معامله ای را نمی پذیرم. یکی از یاران خوب پیامبر به نام «ابودحداح» این گفت و گو را شنید. به سرعت نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! پیشنهادت را به این مرد شنیدم. من حاضرم این درخت را به هر قیمتی از این مرد بی ادب خریداری کنم و به شما واگذارم. در این صورت آیا درخت بهشتی را به من می دهی و آن را برای من ضمانت می کنی؟ پیامبر فرمود: آری. ابودحداح خوشحال شد و از آن جا رفت و صاحب نخل را دید و با او گفت و گو کرد. آن مرد حریص گفت: محمد صلی الله علیه و آله حاضر است در برابر این درخت با ارزش، حتی درختی را در بهشت برایم تضمین کند و من نپذیرفتم و به این معامله رضایت ندادم. من این درخت را نمی فروشم مگر در قبال چهل نخل که گمان نمی کنم برای خرید یک نخل، تو این تعداد نخل را به من بدهی. خریدار از این بهای سنگین شگفت زده شد و پس از اندکی درنگ گفت: پذیرفتم. چهل نخل به تو می دهم. مرد طمع کار که از پذیرش این پیشنهاد تعجب کرده بود، گفت: اگر راست می گویی، برای معامله چند شاهد بیاور. با آوردن چند شاهد، معامله صورت گرفت. فروشنده از بیم پشیمانی خریدار، به سرعت آن جا را ترک کرد، ولی خریدار از این که به معامله پرسودی دست زده، با چهره ای خندان نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، نخل را خریدم و مالک آن شدم و حالا آن را تقدیمتان می کنم. رسول خدا پس از دعا برای آن مرد نیکوکار به سراغ خانواده فقیر رفت و

به صاحب خانه فرمود: از این پس این درخت متعلق به شماست. این جا بود که سوره «اللیل» نازل شد. قرآن در این آیه ها از دو گروه سخن می گوید: گروهی مؤمن و با تقوا و سخاوتمند و گروهی بی ایمان و بی تقوا و بخیل. گروه نخست با استفاده از توفیق الهی، مسیر خود را به سادگی پیموده و به سوی بهشت و نعمت های آن روان می شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبه رو هستند. آنان اموال سرشاری را گرد می آورند و می گذارند و می روند و جز حسرت و اندوه و مجازات الهی، بهره ای به آنان نمی رسد. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل شرح حال این دو دسته را بیان می کند:

سوگند به شب چون پرده افکنند ﴿ سوگند به روز چون جلوه گری آغاز کند ﴾ و [سوگند به] آن که نو ماده را آفرید ﴿ که همانا تلاش شما پراکنده است، ﴿ ولی آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت ﴾ و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد ﴿ به زودی، راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، ﴿ ولی آن که بخل ورزید و خود را بی نیازدید ﴾ و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت ﴿ به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود ﴾ و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی آید ﴿. (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۸.

عاقبت سخاوتمند و بخیل

شان نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل

در مدینه مرد طمع کاری زندگی می کرد که شاخه درخت خرماي خانه او در حیاط خانه مردی فقیر و عیال مند کشیده شده بود. صاحب نخل هنگامی

که برای چیدن خرما بالای درخت می رفت، گاه چند دانه از خرماها در حیاط فرد فقیر می افتاد. کودکان او نیز آن خرماها را می خوردند و تا اندازه ای رفع گرسنگی می کردند. از وقتی که آن مرد بخیل متوجه این موضوع شد، مراقب بود تا خرما در حیاط همسایه نریزد و اگر هم می ریخت، از نخل به زیر می آمد و خرما را از دستشان می گرفت. حتی اگر خرما را به دهان گذاشته بودند، با انگشت از دهان کودکان بیرون می کشید. مرد فقیر با دلی شکسته و چهره ای غمگین و شکمی گرسنه، برای درد دل و بیان ماجرا نزد پیامبر آمد. پیامبر برای پی گیری و رسیدگی به این موضوع، صاحب باغ را فرا خواند و به او پیشنهاد داد درخت مورد نظر را در قبال بهای آن و نخلی در بهشت به او واگذارد. مرد سنگدل گفت: من درختان بسیاری دارم. اتفاقاً خرمای هیچ یک به خوبی خرمای این درخت نیست و من چنین معامله ای را نمی پذیرم. یکی از یاران خوب پیامبر به نام «ابودحداح» این گفت و گو را شنید. به سرعت نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! پیشنهادت را به این مرد شنیدم. من حاضرم این درخت را به هر قیمتی از این مرد بی ادب خریداری کنم و به شما واگذارم. در این صورت آیا درخت بهشتی را به من می دهی و آن را برای من ضمانت می کنی؟ پیامبر فرمود: آری. ابودحداح خوشحال شد و از آن جا رفت و صاحب نخل را دید و با او گفت و گو کرد. آن مرد حریص گفت: محمد صلی الله علیه و آله حاضر است در برابر این درخت باارزش، حتی درختی را در بهشت برایم تضمین

کند و من نپذیرفتم و به این معامله رضایت ندادم. من این درخت را نمی فروشم مگر در قبال چهل نخل که گمان نمی کنم برای خرید یک نخل، تو این تعداد نخل را به من بدهی. خریدار از این بهای سنگین شگفت زده شد و پس از اندکی درنگ گفت: پذیرفتم. چهل نخل به تو می دهم. مرد طمع کار که از پذیرش این پیشنهاد تعجب کرده بود، گفت: اگر راست می گویی، برای معامله چند شاهد بیاور. با آوردن چند شاهد، معامله صورت گرفت. فروشنده از بیم پشیمانی خریدار، به سرعت آن جا را ترک کرد، ولی خریدار از این که به معامله پرسودی دست زده، با چهره ای خندان نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، نخل را خریدم و مالک آن شدم و حالا آن را تقدیمتان می کنم. رسول خدا پس از دعا برای آن مرد نیکوکار به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه فرمود: از این پس این درخت متعلق به شماست. این جا بود که سوره «اللیل» نازل شد. قرآن در این آیه ها از دو گروه سخن می گوید: گروهی مؤمن و با تقوا و سخاوتمند و گروهی بی ایمان و بی تقوا و بخیل. گروه نخست با استفاده از توفیق الهی، مسیر خود را به سادگی پیموده و به سوی بهشت و نعمت های آن روان می شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبه رو هستند. آنان اموال سرشاری را گرد می آورند و می گذارند و می روند و جز حسرت و اندوه و مجازات الهی، بهره ای به آنان نمی رسد. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل شرح حال این دو دسته را بیان می کند:

سوگند به

شب چون پرده افکند ﴿ سوگند به روز چون جلوه گری آغاز کند ﴾ و [سوگند به] آن که نرو ماده را آفرید ﴿ که همانا تلاش شما پراکنده است، ﴿ ولی آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت ﴾ و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد ﴿ به زودی، راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، ﴿ ولی آن که بخل ورزید و خود را بی نیازدید ﴾ و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت ﴿ به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود ﴿ و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی آید ﴿. (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۸.

عاقبت سخاوتمند و بخیل

شان نزول آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل

در مدینه مرد طمع کاری زندگی می کرد که شاخه درخت خرما می خورد و در حیاط خانه مردی فقیر و عیال مند کشیده شده بود. صاحب نخل هنگامی که برای چیدن خرما بالای درخت می رفت، گاه چند دانه از خرماها در حیاط فرد فقیر می افتاد. کودکان او نیز آن خرماها را می خوردند و تا اندازه ای رفع گرسنگی می کردند. از وقتی که آن مرد بخیل متوجه این موضوع شد، مراقب بود تا خرما در حیاط همسایه نریزد و اگر هم می ریخت، از نخل به زیر می آمد و خرما را از دستشان می گرفت. حتی اگر خرما را به دهان گذاشته بودند، با انگشت از دهان کودکان بیرون می کشید. مرد فقیر با دلی شکسته و چهره ای غمگین و شکمی گرسنه، برای درد دل و بیان ماجرا نزد پیامبر آمد. پیامبر برای پی گیری و رسیدگی به این موضوع، صاحب باغ را فرا خواند و به

او پیشنهاد داد درخت مورد نظر را در قبال بهای آن و نخلی در بهشت به او واگذارد. مرد سنگدل گفت: من درختان بسیاری دارم. اتفاقاً خرماهی هیچ یک به خوبی خرماهی این درخت نیست و من چنین معامله ای را نمی پذیرم. یکی از یاران خوب پیامبر به نام «ابودحداح» این گفت و گو را شنید. به سرعت نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! پیشنهادت را به این مرد شنیدم. من حاضریم این درخت را به هر قیمتی از این مرد بی ادب خریداری کنم و به شما واگذارم. در این صورت آیا درخت بهشتی را به من می دهی و آن را برای من ضمانت می کنی؟ پیامبر فرمود: آری. ابودحداح خوشحال شد و از آن جا رفت و صاحب نخل را دید و با او گفت و گو کرد. آن مرد حریص گفت: محمد صلی الله علیه و آله حاضر است در برابر این درخت باارزش، حتی درختی را در بهشت برایت تضمین کند و من نپذیرفتم و به این معامله رضایت ندادم. من این درخت را نمی فروشم مگر در قبال چهل نخل که گمان نمی کنم برای خرید یک نخل، تو این تعداد نخل را به من بدهی. خریدار از این بهای سنگین شگفت زده شد و پس از اندکی درنگ گفت: پذیرفتم. چهل نخل به تو می دهم. مرد طمع کار که از پذیرش این پیشنهاد تعجب کرده بود، گفت: اگر راست می گویی، برای معامله چند شاهد بیاور. با آوردن چند شاهد، معامله صورت گرفت. فروشنده از بیم پشیمانی خریدار، به سرعت آن جا را ترک کرد، ولی خریدار از این که به معامله پرسودی دست زده، با چهره ای خندان نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول

خدا، نخل را خریدم و مالک آن شدم و حالا آن را تقدیمتان می‌کنم. رسول خدا پس از دعا برای آن مرد نیکوکار به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه فرمود: از این پس این درخت متعلق به شماست. این جا بود که سوره «اللیل» نازل شد. قرآن در این آیه‌ها از دو گروه سخن می‌گوید: گروهی مؤمن و با تقوا و سخاوتمند و گروهی بی‌ایمان و بی‌تقوا و بخیل. گروه نخست با استفاده از توفیق الهی، مسیر خود را به سادگی پیموده و به سوی بهشت و نعمت‌های آن روان می‌شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبه‌رو هستند. آنان اموال سرشاری را گرد می‌آورند و می‌گذارند و می‌روند و جز حسرت و اندوه و مجازات الهی، بهره‌ای به آنان نمی‌رسد. آیه‌های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل شرح حال این دو دسته را بیان می‌کند:

سوگند به شب چون پرده افکنند ﴿سوگند به روز چون جلوه‌گری آغاز کند﴾ و [سوگند به] آن که نرو ماده را آفرید ﴿که همانا تلاش شما پراکنده است، ﴿ولی آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت﴾ و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد ﴿به زودی، راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، ﴿ولی آن که بخل ورزید و خود را بی‌نیازدید﴾ و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت ﴿به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود﴾ و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی‌آید﴾. (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۸.

عاقبت سخاوتمند و بخیل

شان نزول آیه‌های ۱

در مدینه مرد طمع کاری زندگی می کرد که شاخه درخت خرما می خانه او در حیاط خانه مردی فقیر و عیال مند کشیده شده بود. صاحب نخل هنگامی که برای چیدن خرما بالای درخت می رفت، گاه چند دانه از خرماها در حیاط فرد فقیر می افتاد. کودکان او نیز آن خرماها را می خوردند و تا اندازه ای رفع گرسنگی می کردند. از وقتی که آن مرد بنخیل متوجه این موضوع شد، مراقب بود تا خرما در حیاط همسایه نریزد و اگر هم می ریخت، از نخل به زیر می آمد و خرما را از دستشان می گرفت. حتی اگر خرما را به دهان گذاشته بودند، با انگشت از دهان کودکان بیرون می کشید. مرد فقیر با دلی شکسته و چهره ای غمگین و شکمی گرسنه، برای درد دل و بیان ماجرا نزد پیامبر آمد. پیامبر برای پی گیری و رسیدگی به این موضوع، صاحب باغ را فرا خواند و به او پیشنهاد داد درخت مورد نظر را در قبال بهای آن و نخلی در بهشت به او واگذارد. مرد سنگدل گفت: من درختان بسیاری دارم. اتفاقا خرما می هیچ یک به خوبی خرما می این درخت نیست و من چنین معامله ای را نمی پذیرم. یکی از یاران خوب پیامبر به نام «ابودحداح» این گفت و گو را شنید. به سرعت نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! پیشنهادت را به این مرد شنیدم. من حاضرم این درخت را به هر قیمتی از این مرد بی ادب خریداری کنم و به شما واگذارم. در این صورت آیا درخت بهشتی را به من می دهی و آن را برای من ضمانت می کنی؟ پیامبر فرمود: آری. ابودحداح خوشحال شد و از آن جا رفت

و صاحب نخل را دید و با او گفت و گو کرد. آن مرد حریص گفت: محمد صلی الله علیه و آله حاضر است در برابر این درخت با ارزش، حتی درختی را در بهشت بر ایم تضمین کند و من نپذیرفتم و به این معامله رضایت ندادم. من این درخت را نمی فروشم مگر در قبال چهل نخل که گمان نمی کنم برای خرید یک نخل، تو این تعداد نخل را به من بدهی. خریدار از این بهای سنگین شگفت زده شد و پس از اندکی درنگ گفت: پذیرفتم. چهل نخل به تو می دهم. مرد طمع کار که از پذیرش این پیشنهاد تعجب کرده بود، گفت: اگر راست می گویی، برای معامله چند شاهد بیاور. با آوردن چند شاهد، معامله صورت گرفت. فروشنده از بیم پشیمانی خریدار، به سرعت آن جا را ترک کرد، ولی خریدار از این که به معامله پرسودی دست زده، با چهره ای خندان نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، نخل را خریدم و مالک آن شدم و حالا آن را تقدیمتان می کنم. رسول خدا پس از دعا برای آن مرد نیکوکار به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه فرمود: از این پس این درخت متعلق به شماست. این جا بود که سوره «اللیل» نازل شد. قرآن در این آیه ها از دو گروه سخن می گوید: گروهی مؤمن و با تقوا و سخاوتمند و گروهی بی ایمان و بی تقوا و بخیل. گروه نخست با استفاده از توفیق الهی، مسیر خود را به سادگی پیموده و به سوی بهشت و نعمت های آن روان می شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبه رو هستند. آنان اموال سرشاری را گرد می آورند و می گذارند

و می روند و جز حسرت و اندوه و مجازات الهی، بهره ای به آنان نمی رسد. آیه های ۱ تا ۱۱ سوره اللیل شرح حال این دو دسته را بیان می کند:

سوگند به شب چون پرده افکنند ﴿ سوگند به روز چون جلوه گری آغاز کند ﴾ و [سوگند به] آن که نرو ماده را آفرید ﴿ که همانا تلاش شما پراکنده است، ﴿ ولی آن که [حق خدا را] داد و پروا داشت ﴾ و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد ﴿ به زودی، راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، ﴿ ولی آن که بخل ورزید و خود را بی نیازدید ﴾ و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت ﴿ به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود ﴿ و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی آید ﴾. (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۸.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف
{الرَّحْمَنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{وَاللَّيْلِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر {إِذَا} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {يَغْشَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَالنَّهَارِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِذَا} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {تَجَلَّى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَمَا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو)

در تقدیر {الذَّكَرُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْأُنثَى} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {سَيَعْبُدُكُمْ} اسم إِنَّ، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَشَيْءٍ} (ل) حرف مزحلقة / خبر إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{فَأَمَّا} (ف) حرف استیناف / حرف شرط و تفصیل {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَعْطَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَأَتَّقَى} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَصَيَّدَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِالْحُسْنَى} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{فَسَيُيَسِّرُهُ} (ف) رابط جواب برای شرط / (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {لِلْيَسْرَى} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَأَمَّا} (و) حرف عطف / حرف شرط و تفصیل {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِخُلِّ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَأَسْتَعْنَى} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَوَكَّدَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِالْحُسْنَى}

حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{فَسَيُجِزُّهُ} (ف) رابط جواب برای شرط / (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {لِلْعُسْرَى} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَمَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {يُعْنِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {عَنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَالَهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِذَا} ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب {تَرَدَّى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {عَلَيْنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر إِنَّ محذوف {لَلْهُدَى} (ل) حرف ابتدا / اسم إِنَّ، منصوب یا در محل نصب

{وَإِنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {لَنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر إِنَّ محذوف {لَلْأَجْرَةِ} (ل) حرف ابتدا / اسم إِنَّ، منصوب یا در محل نصب {وَالأُولَى} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{فَأَنْذَرْتُكُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {نَارًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {تَلَّظَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{لَا} حرف

نفی غیر عامل {يُضَيِّعُهَا} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {إِلَّا} حرف استثنا {الَّذِي} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{الَّذِي} نعت تابع {كَذَّبَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَتَوَلَّى} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَسَيُجِزِّيهَا} (و) حرف عطف / (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {الَّذِي} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{الَّذِي} نعت تابع {يُؤْتِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مَالَهُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يَتَرَكِّي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَمَا} (و) حالیه / حرف نفی غیر عامل {لَاخِيْدٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقلّم محذوف {عِنْدَهُ} ظرف یا مفعول فیهِ، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنْ} حرف جر زائد {نِعْمَهُ} مبتدا مؤخر {تُجْزِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر

{إِلَّا} حرف استثنا {إِيتِغَاءً} مستثنی، منصوب {وَوَجْهٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأَعْلَى} نعت تابع

{وَلَسَوْفَ} (و) حرف استیناف / (ل) حرف

قسم / حرف استقبال {یزضی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Waallayli itha yaghsha.۱

Waalnnahari itha tajalla.۲

Wama khalaqa alththakara waal-ontha.۳

Inna saAAyakum lashatta.۴

Famma man aAAata waittaqa.۵

Wasaddaqa bialhusna.۶

Fasanuyassiruhu lilyusra.۷

Waamma man bakhila waistaghna.۸

Wakaththaba bialhusna.۹

Fasanuyassiruhu lilAAusra.۱۰

Wama yughnee AAanhu maluhu itha taradda.۱۱

Inna AAalayna lalhuda.۱۲

Wa-inna lana lal-akhirata waal-oola.۱۳

Fanthartukum naran talaththa.۱۴

La yaslaha illa al-ashqa.۱۵

Allathee kaththaba watawalla.۱۶

Wasayujannabuha al-atqa.۱۷

Allathee yu/tee malahu yatazakka.۱۸

Wama li-ahadin AAindahu min niAAamin tujza.۱۹

Illa ibtighaa wajhi rabbihi al-aAAala.۲۰

Walasawfa yarda.۲۱

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به شب چون پرده افکند، (۱)

سوگند به روز چون جلوه گری آغازد، (۲)

و [سوگند به آنکه نر و ماده را آفرید، (۳)

که همانا تلاش شما پراکنده است. (۴)

اما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت، (۵)

و [پاداش نیکوتر را تصدیق کرد، (۶)

بزودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت. (۷)

و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی نیاز دید، (۸)

و [پاداش نیکوتر را به دروغ گرفت، (۹)

بزودی راه دشواری به او خواهیم نمود. (۱۰)

و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی آید. (۱۱)

همانا هدایت بر ماست. (۱۲)

و در حقیقت، دنیا و آخرت از آن ماست. (۱۳)

پس شما را به آتشی که زبانه می کشد هشدار دادم. (۱۴)

جز نگون بخت تر [این مردم در آن درنیايد: (۱۵)

همان که تکذیب کرد و رخ برتافت. (۱۶)

و پاک رفتار تر [این مردم از آن دور داشته خواهد شد: (۱۷)

همان که مال خود را می دهد [برای آنکه پاک شود، (۱۸)

و هیچ کس را به قصد پاداش یافتن نعمت نمی بخشد، (۱۹)

جز خواستن

رضای پروردگارش که بسی برتر است [منظوری ندارد]. (۲۰)

و قطعاً بزودی خشنود خواهد شد. (۲۱)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» قسم به شب در آن هنگام که [جهان را] بپوشاند،

«۲» و قسم به روز هنگامی که تجلی کند،

«۳» و قسم به آن کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید،

«۴» که سعی و تلاش شما مختلف است:

«۵» اما آن کس که [در راه خدا] انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد،

«۶» و جزای نیک [الهی] را تصدیق کند،

«۷» ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم!

«۸» اما کسی که بخل ورزد و [از این راه] بی نیازی طلبد،

«۹» و پاداش نیک [الهی] را انکار کند،

«۱۰» بزودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم؛

«۱۱» و در آن هنگام که [در جهنم] سقوط می کند، اموالش به حال او سودی نخواهد داشت!

«۱۲» به یقین هدایت کردن بر ماست،

«۱۳» و آخرت و دنیا از آن ماست،

«۱۴» و من شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم،

«۱۵» کسی جز بدبخت ترین مردم وارد آن نمی شود؛

«۱۶» همان کس که [آیات خدا را] تکذیب کرد و به آن پشت نمود!

«۱۷» و بزودی با تقواترین مردم از آن دور داشته می شود،

«۱۸» همان کس که مال خود را [در راه خدا] می بخشد تا پاک شود.

«۱۹» و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد [به این وسیله] او را جزا دهد،

«۲۰» بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست؛

«۲۱» و بزودی راضی و خشنود می شود!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

سوگند به شب هنگامی که فرو پوشد (۱)

و به روز هنگامی که

آشکار شود (۲)

و به آنکه نر و ماده آفرید؛ (۳)

همانا تلاشتان گوناگون و پراکنده است؛ (۴)

اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت (۵)

و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد؛ (۶)

پس به زودی او را برای راه آسانی [که انجام همه اعمال نیک به توفیق خداست] آماده می کنیم (۷)

و اما کسی که [از انفاق ثروت] بخل ورزید و خود را بی نیاز نشان داد (۸)

و وعده نیکوتر را تکذیب کرد، (۹)

پس او را برای راه سخت و دشواری [که سلب هرگونه توفیق از اوست] آماده می کنیم، (۱۰)

و هنگامی که [به چاه هلاکت و گودال گور] سقوط کند ثروتش [چیزی از عذاب خدا] را از او دفع نمی کند. (۱۱)

بی تردید هدایت کردن بر عهده ماست. (۱۲)

و به یقین دنیا و آخرت در سیطره مالکیت ماست. (۱۳)

پس شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم. (۱۴)

[که] جز بدبخت ترین مردم در آن در نیابند. (۱۵)

همان که [دین را] تکذیب کرد و از آن روی گردانید. (۱۶)

و به زودی پرهیزکارترین [مردم] را از آن دور می دارند. (۱۷)

همان که مال خود را انفاق می کند تا [مال] رشد و نمو کند. (۱۸)

و هیچ کس را نزد خدا حق نعمتی نیست تا این مالی که انفاق کرده به عنوان پاداش آن نعمت به حساب او گذارد. (۱۹)

بلکه [انفاق کننده با تقوا مال خود را در راه خدا انفاق می کند] تا خشنودی پروردگار و الایش را به دست آورد. (۲۰)

[بی تردید] به زودی [در قیامت با دریافت لطف، رحمت حق و پاداش بی پایان او] خشنود خواهد شد. (۲۱)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم بشب تار هنگامی که جهان را در پرده سیاه بپوشاند (۱)

و قسم بروز فروزان هنگامی که عالم را به ظهور خود روشن سازد شاید شب و روز اشاره باشد بزمان پیش از ظهور و بعد از ظهور حجت عصر (ع) (۲)

و قسم بمخلوقات عالم که خدا همه را برای بقای نوع جفت نر و ماده بیافرید (۳)

قسم باین آیات الهی که سعی و کوشش شما مردم بسیار مختلف است برخی بر صلاح و برخی بر فساد و بعضی بر ضرر و شر و زحمت خود و بعضی بر نفع و خیر و آسایش خود و خلق میکوشید (۴)

اما هر کس عطا و احسان کرد و خداترس و پرهیزکار شد (۵)

و به نیکوئی یعنی به نعیم آخرت یا هر خیر و سعادت که در قرآن بیان شده تصدیق کرد (۶)

ما هم البته کار او را در دو عالم سهل و آسان می گردانیم (۷)

اما هر کس بخلورزید و از جهل و غرور خود را از لطف خدا بی نیاز دانست (۸)

و عدل و نیکوئی را تکذیب کرد (۹)

پس بزودی کار او را در دو عالم دشوار میکنیم (۱۰)

و گاه عذاب و هلاکت دارائیش وی را هیچ نجات نتواند داد (۱۱)

و البته برماست که از لطف و کرم خلق را هدایت کنیم (۱۲)

و ملک دنیا و آخرت از ماست به هر که بخواهیم و صلاح دانیم می بخشیم (۱۳)

من شما را از آتش

شعله ور دوزخ ترسانیدم و آگاه ساختم (۱۴)

هیچکس در آن آتش درنیفتد مگر شقی ترین خلق (۱۵)

همان کس که آیات و رسل حق را تکذیب کرد و روی از آن بگردانید (۱۶)

و اهل تقوی از آن آتش دوری جستند و محفوظ ماندند (۱۷)

که آنها مال خود را به فقیران اسلام به وجه زکات اعطا کردند (۱۸)

و حال آنکه هیچکس از رسول و امت بر وی حق نعمت نداشت (۱۹)

او احسان نکرد جز در طلب رضای خدای خود که برتر و بالاترین موجوداتست (۲۰)

و البته در بهشت آخرت به آن نعمتهای ابدی خشنود خواهد گردید (۲۱)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرآنی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

به شب سوگند، آنگاه که (زمین را در پرده ای سیاه) فرو پوشاند. (۱)

به روز سوگند، آنگاه که روشن شود. (۲)

سوگند به آن کس که نر و ماده را آفرید. (۳)

همانا تلاش های شما پراکنده است. (۴)

اما آن که انفاق کرد و پروا داشت، (۵)

و پاداش نیک (روز جزا) را تصدیق کرد. (۶)

به زودی ما او را برای پیمودن بهترین راه آماده خواهیم کرد. (۷)

ولی آنکه بخل ورزید و خود را بی نیاز پنداشت. (۸)

و پاداش نیک (روز جزا) را تکذیب نمود. (۹)

پس او را به پیمودن دشوارترین راه خواهیم انداخت. (۱۰)

و چون هلاک شد، دارایی اش برای او کارساز نخواهد بود. (۱۱)

همانا هدایت (مردم) بر عهده ماست. (۱۲)

و بی شک آخرت و دنیا از آن ماست. (۱۳)

پس شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم دادم. (۱۴)

(آتشی که) جز بدبخت ترین افراد در آن در نیاید. (۱۵)

همان که

(حق را) تکذیب کرد و روی بر تافت. (۱۶)

ولی با تقوی ترین مردم از آن آتش دور داشته خواهد شد. (۱۷)

همان که مال خود را می بخشد تا پاک شود. (۱۸)

در حالی که برای احدی (از کسانی که به آنان مال می بخشد)، نعمت و منی که باید جزا داده شود، نزد او نیست. (۱۹)

جز رضای پروردگار بلند مرتبه اش، نمی طلبد. (۲۰)

و به زودی خشنود شود. (۲۱)

ترجمه فارسی استاد مجتبی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به شب آنگاه که فرو پوشد - روز یا زمین یا خورشید را -. (۱)

و به روز آنگاه که روشن و پدیدار شود. (۲)

و به آن که نر و ماده را آفرید. (۳)

که هر آینه کوشش شما بسی پراکنده است - مختلف است نه یکسان -. (۴)

پس هر که بخشید - مال خود را - و پرهیزگاری کرد، (۵)

و آن [وعدۀ] نیکو - پاداش اخروی - را باور داشت و راست انگاشت، (۶)

پس زودا که او را برای راه آسان - خیر یا راه راست و شریعت آسان یا بهشت یا همه اینها - آماده سازیم. (۷)

و اما هر که بخل ورزید - حق خدا را در مال ادا نکرد - و بی نیازی نمود - از دین حق و ثواب الهی -، (۸)

و آن [وعدۀ] نیکو را انکار کرد و دروغ انگاشت، (۹)

پس زودا که او را برای راه دشوار - شر که گمراهی و کفر و آتش دوزخ است - آماده سازیم. (۱۰)

و چه سود دارد او را مالش آنگاه که به هلاکت درافتد. (۱۱)

هر آینه رهنمونی بر ماست. (۱۲)

هرآینه ما راست آن جهان و این جهان. (۱۳)

پس شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم. (۱۴)

در آن درنیاید و بدان نسوزد مگر آن بدبخت تر، (۱۵)

آن که تکذیب کرد و [از حق] برگشت. (۱۶)

و زودا که آن پرهیزگارتر، از آن (آتش) دور داشته شود. (۱۷)

آن که مال خود را می دهد تا پاک و پیراسته شود - از پلیدی بخل و امساک -. (۱۸)

و هیچ کس را نزد او نعمتی نیست که بایست پاداش داده شود - انفاق او به تلافی یا به پس دادن حقوق دیگران نیست -. (۱۹)

جز آنکه برای جستن خشنودی پروردگار والای خویش [انفاق می کند]. (۲۰)

و هرآینه خشنود خواهد شد - آنگاه که به ثواب و پاداش خود برسد -. (۲۱)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به شب آنگاه که جهان را در خود فرو پوشد، (۱)

و سوگند به روز آنگاه که آشکار شود، (۲)

و سوگند به آن که نر و ماده را بیافرید، (۳)

که : حاصل کوششهای شما متفاوت است. (۴)

اما کسی که بخشایش و پرهیزگاری کرد، (۵)

و آن بهترین را تصدیق کرد، (۶)

پس برای بهشت آماده اش می کنیم. (۷)

اما آن کس که بخل و بی نیازی ورزید، (۸)

و آن بهترین را تکذیب کرد، (۹)

او را برای دوزخ آماده می سازیم. (۱۰)

و چون هلاکش در رسد، دارایی اش به حالش سود نبخشد. (۱۱)

و آنچه بر ماست راهنمایی است. (۱۲)

و از آن ماست آن جهان و این جهان. (۱۳)

پس شما را از آتشی که زبانه می کشد

می ترسانم. (۱۴)

جز اهل شقاوت بدان درنیفتد: (۱۵)

آن که تکذیب کرد و رویگردان شد. (۱۶)

و پرهیزگارترین مردم را از آن دور- دارند: (۱۷)

آن که مال خویش می بخشاید و پاکی می جوید. (۱۸)

و هیچ کس را بر او حقی نباشد که اینک پاداش خواهد، (۱۹)

مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش. (۲۰)

و زودا که خشنود شود. (۲۱)

ترجمه فارسی استاد خرشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به شب چون فرو پوشاند (۱)

و سوگند به روز چون روشن شود (۲)

و سوگند به آنکه نرینه و مادینه آفرید (۳)

که کوشش شما پراکنده [و گونه گون] است (۴)

حال اگر کسی [مالی] بخشید و پروا و پرهیز ورزید (۵)

و [وعده] بهشت را استوار داشت (۶)

زودا که راهش را به سوی خیر و آسانی هموار کنیم (۷)

و اما کسی که دریغورزید و بی نیازی نمود (۸)

و وعده بهشت را دروغ انگاشت (۹)

زودا که راهش را به سوی شر و دشواری هموار کنیم (۱۰)

و چون به هلاکت افتد مالش به کار او نیاید (۱۱)

بی گمان راهنمایی [بندگان] بر ماست (۱۲)

و بی گمان [جهان] واپسین و نخستین ما راست (۱۳)

پس شما را از آتشی که زبانه زند هشدار دهم (۱۴)

که جز شقاوت پیشه وارد آن نشود (۱۵)

همان کسی که [حق را] انکار کرد و روی بر تافت (۱۶)

و تقوای پیشه از آن دور داشته خواهد شد (۱۷)

همان کسی که مالش را می بخشد که پاکدلی یابد (۱۸)

و بر او [منت از] نعمت کسی نیست که باید جزایش را بدهد (۱۹)

[و نمی کند آنچه می کند] مگر در

طلب خشنودی پروردگار بلندمرتبه اش (۲۰)

و زودا که خشنود شود (۲۱)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند به شب گاهی که فراگیرد (۱)

و روز گاهی که برتابد (۲)

و آنچه (یا آنکه) آفرید نر و ماده را (۳)

که کوشش شما است همانا گوناگون (۴)

پس اما آنکه بخشید و پرهیزکاری کرد (۵)

تصدیق به نیکوکاری کرد (۶)

زود است رهنمونش شویم بسوی گشایش (۷)

و اما آنکه بخل ورزید و بی نیازی گرفت (۸)

و تکذیب به نیکوکاری کرد (۹)

پس زود است برانیمش بسوی دشواری (۱۰)

و بی نیاز نکند از او مالش گاهی که تباه شود (۱۱)

همانا بر ما است هدایت (۱۲)

و همانا برای ما است بازپسین و نخستین (۱۳)

پس ترسانیدم شما را از آتش که زبانه کشد (۱۴)

نچشدش جز بدبخت تری (۱۵)

که تکذیب کند و پشت کند (۱۶)

و زود است دور شودش پرهیزکاری (۱۷)

که دهد مالش را پاکی جوید (۱۸)

و نیست کسی را نزدش نعمتی که پاداش داده شود (۱۹)

جز در پی روی پروردگار برترش (۲۰)

و همانا بزودی خوشنود شود (۲۱)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

,By the night when it envelops ۱

,by the day when it brightens ۲

:by Him who created the male and the female ۳

.your endeavours are indeed unlike ۴

As for him who gives and is Godwary ۵

,and confirms the best promise ۶

.We shall surely ease him into facility ۷

,But as for him who is stingy and self-complacent ۸

,and denies the best promise ۹

.We shall surely ease him into hardship ۱۰

His wealth shall not avail him ۱۱

.when he perishes

,Indeed with Us rests guidance ١٢

.and indeed to Us belong the world and the Hereafter ١٣

,So I warn you of a blazing fire ١٤

which none shall enter except the most wretched ١٥

.he who denies and turns back— ١٦

The Godwary shall be spared it ١٧

he who gives his wealth to purify himself— ١٨

,and does not expect any reward from anyone ١٩

,but seeks only the pleasure of his Lord, the Most Exalted ٢٠

.and, surely, soon he will be well-pleased ٢١

ترجمہ انگلیسی شاکر

(I swear by the night when it draws a veil, (١

(And the day when it shines in brightness, (٢

(And the creating of the male and the female, (٣

(Your striving is most surely (directed to) various (ends). (٤

(Then as for him who gives away and guards (against evil), (٥

(And accepts the best, (٦

(We will facilitate for him the easy end. (٧

(And as for him who is niggardly and considers himself free from need (of Allah), (٨

﴿And rejects the best, ﴿٩

﴿We will facilitate for him the difficult end. ﴿١٠

﴿And his wealth will not avail him when he perishes. ﴿١١

﴿Surely Ours is it to show the way, ﴿١٢

﴿And most surely Ours is the hereafter and the former. ﴿١٣

﴿Therefore I warn you of the fire that flames: ﴿١٤

﴿None shall enter it but the most unhappy, ﴿١٥

﴿Who gives the lie (to the truth) and turns (his) back. ﴿١٦

And away from it shall be kept

(the one who guards most (against evil), (۱۷)

(Who gives away his wealth, purifying himself (۱۸)

(And no one has with him any boon for which he should be rewarded, (۱۹

(Except the seeking of the pleasure of his Lord, the Most High. (۲۰

(And he shall soon be well-pleased. (۲۱

ترجمہ انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

,By night as it broods (۱)

,and daylight when things seem radiant (۲)

,and whatever has created the male and the female (۳)

.your effort has been too diffuse (۴)

For anyone who gives [generously], performs his duty (۵)

and acts charitably in the finest manner (۶)

;We shall facilitate an easy way for him (۷)

while anyone who acts miserably, and feels he is self-sufficient (۸)

[and rejects the finest [things in life (۹)

.We shall make it easy for him [to go] the hard way (۱۰)

.His money will not help him out as he stumbles along (۱۱)

:Guidance is Our concern (۱۲)

;[to Us belongs the Hereafter and the very First [of life (۱۳)

.So I have warned you (all) about a raging fire (۱۴)

,Only the most wretched will roast in it (۱۵)

;the one who rejects [the Message] and turns away (۱۶)

,while the most heedful will keep away from it (۱۷)

.the one who gives his money away and (thereby) purifies himself (۱۸)

No one is awarded any favor by Him (۱۹)

.except through seeking the countenance of his Lord, the All- Highest (۲۰)

Such a man] shall] (۲۱)

.meet approval

ترجمہ انگلیسی آری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(By the night enshrouding (۱

(and the day in splendour (۲

(and That which created the male and the female, (۳

(Surely your striving is to diverse ends. (۴

(As for him who gives and is godfearing (۵

(and confirms the reward most fair, (۶

(We shall surely ease him to the Easing. (۷

(But as for him who is a miser, and self-sufficient, (۸

(and cries lies to the reward most fair, (۹

(We shall surely ease him to the Hardship; (۱۰

(his wealth shall not avail him when he perishes. (۱۱

(Surely upon Us rests the guidance, (۱۲

(and to Us belong the Last and the First. (۱۳

(Now I have warned you of a Fire that flames, (۱۴

(whereat none but the most wretched shall be roasted, (۱۵

(even he who cried lies, and turned away; (۱۶

(and from which the most godfearing shall be removed, (۱۷

(even he who gives his wealth to purify himself (۱۸
(and confers no favour on any man for recompense, (۱۹
(only seeking the Face of his Lord the Most High; (۲۰
(and he shall surely be satisfied. (۲۱

ترجمہ انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful
(By the night enshrouding (۱
(And the day resplendent (۲
(And Him Who hath created male and female, (۳
(Lo! your effort is dispersed (toward divers ends). (۴
(As for him who giveth and is dutiful (toward Allah) (۵
(And believeth in goodness; (۶
Surely We will ease

(his way unto the state of ease. (۷
(But as for him who hoardeth and deemeth himself independent, (۸
(And disbelieveth in goodness; (۹
(Surely We will ease his way unto adversity. (۱۰
(His riches will not save him when he perisheth. (۱۱
(Lo! Ours it is (to give) the guidance (۱۲
(And lo! unto Us belong the latter portion and the former. (۱۳
(Therefor have I warned you of the flaming Fire (۱۴
(Which only the most wretched must endure, (۱۵
(He who denieth and turneth away. (۱۶
(Far removed from it will be the righteous (۱۷
(Who giveth his wealth that he may grow (in goodness), (۱۸
(And none hath with him any favor for reward, (۱۹
(Except as seeking (to fulfil) the purpose of his Lord Most High. (۲۰
(He verily will be content. (۲۱

ترجمہ انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(By the Night as it conceals (the light); (۱

(By the Day as it appears in glory; (۲

(By (the mystery of) the creation of male and female (۳

﴿Verily (the ends) ye strive for are diverse.﴾ ﴿٤﴾

﴿So he who gives (in charity) and fears (Allah)﴾ ﴿٥﴾

﴿And (in all sincerity) testifies to the Best﴾ ﴿٦﴾

﴿We will indeed make smooth for him the path to Bliss.﴾ ﴿٧﴾

﴿But he who is a greedy miser and thinks himself self-sufficient.﴾ ﴿٨﴾

﴿And gives the lie to the Best﴾ ﴿٩﴾

﴿We will indeed make smooth for him the Path to Misery;﴾ ﴿١٠﴾

Nor will his wealth profit him when

(he falls headlong (into the Pit). (۱۱)

(Verily We take upon Ourselves to guide. (۱۲)

(And verily unto Us (belong) the End and the Beginning. (۱۳)

(Therefore do I warn you of a Fire blazing fiercely; (۱۴)

(None shall reach it but those most unfortunate ones (۱۵)

(Who give the lie to Truth and turn their backs. (۱۶)

(But those most devoted to Allah shall be removed far from it (۱۷)

(Those who spend their wealth for increase in self-purification (۱۸)

And have in their minds no favor from anyone for which a reward is expected in return

((۱۹

(But only the desire to seek for the countenance of their Lord Most High. (۲۰)

(And soon will they attain (complete) satisfaction. (۲۱)

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

!Par la nuit quand elle enveloppe tous .۱

!Par le jour quand il éclaire .۲

!Et par ce qu'Il a créé, mâle et femelle .۳

. Vos efforts sont divergents .۴

(Celui qui donne et craint (Allah .۵

et déclare véridique la plus belle récompense .۶

.Nous lui faciliterons la voie au plus grand bonheur .۷

.(Et quand à celui qui est avare, se dispense (de l'adoration d'Allah ۸

,et traite de mensonge la plus belle récompense .۹

,Nous lui faciliterons la voie à la plus grande difficulté .۱۰

.(et à rien ne lui serviront ses richesses quand il sera jeté (au Feu .۱۱

;C'est à Nous, certes, de guider .۱۲

.à Nous appartient, certes, la vie dernière et la vie présente .۱۳

Je .۱۴

.12. Sí, es de incumbencia Nuestra la Dirección

.13. Sí, es cosa Nuestra la otra vida y ésta

.14. Os he prevenido contra un fuego llameante

.15. ,en el cual sólo arderá el infame

.16. ,que desmiente y se desvía

.17. ,el cual evitará quien de veras teme a Dios

.18. ,que da su hacienda para purificarse

.19. ,que, cuando hace un favor, no lo hace con ánimo de ser retribuido

.20. sino tan sólo por deseo de agradar a su altísimo Señor

.21. ¡Sí, ése quedará satisfecho!

ترجمه آلمانی

.digen, des Barmherzigen ۞ Im Namen Allahs, des Gn

.1. ,Bei der Nacht, wenn sie überschattet

.2. ,Und bei dem Tag, wenn er strahlend erscheint

.3. ,Und bei der Erschaffung von Mann und Weib

.4. Fürwahr, eure Aufgabe ist in der Tat verschieden

.5. Jener aber, der gibt und sich vor Unrecht hütet

.6. ,Und an das Beste glaubt

.7. ,Wir wollen es ihm leicht machen

.8. Jener aber, der geizt und gleichgültig ist

,Und das Beste leugnet

.Ihm wollen Wir den Weg zur Drangsal leicht machen .۱۰

.Und sein Reichtum soll ihm nichts nützen, wenn er zugrunde geht .۱۱

;Wahrlich, Uns obliegt die Führung .۱۲

.Und Unser ist die kommende wie diese Welt .۱۳

,Darum warne Ich euch vor einem flammenden Feuer .۱۴

,Keiner soll dort eingehen als der Bsewicht .۱۵

.Der da leugnet und den Rücken kehrt .۱۶

,Doch weit ferne von ihm wird der Gerechte sein .۱۷

.utern:Der seinen Reichtum dahingibt, um sich zu l .۱۸

;teUnd er schuldet keinem eine Gunst, die zurückgezahlt werden mü .۱۹

Dennoch (gibt er seinen Reichtum hin) im Trachten nach dem Wohlgefallen seines .۲۰

.Herrn, des Hchsten

.Und bald wird Er (mit ihm) wohlzufrieden sein .۲۱

ترجمہ ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

,[Per la notte quando avvolge [con le sue tenebre .۱

,per il giorno quando risplende .۲

.per Colui che ha creato il maschio e la femmina .۳

. Invero i vostri sforzi divergono .۴

A chi sarà stato generoso e timorato .5

, e avrà attestato la verità della cosa più bella .6

; faciliteremo il facile .7

a chi invece sarà stato avaro e avrà creduto di bastare a se stesso .8

, e tacciato di menzogna la cosa più bella .9

. faciliteremo il difficile .10

!Quando precipiterà [nell'abisso], a nulla gli serviranno i suoi beni .11

!In verità spetta a Noi la guida .12

.In verità a Noi appartengono l'altra vita e questa vita .13

Vi ho dunque messo in guardia da un .14

,fuoco fiammeggiante

,nel quale brucerà solo il malvagio .۱۵

;che avrà tacciato di menzogna e avrà girato le spalle .۱۶

,mentre ne sarà preservato il timorato .۱۷

,che dà dei suoi beni per purificarsi .۱۸

,che a nessuno avrà fatto un bene per ottenere ricompensa .۱۹

.ma solo per amore del suo Signore l'Altissimo .۲۰

.Per certo sarà soddisfatto .۲۱

ترجمہ روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

,Клянусь ночью, когда она покрывает .۱

,и днем, когда он засиял .۲

– ,и тем, что создало мужчину и женщину .۳

!стремления ваши различны .۴

,Но тот, кто давал и страшился .۵

– ,и считал истиной прекраснейшее .۶

.тому Мы облегчим к легчайшему .۷

,А кто скупился и обогащался .۸

– ,и считал ложью прекраснейшее .۹

.тому Мы облегчим к тягчайшему .۱۰

11. И не спасет его достояние, когда он низвергнется .

12. Ведь на Нас лежит прямой путь .

13. И ведь Нам принадлежит жизнь последняя и первая .

14. ,И вот увещаю Я вас огнем, который пылает .

15. ,горит в нем только несчастнейший .

16. .который счел ложью и отвернулся .

17. ,Удален от него будет богобоязненный .

18. .который приносит свое достояние, чтобы очиститься .

19. ,И ни за кем нет у него милости, которая должна быть вознаграждена .

20. .если не из стремления к лику Господа его Высочайшего .

21. .И он будет доволен .

ترجمہ ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adıyla

.Andolsun basınca, geceye –1

.Ve yınca, güne –2

.Ve erkeî ve di iyi yaratana –3

.üphe yok ki çal manz, elbette çe itlidir, ba ka-ba ka ق –4

.Ve kim verdi ve çekindiyse –5

.Ve en güzel szü gerçeklediyse –6

.Artk ona en kolay yolu kolayla trrz –7

.Ve ama kim nekeslik etti ve zenginle meyi dilediyse -٨

.Ve en güzel szü yalanladysa -٩

.Artk ona da en güç yolu kolayla trrz -١٠

.Ve helâk olduú zaman mal, ona bir fayda vermez -١١

.üphe yok ki dođu yolu gstermek, bize dü erق -١٢

.Ve üphe yok ki bizimdir son ya ay da ve nceki de -١٣

.Artk sizi korkuttum alev–alev parlayan ate le

.Oraya da ancak pek bahtsz ki i atlr, yanar –۱۵

.yle ki yalanlam tr o ve yüzünü dndürmü tür ض –۱۶

.Ve ondan, ancak, pek ziyâde çekinen uzak kalr –۱۷

.ylesine ki maln verir de zünü tertemiz bir hâle kor ض –۱۸

.Ve hiçbir kimseden, bir nîmetle mükâfatlanmay dilemez –۱۹

.Yaptń, ancak yücelerden yüce Rabbinin rzâs için yapar –۲۰

.Ve o da, râz olacaktr ondan –۲۱

ترجمه آذربایجانی

!Mərhmətli, rəhmli Allahın adı ilə

۱. ;And olsun (aləmi zülmətə) bürüməkdə olan gecəyə .

۲. ;And olsun işıqlanmaqda olan gündüzə .

۳. ,And olsun kişini və qadını (erkəyi və dişini) yaradana ki .

۴. Sizin zəhmətiniz (ey insanlar!) cürbəcürdür! (Bə'ziniz Cənnət üçün, bə'ziniz isə .

.(Cəhənnəm üçün çalışırsınız

۵. ,Kim (malını Allah yolunda) versə, (Allahdan) qorxsə .

۶. ,Və ən gözəl sözü (la ilahə illallah kəlməsini) təsdiq etsə .

۷. !Biz ona ən asan olanı (Cənnəti) müyəssər edəcəyik .

۸. Amma kim (malını Allah yolunda xərcləməyə) xəsislik etsə, (mal–dövlətinə güvənib .

,Allaha) möhtac olmadığını sansa

۹. ,Və ən gözəl sözü (la ilahə illallah kəlməsini) yalan saysa .

Biz ona ən çətin olanı (Cəhənnəmi) müyəssər edəcəyik (onu Cəhənnəm üçün . ۱۰
(hazırlayacağıq

.O, Cəhənnəmə) düşəcəyi zaman mal-dövləti ona heç bir fayda verməz) . ۱۱

Bizim öhdəmizə düşən yalnız doğru yolu göstərməkdir! (Mö'min və ya kafir olmaq . ۱۲
.isə hər kəsin öz işidir

!Axirət də Bizim, dünya da Bizimdir . ۱۳

.Ey insanlar!) Mən sizi alovlanan bir atəşlə qorxutdum) . ۱۴

.Ora ancaq azğın (kafir) daxil olar . ۱۵

!O kimsə ki, (haqqı) yalan sayar, (imandan) üz döndərər . ۱۶

.(Allahdan qorxub pis əməllərdən çəkinən isə ondan uzaqlaşdırılar (nicat tapar . ۱۷

,O kimsə ki . ۱۸

,malını (Allah yolunda) verib (günahlardan) təmizlənər

O şəxsin boynunda heç kəsin bir minnəti (ne'məti) yoxdur ki, onun əvəzi verilsin . ۱۹
(etdiyi yaxşılıq ona əvəz olsun; və ya: o, etdiyi yaxşılıq müqabilində heç kəsdən bir
(mükafat gözləməz

.O ancaq ən uca olan Rəbbinin rızasını qazanmaq üçün belə edər . ۲۰

And olsun ki, o (öz Rəbbindən Cənnətdə ona verəcəyi ne'mətlərə görə) razı . ۲۱
!olacaqdır

ترجمہ اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بے ایمان نہایت رحم والا ہے

۱. رات کی قسم جب (دن کو) چمپال ہے

۲. اور دن کی قسم جب چمک ہے

۳. اور اس (ذات) کی قسم جس نے نور اور مادہ پیدا کیا ہے

۴. کہ تم لوگوں کی کوششوں کی طرح کی ہے

۵. تو جس نے (خدا کے رستے میں مال) دیا اور پرہیزگاری کی

۶. اور نیک بات کو سچ جانا

۷. اس کو ہم آسان طریقہ کی توفیق دیں گے

۸. اور جس نے بخل کیا اور بیپروا بنا رہا

۹. اور نیک بات کو جھوٹ سمجھا

۱۰. اسے سختی میں پہنچائیں گے

۱۱. اور جب وہ (دوزخ کے گڑھے میں) گرے گا تو اس کا مال اس کے کچھ کام نہ آئے گا

۱۲. ہمیں تو راز دہنا دینا ہے

۱۳. اور آخرت او ردنیا ہماری کی چیزیں ہیں۔

۱۴. سو میں نے تم کو بھرتی آگ سے متنبہ کر دیا

۱۵. اس میں وہی داخل ہو گا جو بے بدبخت ہے

۱۶. جس نے جہنم لایا اور منہ پھیرا

۱۷. اور جو بے پرہیزگار ہے وہ (اس سے) بچا لیا جائے گا

۱۸. جو مال دیتا ہے تاکہ پاک

۱۹. اور (اس ليڻ) نڙيڻ (ديتا ڪڻ) اس پر ڪسي ڪا احسان (□□) جس ڪا و □ بدل □ اتارتا □□

۲۰. بلڪ □ اڀن □ خداوند اعليٰ ڪي رضامندي حاصل ڪرڻ □ ڪ □ لي □ ديتا □□

۲۱. اور و □ عنقريب خوش □ و جا □ گا

ترجمہ پشتو

۱. شروع ڪوم د الله په نامه چ □ □ ر زيات مهربانه او پوره رحم لرونڪ □ د □ . قسم د □ په شپ □ باند □ ڪله چ □ پ □ ڪ □ ي (هر ش □ په خپله تياره ڪ □ □)

۲. او قسم د □ په و □ □ ڪله چ □ رو □ انه شي

۳. او قسم په هغه ذات باند □ چ □ نارينه او □ مينه ي □ پيدا ڪ □ ي دي

۴. چ □ ب □ شڪه ستاسو ڪو □ □ وونه او عملونه □ اول □ اول (مختلف) دي

۵. نو هغه ڪس چ □ (د خدای په لاره ڪ □ □ ي □) و □ ڪ □ ه و □ ڪ □ ه او (له خدایه) وويريد □

۶. او (د ايمان يا د خدای د نعمتونو) د □ □ ڪلم □ تصديق ي □ و □ ڪ □

۷. مون □ د هغه ڪارونه (په دوا □ ه جهانو ڪ □ □) آسانو و

۸. او هر چا چ □ بخل و □ ڪ □ او □ ان ي □ له خدایه ب □ نياز و □ □ □ □

۹. او (د ايمان) □ ه ڪلمه ي □ دروغ و □ □ له

۱۰. مون □ د هغه ڪارونه (په دوا □ و جهانو ڪ □ □) سختو و

۱۱. او ڪله چ □ (په دوزخ ڪ □ □) لوي □ ي نو د د □ مال به د □ ته □ ه □ □ ورنه ڪ □ ي (له دوزخ به ي □ و نه ساتي)

۱۲. ب □ شڪه چ □ هدايت ڪول زمون □ ڪار د □

۱۳. او آخرت او دنيا زمون □ (په لاس ڪ □ □) دي

۱۴. ما تاسو د لمب □ وهونڪي اوره وويرولي

۱۵. اوله بدبخته سئی (کافرانو) پرته به بل لوک د (اور) ته نه ننوی

۱۶. هماغه سئی چ (د)

خدای آیتونه یه) دروغ بکلی وی او مخ یه تره اوله وی

۱۷. او ره تقوا لرونکی به له هغه (اوره) بیل ککشی (و به ژغورل شی)

۱۸. هغه کس چه خپل مال (د الله په لاره ککشی) د د لپاره ورکوی چه پاک شی

۱۹. او هیله کوک په خدای د جزاء په توله د نعمت حق نه لری

۲۰. خو یواز د لوی خدای د رضا لپاره (عمل کوی)

۲۱. او زر به راضی شی

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi şeva gava taritî ewê som dike .

۲. (Bi roya gava derdikeve (rohnaî dike).

۳. Bi wîyê ku nêr û mê afirandîye .

۴. (Sond dixum!) ku xebata we bi rastî cure û cureye).

۵. Îdî kîjan (ji bona xezanan ra mal) bi sixurîne û Xuda parizî bike .

۶. (perestîne) qenc jî bike û rast bi dêrîne .

۷. Îdî emê ji bona wî ra (hatina li bal rêya rast da) hêsanî bikin .

۸. Kîjan jî çikûsî bike û xwe (ji Yezdan) ne hewce bibîne .

۹. (gotinan jî) bide derewdêrandinê .

۱۰. Îdî emê ji bona wî ra (çûna li bal rêne zehmet da) hêsanî bikin .

۱۱. (U gava ewa bike) Ve dojê, malê wî qe ji bona wî ra tu karê nake .

۱۲. Loma bi rastî hatina wî li bal rêya rast da li ser meye .

۱۳. (U bi rastî cihan û parada jî ji bona me ra ne .

.Îdî min hûn (gelî gunehkaran!) Bi agirekî pêtdayî dane hişyar kirinê .١٤

Ji pêştirê wanê rûreşê ji rêya rast .١٥

.derketî, tu kes nakeve wî agirî

.(Ewî (rûreşê) maf daye derewdêrandinê, pišta xwe daye (mafê .16

.Bi rastî ji wî (agirî) merivê Xu—da pariz tê dûr xistinê .17

Ewê Xuda pariz) ew e, ku malê xwe (di rêya Yezdan da)sixurandîye (mali xwe)) .18
.paqij kirîye

Û (li bal Yezdan) ji bona tu kesekî ra qe tu qencîyek tune, ku ewan bi wê qencîyê .19
.bêne xelat kirinê

.(Ji pêştirê (maldana) ji bona qayîl bûna (Xuda yê xwe) yê bililindtir (heke dabe .20

Di nêzîk da jî (ewa qencîya) ku Xuda yê wî (ji bona wî ra bide, ewê) bi wê qencîyê .21
.qayîl bibe

ترجمه اندونزی

(Serta mendustakan pahala yang terbaik,(9

(Maka kelak Kami akan menyiapkan baginya (jalan) yang sukar.(10

(Dan hartanya tidak bermanfaat baginya apabila ia telah binasa.(11) (2

(Sesungguhnya kewajiban Kami- lah memberi petunjuk,(12) (3

(Dan sesungguhnya kepunyaan Kami- lah akhirat dan dunia.(12) (4

(Maka Kami memperingatkan kamu dengan neraka yang menyala- nyala.(14) (5

(Tidak ada yang masuk ke dalamnya kecuali orang yang paling celaka,(15) (6

(Yang mendustakan (kebenaran) dan berpaling (dari iman).(16) (7

(Dan kelak akan dijauhkan orang yang paling takwa dari neraka itu,(17) (8

(Yang menafkahkan hartanya (di jalan Allah) untuk membersihkannya,(18) (9

Padahal tidak ada seorang pun memberikan suatu nikmat kepadanya yang harus
(dibalasnya,) ۸۱) (۱۰

Tetapi (dia memberikan itu semata-mata) karena mencari keridaan Tuhannya Yang
(Maha Tinggi.) ۲۰) (۱۱

(Dan kelak dia benar-benar mendapat kepuasan.) ۲۱) (۱۲

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۱۳

(Demi waktu matahari sepenggalahan naik.) (۱) (۱۴

(Dan demi malam apabila telah sunyi,) ۲

(Tuhanmu tiada meninggalkan kamu dan tiada (pula) benci kepadamu),(۳) (۱۶

(dan sesungguhnya akhir itu lebih baik bagimu dari permulaan).(۴) (۱۷

Dan kelak Tuhanmu pasti memberikan karunia-Nya kepadamu, lalu (hati) kamu
(menjadi puas).(۵) (۱۸

(Bukankah Dia mendapatimu sebagai seorang yatim, lalu Dia melindungimu).(۶) (۱۹

Dan Dia mendapatimu sebagai seorang yang bingung, lalu Dia memberikan petunjuk.
(۷) (۲۰

Dan Dia mendapatimu sebagai seorang yang kekurangan, lalu Dia memberikan
(kecukupan).(۸) (۲۱

ترجمه ماليزيائي

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Demi malam apabila ia menyelubungi segala-galanya (dengan gelap-gelitanya), (۱

(Dan siang apabila ia lahir terang-benderang; (۲

Demi Yang menciptakan (makhluk-makhlukNya) lelaki dan perempuan, (jantan dan
(betina); – (۳

(Sesungguhnya amal usaha kamu adalah berbagai-bagai keadaannya. (۴

Jelasnya: adapun orang yang memberikan apa yang ada padanya ke jalan kebaikan
dan bertaqwa (mengerjakan suruhan Allah dan meninggalkan segala laranganNya), –
(۵

(Serta ia mengakui dengan yakin akan perkara yang baik, (۶

Maka sesungguhnya Kami akan memberikannya kemudahan untuk mendapat
(kesenangan (Syurga). (۷

Sebaliknya: orang yang bakhil (daripada berbuat kebajikan) dan merasa cukup (dengan kekayaan dan kemewahannya, – (۸

(Serta ia mendustakan perkara yang baik, (۹

Maka sesungguhnya Kami akan memberikannya kemudahan untuk mendapat (kesusahan dan kesengsaraan; (۱۰

Dan apakah pertolongan yang dapat diberi kepadanya oleh hartanya apabila ia telah (terjerumus (ke dalam azab seksa hari akhirat)? (۱۱

Sesungguhnya tanggungan Kamilah memberi hidayah petunjuk (tentang yang benar (dan yang salah). (۱۲

(Dan sesungguhnya Kamilah yang menguasai hari akhirat dan alam dunia. (۱۳

Maka (serentak dengan memberi hidayah petunjuk) Aku juga telah memberi amaran ,mengingatkan kamu akan api neraka yang marak menjulang

﴿Yang tidak akan menderita bakarannya melainkan orang yang sungguh celaka, – (۱۵)

﴿Yang telah mendustakan (kebenaran) dan berpaling ingkar. (۱۶

Dan (sebaliknya) akan dijauhkan (azab neraka) itu daripada orang yang sungguh
(bertaqwa, – (۱۷

Yang mendermakan hartanya dengan tujuan membersihkan dirinya dan
(hartabendanya, (۱۸

﴿Sedang ia tidak menanggung budi sesiapaupun, yang patut di balas, (۱۹

﴿Hanyalah mengharapkan keredaan Tuhannya Yang Maha Tinggi; (۲۰

Dan demi sesungguhnya, ia tetap akan berpuas hati (pada hari akhirat, dengan
(mendapat segala yang diharapkannya). (۲۱

ترجمہ سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

۱. Naapa kwa usiku unapofunika .

۲. Na kwa mchana unapoangaza .

۳. Na kwa yule aliyeumba kiume na kike .

۴. Hakika amali zenu ni mbali mbali .

۵. (Lakini anayetoa na kumcha (Mwenyeezi Mungu .

۶. Na akalisadiki jambo jema .

۷. Basi tutamrahisishia yawe mepesi .

۸. Ama Mwenye kufanya ubakhili, akajiona hana haja .

۹. Na akalikadhibisha jambo jema .
۱۰. Basi tutamrahisishia kupata taabu .
۱۱. Na mali yake haitamfaa atakapoangamia .
۱۲. Hakika ni juu yetu kuongoza .
۱۳. Na bila shaka, ni yetu sisi Akhera na ulimwengu .
۱۴. Basi nakuhadharisheni na Moto uwakao .
۱۵. Hatauingia ila muovu sana .
۱۶. (Ambaye amekadhibisha na kuipa mgongo (dini ya haki .
۱۷. Na amchaye (Mwenyeezi Mungu) ataepushwa nao .
۱۸. Ambaye hutoa mali yake (kwa) kujitakasa .
۱۹. Na hapana yeyote aliyemfanyia hisani ili apate kulipwa .
۲۰. Ila ni kutaka radhi ya Mola wake aliye Mtukufu mno .
۲۱. Na hakika atakuwa radhi .

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۵۰۶

(۹۲) سوره لیل مکی است و بیست و آیه دارد (۲۱)

[سوره اللیل (۹۲): آیات ۱ تا ۲۱] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم،

سوگند به شب وقتی که روی روز را می پوشاند (۱).

و سوگند به روز وقتی که ظاهر می گردد (۲).

و سوگند به کسی که جنس نر و ماده را خلق کرده (۳).

که اعمال شما متفرق و گوناگون است (۴). اما آنکه انفاق کند و پرهیزکار باشد (۵).

و پاداش نیک روز جزا را قبول داشته باشد (۶).

به زودی راه انجام کارهای نیک را برایش آسان می سازیم (۷).

صفحه ی ۵۰۷

و اما کسی که بخل بورزد و طالب ثروت و غنی باشد (۸).

و پاداش

نیک روز جزا را تکذیب کند (۹).

اعمال نیک را در نظرش سنگین و دشوار می سازیم (۱۰).

و او وقتی هلاک شود مالش هیچ سودی به حالش نخواهد داشت (۱۱).

آری هدایت به عهده ما است (۱۲).

و دنیا و آخرت مال ما است (۱۳).

اینک شما را از آتشی هشدار می دهم که زبانه می کشد (۱۴).

و جز شقی ترها را نمی سوزاند (۱۵).

آن کسان را که آیات و دعوت ما را تکذیب نموده از قبولش اعراض کردند (۱۶).

و به زودی افراد با تقواتر از آن دور داشته می شوند (۱۷).

آنان که مال خود را می دهند تا آن را پاک و پر برکت و دارای نمو سازند (۱۸).

و احدی از صاحب مال طلبکار نیست تا پاداش بخواهد (۱۹).

مال خدا را در راه به دست آوردن رضایت پروردگار اعلای خود داده (۲۰).

که به زودی راضی هم می شود (۲۱).

بیان آیات غرض این سوره تهدید و انذار است، و این هدف را از این راه دنبال می کند که به انسانها بفهماند مساعی و تلاشهایشان یک جور نیست، بعضی از مردمندها که انفاق می کنند، و از خدا پروا دارند، و وعده حسنای خدا را تصدیق می کنند، و خدای تعالی هم در مقابل، حیاتی جاودانه و سراسر سعادت در اختیارشان می گذارد، و بعضی دیگرند که بخل می ورزند، و به خیال خود می خواهند بی نیاز شوند، و وعده حسنای خدایی را تکذیب می کنند، و خدای تعالی هم آنان را به سوی عاقبت شر راه می برد، و در این سوره اهتمام و عنایت خاصی به مساله انفاق مالی شده است، و این سوره از نظر زمینه آیاتش هم می تواند مکی باشد، و هم مدنی.

" وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ فِيهِ نَارُ السَّمَاوَاتِ أَكْبَرُ مِنْ نَارِ الْأَرْضِ " و اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ فِيهِ نَارُ السَّمَاوَاتِ أَكْبَرُ مِنْ نَارِ الْأَرْضِ

آیه به شب هنگامی که روز را فرا می گیرد سوگند یاد شده، و فراگیری شب نسبت به روز در جای دیگر نیز آمده، فرموده: "يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ" «۱» و احتمال هم دارد که _____

(۱) شب _____ روز را فرا می گیرد. _____ سوره اعراف، آیه _____ ه ۵۴.

صفحه ی ۵۰۸ _____

مراد فراگیری زمین و یا فراگیری و پوشاندن قرص خورشید باشد.

"وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى" این آیه عطف است به کلمه "اللیل"، و کلمه "تجلی" به معنای ظهور و پیدا شدن چیزی است بعد از خفاء و ناپیدایش، و اگر صفت "لیل" را به صیغه مضارع و صفت "نهار" را به صیغه ماضی آورد برای همان نکته ای بود که در آغاز سوره قبلی بیان کردیم.

"وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى" این آیه نیز مانند آیه قبلی عطف است بر کلمه "لیل"، و کلمه "ما" در آن موصوله است، و منظور از آن خدای سبحان است و اگر از خدای تعالی تعبیر کرد به "ما- چیزی که"، با اینکه باید تعبیر کرده بود به "من- کسی که"، برای آن بود که ابهام گویی در اینجا که به عظمت اشعار دارد رعایتش لازم تر بود تا رعایت معنای لغوی.

و معنای آیه این است که سوگند می خورم به شب، وقتی همه جا را فرا می گیرد، و به روز وقتی که همه پنهان ها را آشکار می سازد، و به چیزی که نر و ماده را با اینکه از یک نوعند مختلف آفرید.

ولی بعضی «۱» از مفسرین کلمه "ما" را مصدریه گرفته اند، که معنایش چنین می شود، و سوگند می خورم به خلقت نر و ماده. ولی این نظریه ضعیف است.

و مراد از نر و ماده مطلق نر

و ماده است، هر چه که باشد، و هر جا محقق شود.

ولی بعضی «۲» گفته اند: خصوص نر و ماده از انسان است.

و بعضی «۳» دیگر گفته اند مراد خصوص آدم و حوا است. ولی از همه وجوه بهتر همان وجه اول است.

"إِنَّ سَيِّئِكُمْ لَشَتَّى" کلمه "سعی" به معنای راه رفتن به سرعت است، و مراد از آن عملی است که با کمال اهتمام انجام شود، و این کلمه هر چند مفرد است ولی معنای جمع را می دهد، و کلمه "شتی" جمع کلمه "شتیت" - متفرق است، مانند کلمه "مرضی" که جمع "مریض" است.

و جمله مورد بحث جواب سوگندهای سه گانه است، و معنایش این است که: من _____

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۰.

۲) و (۳) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۸۲

_____ صفحه ی ۵۰۹

سوگند می خورم به این واقعیات متفرق که هم در خلقت و هم در اثر متفرقند، به اینکه مساعی شما نیز هم از نظر نفس عمل، و هم از نظر اثر مختلفند، بعضی عنوان اعطاء و تقوی و تصدیق را دارد، و اثرش هم خاص به خودش است، و بعضی ها عنوان بخل و استغناء و تکذیب دارد و اثرش هم مخصوص خودش است.

"فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى وَ مراد از "اعطاء" انفاق مال در راه رضای خداست، به دلیل اینکه در مقابلش بخل را آورده، که ظهور در امساک از انفاق مال دارد، و نیز به دلیل اینکه دنبالش می فرماید: "وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى" و جمله "وَ اتَّقَى" به منزله تفسیری است برای اعطاء، و می فهماند که مراد از اعطاء، اعطای بر سیل تقوای دینی

است.

" وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى - کلمه " حسنی " صفتی است که در جای موصوف خود نشسته، و ظاهراً موصوفش وعده باشد، و تقدیر کلام " و صدق بالعدّه الحسنی " باشد، و مراد از " عدّه " وعده ثوابی است که خدای تعالی در مقابل انفاق به انگیزه رضای او داده، انفاقی که تصدیق قیامت و ایمان بدان باشد، که لازمه چنین انفاق و چنین تصدیقی، تصدیق به وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت و الوهیت نیز هست، و همچنین مستلزم ایمان به رسالت رسولان هم هست، چون رسالت تنها راه رسیدن و ابلاغ وعده ثواب او است.

و حاصل دو آیه این است که: کسی که مؤمن به خدا و به رسول او و به روز جزا باشد، و مال خود را به خاطر خدا و تحصیل ثواب او انفاق کند، ثوابی که به زبان رسولش وعده اش را داده (ما چنین و چنانش می کنیم) به او می دهیم.

فَسَيُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى کلمه " تیسیر " به معنای تهیه کردن و آماده نمودن است، و کلمه " یسری " به معنای خصلتی است که در آن آسانی باشد و هیچ دشواری نداشته باشد، و اگر تهیه کردن را توصیف کرد به آسانی، در حقیقت نوعی مجاز گویی شده، پس منظور از آن این است که توفیق اعمال صالحه را به او بدهد، و انجام اینگونه اعمال را برایش آسان سازد، به طوری که هیچ گونه دشواری در آن نباشد، و یا منظور این است که او را آماده حیاتی سعید کند، حیاتی نزد پروردگارش، حیاتی بهشتی، و به این نحو آماده اش کند که توفیق اعمال صالحی را به او بدهد. و وجه دوم، هم به ذهن نزدیک تر است

و هم انطباقش با وعده هایی که از قرآن معهود ما است منطبق تر.

صفحه ی ۵۱۰

[مراد از اینکه در باره مؤمن انفاق کننده متقی فرمود: "فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَىٰ وَ فِي بَخْلِ وَرَزْنِهِ مَكْرَهُ" فرمود: "فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَىٰ"]

"وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَتَعَنَىٰ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَىٰ وَ مَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ" کلمه "بخل" در مقابل کلمه "اعطاء- دادن" به معنای ندادن است، و کلمه "استغناء" به معنای طلب غنی و ثروت از راه ندادن و جمع کردن است، و مراد از "تکذیب به حسنی"، کفر وعده حسنی و ثواب خدا است، که انبیا آن را به بشر رسانده اند، و معلوم است که کفر به آن وعده، کفر به اصل قیامت است.

و مراد از "تیسیر للعسری" خذلان و ندادن توفیق اعمال صالح است، به این گونه که اعمال صالح را در نظرش سنگین کند، و سینه اش را برای ایمان به خدا گشاده نسازد، و یا او را آماده عذاب کند.

و کلمه "تردی" که مصدر فعل ماضی "تردی" است، به معنای سقوط از مکانی بلند است، که بر هلاکت هم اطلاق می شود، پس مراد از "تردی" در اینجا این است که چنین کسی وقتی در حفره قبر و یا در جهنم و یا در ورطه هلاکت سقوط می کند مالش به چه دردش می خورد؟

و کلمه "ما"، هم می تواند استفهامی باشد، و هم نافی، اگر استفهامی باشد که معنایش همان بود که گفتیم، و اگر نافی باشد معنایش این می شود که چنین کسی در هنگامی که به ورطه هلاکت می افتد مالش به دردش نمی خورد.

[هدایت خلق از قضاهای الهی است که بر خود واجب کرده (إِنَّ)]

عَلَيْنَا لِلْهُدَىٰ وَبِأَهَادِي بُوْدن انبِیاء (علیهم السلام) منافات ندارد]

"إِنَّ عَلَيْنَا لِلْهُدَىٰ وَإِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ" این دو آیه مطالب قبل یعنی تیسیر برای "یسری" و "عسری" را تعلیل می‌کند، ممکن هم هست بگوییم از همان مطالب قبل با کوتاه‌ترین بیان خبر می‌دهد، و حاصلش این است که ما این تیسیر را می‌کنیم، و یا این بیان را می‌آوریم، برای اینکه هدایت کرده باشیم، چون هدایت خلق به عهده ما است، و هیچ مانعی ما را در این هدایت مزاحمت نمی‌کند، و مانع نمی‌شود.

پس جمله "إِنَّ عَلَيْنَا لِلْهُدَىٰ" می‌رساند که هدایت خلق از اموری است که خدای سبحان قضایش را رانده، و آن را بر خود واجب کرده، چون حکمتش این ایجاب را اقتضا می‌کرده، بنا بر این، خلایق را آفریده تا او را عبادت کنند و خودش غرض از خلقت را عبادت خود دانسته، فرموده: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيُعْبُدُونِ" «۱»، و به حکم این آیه غرض از

(۱) و من جن و انس را خلق نکردم مگر برای اینکه عبادتم کنند. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

صفحه ی ۵۱۱

خلقت را عبادت خود معرفی نموده، و به حکم آیه زیر آن راه مستقیم بین خود و خلقش دانسته، و فرموده: "إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ" «۱»، و نیز فرموده "وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ" «۲».

و بر خود واجب کرده که راه خود را برای آنان بیان نموده، سپس ایشان را به آن راه هدایت کند، البته هدایت به معنای نشان دادن راه، حال چه اینکه بپذیرند و آن راه

را پیش بگیرند، و چه نپذیرند، و راه دیگر بروند، هم چنان که فرمود: "وَعَلَى اللَّهِ قَضِيْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ" «۳»، و نیز فرموده: "وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ" «۴»، و باز فرموده: "إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا" «۵».

خواهی گفت از این آیات بر می آید که هدایت تنها کار خداست، و بنا بر این پس انبیا چکاره اند؟ در پاسخ می گوئیم منافات ندارد که انبیا هم قیام به این امر بکنند برای اینکه اگر هدایت کنند به اذن او می کنند، و خود مستقل در این کار نیستند، (هم چنان که در هیچ کاری نیستند) و خود خدای تعالی در عین اینکه فرموده: "إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ" «۶» فرموده: "وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" «۷» و نیز فرموده: "قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي" «۸».

(۱) محققا الله پروردگار من و پروردگار شما است، پس تنها او را بپرستید، که راه مستقیم همین است. سوره آل عمران، آیه ۵۱.

(۲) و محققا تو ایشان را به سوی صراط مستقیم یعنی صراط الله هدایت می کنی. سوره شوری، آیه ۵۳.

(۳) هدایت به سوی راه میانه به عهده خداست چون همه راهها میانه نیست بعضی انحرافی است.

سوره نحل، آیه ۹.

(۴) خدا حق را می گوید و خود او به سوی راه هدایت می کند. سوره احزاب، آیه ۴.

(۵) ما او را به سوی راه هدایت کردیم، حال یا شکر این نعمت را بجا می آورد، و یا کفران می کند.

سوره انسان، آیه ۳.

(۶) (ای رسول ما!) چنین نیست که هر کس را تو بخواهی

بتوانی هدایت کنی لیکن خدا هر که را بخواهد، هدایت می کند. سوره قصص، آیه ۵۶.

(۷) و همانا تو خلق را به راه راست هدایت می کنی. سوره شوری، آیه ۵۲.

(۸) بگو این است راه من که خلق را با بصیرت به سوی خدا بخوانم، هم خودم و هم پیروانم. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

صفحه ی ۵۱۲

و ما در جلد دوم این کتاب در خلال مباحث نبوت بیان عقلی این مساله را آوردیم.

[فرق بین هدایت به معنای ارائه طریق و هدایت به معنای ایصال به هدف]

همه اینها در باب هدایت به معنای ارائه طریق بود، و اما هدایت به معنای رساندن به هدف که در آیات مورد بحث رساندن به آثار حسنه ای است که به دنبال یافتن هدایت الهی و متصف شدن به صفت عبودیت می آید، از قبیل رسیدن به حیات طیبه در دنیا، و حیات سعیده ابدی آخرت، پر واضح است که از قبیل صنع و ایجاد است، که مختص به خدای تعالی است، و از اموری است که خدا قضایش را رانده، و بر خود واجب کرده، و در آیه زیر وعده اش را مسجل نموده: "فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى «۱»"، و نیز فرموده: "مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ" «۲»، و نیز فرموده: "وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَاً وَ عَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا" «۳».

پس فرق بین هدایت به معنای راه نشان دادن و بین هدایت به معنای رساندن به هدف این شد

که هدایت اولی مستقیماً کار انبیا و اولیا و سایر هدایت گران است، ولی مؤثر شدنش منوط به اذن خدا است، ولی هدایت دوم چون از باب صنع و خلقت است مستقیماً کار خود خداست، البته اسبابی که بین او و خلقتش در این مورد و در همه موارد خلقت واسطه اند بی دخالت نیستند، پس این هدایت را هم می توان به تبع بغیر خدای تعالی نسبت داد.

و در معنای آیه می گوئیم اگر مراد از هدایت در آیه شریفه هدایت به معنای اول باشد، معنایش این می شود که ما اگر بیان می کنیم برای شما آنچه را که بیان می کنیم برای این است که ارائه طریق عبودیت به عهده ما است. و اگر مراد از هدایت، رساندن به هدف باشد معنای آیه چنین می شود: اگر ما برای کسانی که انفاق می کنند و ثواب را تصدیق دارند یسری را تیسیر می کنیم و خلاصه اگر اعمال صالح و حیات سهله ابدی و دخول بهشت را برایشان _____

(۱) کسی که هدایت مرا پیروی کند، نه گمراه می شود و نه دچار شقاوت می گردد. سوره طه، آیه ۱۲۳.

(۲) هر کس با داشتن ایمان عملی صالح انجام دهد چه مرد و چه زن، بدانند که ما به طور قطع به زندگانی ای طیب زنده شان می کنیم، و آنچه را کردند به بهترین وجه پاداششان می دهیم. سوره نحل، آیه ۹۷.

(۳) و کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند به زودی ایشان را داخل باغهایی می کنیم که نهرها در زیر درختانش جاری است، و ایشان تا ابد در آن باغها خواهند بود، و این وعده خداست، و چه کسی است که سخنش از سخن خدا

آسان می کنیم برای این است که: این کار مربوط به صنع و ایجاد و از باب رساندن هر مخلوقی به هدف نهایی او است، و معلوم است که این کار به عهده ما است.

و اما تیسیر عسری و یا ساده تر بگوییم آسان تر کردن گناه، کار مستقیم خدای تعالی نیست بلکه لازمه قهری تیسیر یسری است، وقتی خدای تعالی بخواهد برای آن بندگان که اوصافشان گذشت راه عبودیت را آسان سازد، قهرا برای عده دیگر راه کفر آسان می شود (آری آسان کردن کار نیک برای عده اول، به این است که انبیایی بر انگیزد، و کتب آسمانی بفرستد، و این باعث نافرمانی آن عده دیگر، و در نتیجه آسان شدن گناه بیشترشان می شود، اگر برای طایفه اول، انبیا نمی فرستاد، طایفه دوم انبیایی را نمی کشتند، اگر برای طایفه اول کتاب نمی آمد، طایفه دوم هم نافرمانی نمی کردند) پس نتیجه قهری هدایت طایفه اول و تیسیر یسری برای آنان، ضلالت و تیسیر عسرای طایفه دوم است، هم چنان که فرمود: "لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ" (۱)، و حتی در باره قرآن که هدایت برای عالمیان است فرموده: "وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا" (۲).

ممکن هم هست مراد از آن مطلق هدایت باشد، اعم از هدایت دومی، یعنی تکوینی و حقیقی، و هدایت اولی یعنی تشریحی و اعتباری- و اتفاقا ظاهر آیه هم که مطلق آمده همین است-، و بنا بر این، هم هدایت حقیقی به عهده خداست، هم چنان که

فرمود: "الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ" (۳)، و هم هدایت اعتباری هم چنان که فرمود: "إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا" (۴).

"وَإِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ - یعنی عالم بدء و عالم عود- و یا به عبارت دیگر خلقت نخستین و خلقت در معاد- هر دو از آن ما است، پس هر چه که اسم "شیء" چیز" بر او اطلاق شود مملوک خدای تعالی است آن هم به حقیقت معنای ملک که عبارت است از قیام مملوک _____

(۱) (کفار مال خود را خرج می کنند برای اینکه راه خدا را ببندند) و این برای آن است که خدا خبیث را از طیب جدا کند، و همه خبیث ها را روی هم انباشته نموده آن گاه همه را در جهنم قرار دهد. سوره انفال، آیه ۳۷.

(۲) ما پاره ای از قرآن را به منظور شفا و رحمت مؤمنین نازل می کنیم، و همان رحمت و شفا هم در مورد ستمکاران جز بیشتر شدن خسارت اثری نمی بخشد. سوره اسری، آیه ۸۲.

(۳) آن کسی است که خلقت هر چیزی را بداد و سپس هدایت کرد. سوره طه، آیه ۵۰.

(۴) سوره انسان، آیه ۳.

صفحه ی ۵۱۴

به وجود مالک، و اما ملک اعتباری که یکی از آثارش جواز تصرفات است، از متفرعات ملک حقیقی است.

پس خدای تعالی مالک هر چیزی است، نه از یک جهت و دو جهت، بلکه از هر جهت، و هیچ چیزی از او چیزی را مالک نیست، پس کسی معارض او نیست و مانعی که او را از ملکش منع کند وجود ندارد، و هیچ چیزی بر او غالب نمی شود، هم چنان

که خودش فرمود: "وَاللَّهُ يَحْكُمُ لِمُعَقَّبٍ لِحُكْمِهِ" (۱)، و نیز فرمود: "وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ" (۲).

[بیان اینکه تکذیب کننده دعوت حق و روی گرداننده از آن "اشقی" است، و اینکه مفاد آیه "لَا يَضِيْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ..."
اینست که فقط کافر اشقی خالد در جهنم است

"فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَضِيْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى" این قسمت از آیات به خاطر اینکه حرف "فاء" در آغازش آمده نتیجه گیری از مطالب گذشته است، می فرماید: حال که معلوم شد هدایت به عهده ما است، اینک من شما را از آتش جهنم انذار می کنم، با این بیان نکته التفاتی هم که در جمله "فَأَنْذَرْتُكُمْ" بکار رفته روشن می شود، قبلا یعنی در جمله "إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ هِدَايَتًا" را به خدا و کارکنان درگاهش نسبت داده، می فرمود "بر ما است"، و در این جمله انذار را تنها به خود نسبت داده می فرماید: "من شما را انذار می کنم" خواسته به این نکته اشاره کند که هدایت، قضایی است حتمی، و به همین جهت مندر حقیقی خدای تعالی است، هر چند که با زبان رسول خدا (ص) انجام شود.

و "تلظی آتش" به معنای زبانه کشیدن شعله آتش است، و مراد از "آتشی که تلظی می کند" آتش جهنم است، هم چنان که در جای دیگر فرمود: "كَلَّا إِنَّهَا لَلظَى" (۳).

و مراد از کلمه "اشقی" مطلق هر کافری است که با تکذیب آیات خدا و اعراض از آن کافر شود، چون چنین کسی از هر شقی ای شقی تر است، برای اینکه سایر بدبخت ها در زندگی دنیای خود بدبختند، یا در بدن خود مبتلا به بیماری و یا

نقص عضو، و یا مالشان از بین می رود، و یا به داغ فرزند خود مبتلا می شوند، و این بدبختی ها تمام شدنی است، ولی آن کسی که کفر می ورزد، در زندگی آخرتی بدبخت است، یعنی بدبختی است که بدبختیش پایان ندارد، و منتهی به خلاصی و نجات نمی شود، و امید رهایی در آن نیست.

پس مراد از کلمه "اشقی" هر کافری است که دعوت حق را تکذیب کند و از آن _____

(۱) خدا حکم می کند و کسی نیست که حکم او را عقب اندازد. سوره یوسف، آیه ۲۱.

(۲) و خدا هر چه بخواهد می کند. سوره ابراهیم، آیه ۲۷.

(۳) هرگز نجات نیابد، که آتش دوزخ شعله ور است. سوره معارج، آیه ۱۵.

صفحه ی ۵۱۵

روی بگرداند، به دلیل اینکه دنبال این کلمه و در معرفی آن فرموده: "الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى"، و مؤید آن این است که انذار را مطلق آورد و فرمود: همه شما را انذار می کنم. و اما معنای تحت اللفظی کلمه "اشقی" که افعال التفضیل است، و تنها شامل کسی می شود که از تمامی شقی ها شقی تر است، با سیاق آیه سازگار نیست.

و مراد از "صلی نار" پیروی آن و ملازم آن بودن است، پس این کلمه معنای خلود را افاده می کند، و این خلود در آتش قضایی است که خدای تعالی در حق کافر رانده و فرموده: "وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" (۱).

با این بیان استفاده ای که بعضی «۲» از مفسرین از آیه مورد بحث کرده دفع می شود، او از آیه "لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى" استفاده کرده که به حکم این آیه مؤمنین گنهکار و فاسق و فاجر داخل

آتش دوزخ نمی شوند، برای اینکه این آیه دخول در آتش را منحصر کرده در کسی که کافر و اشقی باشد، وجه نادرستی این سخن این است که: آیه شریفه تنها خلود در آتش را منحصر در کافر اشقی کرده، نه اصل دخول در آتش را.

[متقی ترین افراد کسی است که در راه رضای خدا از مال خود انفاق می کند]

" وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى وَ مَا لِأَخِيْدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى كَلِمَةً " تجنب " به معنای دور کردن است، و ضمیر در " سيجنبها " به آتش بر می گردد، و معنای آیه این است که: به زودی کسی که مصداق " اتقی " باشد از آتش دور می شود.

و مراد از کلمه " اتقی " هر کسی است که از شخصی دیگر با تقواتر باشد، و بیش از او از مخاطر پروا کند، چون بعضی از مردم تنها این مقدار با تقوا هستند که از اتلاف نفوس و کشتن مردم پرهیز می کنند، و بعضی هستند که تنها از فساد اموال می پرهیزند، و بعضی هستند که چون از فقر می ترسند، به همین جهت از انفاق مال در راه خدا خودداری می کنند، و همچنین بعضی هستند که از خدا می پرهیزند، و مال خود را در راه رضای او انفاق می کنند، و از همه این چند طایفه با تقواتر آن کسی است که از خدا پروا نموده مال خود را در راه او انفاق می کند، و به عبارت دیگر کسی است که از خسران آخرت می پرهیزد، و به همین انگیزه مال خود را انفاق می کند.

(۱) و کسانی که کافر شوند و آیات ما را تکذیب کنند اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

پس مفضل علیه کلمه "اتقی" کسی است که با دادن مال از خدا نمی پرهیزد، هر چند که از پاره ای مخاطر دنیوی پرهیز دارد، و یا سایر اعمال صالح را انجام داده، به این مقدار از خدای تعالی پروا می کند.

پس آیه شریفه به حسب مدلولش عام است و اختصاص به طایفه ای ندارد، دلیل بر این معنا این است که کلمه "اتقی" را با جمله "الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ" توصیف کرده، و معلوم است که این توصیف امری است عمومی، و همچنین توصیف های بعدی، و این منافات ندارد با اینکه آیات و یا همه سوره به خاطر یک واقعه خاصی نازل شده باشد، هم چنان که در روایات اسباب نزول سبب خاصی برایش ذکر شده.

و اما اطلاق مفضل علیه به طوری که شامل همه مردم از صالح و طالح شود، و در نتیجه مفضل تنها شامل یک نفر گردد، و یا یک نفر در هر عصر بشود، و معنا چنین گردد که از میان همه مردم تنها آن یک نفری داخل دوزخ نمی شود که از همه با تقواتر است، و نیز در جمله قبلی معنا چنین شود که داخل دوزخ نمی شود مگر تنها آن یک فردی که در هر عصر از سایرین شقی تر باشد، توجیهی است که به هیچ وجه سیاق آیات اول سوره با آن مساعدت ندارد، و همچنین با انذار عمومی که در جمله "فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى" شده نمی سازد، چون معنا ندارد بگوییم: همه شما را انذار می کنم از آتش دوزخی که به جز یک نفر از شما در آن جاودانه نمی افتد، و تنها یک

نفر از شما از آن نجات می یابد.

"الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى" - این جمله صفت کلمه "اتقی" است، می فرماید اتقی آن کسی است که مال خود را می دهد و انفاق می کند، تا به این وسیله مال خود را به نمودی شایسته نمود دهد.

"وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى - این آیه مضمون آیه قبلی را تثبیت می کند، می فرماید و اتقی کسی است که کسی از او طلبی ندارد، و نعمتی نداده، تا به عنوان تلافی آن مال را که وی انفاق کرده به او داده باشد، پس کسی که مصداق اتقی است مال را برای رضای خدا انفاق می کند، مؤید این معنا جمله بعدی است که می فرماید: "إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى .

"إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى این استثناء منقطع و به معنای لیکن است، و معنای آیه این است که: کسی طلبکار خدا نبوده، و خدا مالی را که به او داده به عنوان ادای دین نداده، پس شخص انفاقگر مال خدا را در راه خدا انفاق می کند تا رضای پروردگار والا سی خود را به دسوست آورد. و مس در سباق در

صفحه ی ۵۱۷

معنای وجه الله تعالی و در معنای اسم اعلی بحث کردیم.

"وَلَسَّ وَفَ يَرْضَى یعنی و هر آینه او- همان مرد اتقی- به زودی با دریافت اجر جزیل و پاداش حسن و جمیلی که پروردگارش به او می دهد خشنود می گردد.

در این آیه خدای تعالی را با دو صفت "رب" و "اعلی" ستوده، تا اشاره کرده باشد به اینکه آنچه به عنوان جزا به او می دهند که بزرگترین جزا و گرانقدرترین است، به مقتضای ربوبیت خدای تعالی

و تناسب با بلندی مقام او است، (نه متناسب با عمل بنده) و از اینجا وجه التفات در آیه قبلی روشن می شود، در آیه "فاندرتکم" خدای تعالی متکلم بود، و در آیه قبلی غایب فرض شده، تا به دو وصف رب و اعلی متصف گردد.

بحث روایتی [(روایاتی در باره نزول آیات: " فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى ... " در شان " ابو دحداح " و روایتی در باره اینکه هدایت کننده خدا است) ۵]

در کافی به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: از امام باقر (ع) معنای آیه " وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ، و آیه " وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى و آیات نظائر این دو را که در آنها به حقایق تکوینی سوگند یاد شده پرسیدم و عرضه داشتم " آیا ما نیز می توانیم مثلاً- به خورشید و ستاره سوگند بخوریم؟ " فرمود: خدای تعالی می تواند به هر یک از مخلوقاتش سوگند یاد کند، ولی بندگانش نمی توانند به غیر او سوگند بخورند «۱».

مؤلف: این روایت را مرحوم صدوق هم به سند خود از علی بن مهزیار از ابو جعفر دوم امام جواد (ع) نقل کرده «۲». و در تفسیر قمی در ذیل آیه " وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى آمده که امام درباره معنایش فرمود: سوگند به شب وقتی که روز را می پوشاند «۳».

و از حمیری نقل شده که در قرب الاسناد از احمد بن محمد، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابی الحسن رضا (ع) روایت کرده که گفت: از آن جناب شنیدم در تفسیر آیه " وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى می فرمود: مردی در حیاط خانه مسلمانی درخت خرمایی داشت، و به همین بهانه

باعث زحمت صاحب خانه می شد، صاحب خانه نزد رسول خدا (ص) شکایت کرد، حضرت، صاحب درخت را خواست
وقتی آمد

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۴۴۹، ح ۱.

(۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۵۱.

(۳) تفسیر _____ قمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

صفحه ی ۵۱۸

فرمود: درخت خرمایت را به درخت خرمایی در بهشت می فروشی؟ آن مرد گفت: نه و نفروخت، مردی از انصار که کنیه اش
ابی دحداح بود از این معامله خبردار شد نزد صاحب نخله رفت، و گفت درخت خرمایت را به حائط «۱» من بفروش، آن مرد
پذیرفت، ابو دحداح نزد رسول خدا (ص) شد و عرضه داشت: درخت خرمای فلانی را در مقابل حائطم خریدم، حضرت
فرمود در مقابل حائطت یک درخت خرمای بهشتی خواهی داشت.

در اینجا بود که خدای تعالی بر پیامبرش این آیه را نازل کرد: "وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ
درخت خرما را بدهد" وَ اتَّقَىٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ یعنی وعده نخله ای که رسول خدا (ص) داد "فَسَيُسْرُهُ لَلْيُسْرَىٰ ... تَرَدَّى" «۲».

مؤلف: این روایت را قمی در تفسیر خود بدون ذکر امام نقل کرده، و کلمه "زوجین" تفسیری است که امام برای جمله "
الذکر و الانثی" کرده «۳».

و نیز در تفسیر قمی در ذیل آیه "وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى" آمده که امام فرمود: این اتقی ابو دحداح بوده «۴».

مؤلف: این روایاتی بود که از طرق شیعه در تفسیر این آیات وارد شده.

طبرسی رحمه الله علیه در مجمع البیان قصه را از واحدی نقل کرده که او به سند خود از عکرمه از ابن عباس آورده، و در آن

آمده که مردی انصاری وارد معامله آن درخت خرما شد و با صاحبش صحبت کرد، و در آخر آن را به چهل درخت خرید، و به رسول خدا (ص) بخشید، رسول خدا (ص) هم آن را به صاحب خانه بخشید، و سپس طبرسی از عطاء روایت کرده که گفت: نام خریدار درخت ابو دحداح بود «۵».

و سیوطی در الدر المنثور قصه را از ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل کرده و بعد آن را تضعیف نموده «۶».

(۱) حائط چهار دیواری های اطراف شهر است که هر کس در حائط خود سبزی و حبوبات مورد حاجت خود را می کارد.

(۲) قرب الاسناد، ص ۱۵۶.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۶.

(۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۱.

(۶) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۵۷

صفحه ی ۵۱۹

از سوی دیگر از طرق اهل سنت روایاتی آمده که این سوره در باره ابو بکر نازل شده، فخر رازی در تفسیر کبیرش گفته: همه مفسرین اجماع دارند بر اینکه مراد از آن یعنی از کلمه "اتقی" ابو بکر است، ولی باید دانست که شیعه به تمامیشان منکر این روایتند و می گویند این سوره در باره علی بن ابی طالب نازل شده، به دلیل اینکه قرآن در جای دیگر نیز به دادن زکاتش ستوده، فرموده: "يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" پس آیه "الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَالَهُمُ الْيَتْرَاقِي" هم اشاره به مضمون همان آیه دارد، و آن گاه کلمه "اتقی" را به معنای افضل خلق در تقوی، و یا به عبارت دیگر با تقواترین خلق گرفته اند، که اشکال آن گذشت «۱».

و اما اینکه به شیعه نسبت داده شده

که همگی روایت بالا را منکر شده اند، و روایت ابی دحداح را پذیرفته اند دلیل مورد اعتمادشان صحیح حمیری گذشته، و روایات دیگری است که همان مفاد را می رساند.

بله در یک روایت ضعیف از برقی، از اسماعیل بن مهران، از ایمن بن محرز، از ابی بصیر، از امام صادق (ع) آمده که در تفسیر آیه " وَ سَيَجْزِيهَا الْأَتْقَى " فرمود: اما این آیه مربوط است به رسول خدا (ص)، و هر که او را پیروی کند، و اما آیه " الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى "، در خصوص امیر المؤمنین (ع) است چون در باره همان جناب است که در جای دیگر فرموده: " وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ " و اما آیه " وَ مَا لِأَخِيْدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى رَاجِعٌ بِه رَسُوْلُ خُدَا (ص) اسْتِ كِه اَحْدَى بِه اَوْ نِعْمَتِي نَدَاةٌ تَا جَزَايْ اَنْ رَا اَوْ طَلْبِكَا رَ بَا شَدْ بَلَكِه نِعْمَتِ اَنْ جَنَابِ اسْتِ كِه بِرِ تَمَامِي خَلَايِقِ جَارِي اسْتِ، صَلَوَاتِ اللّٰه عَلَيِه «۲».

و این روایت به خاطر اینکه یکی از راویانش یعنی ایمن بن محرز شناخته شده نیست ضعیف و غیر قابل اعتماد است. علاوه بر این، مضمون آن جنبه تطبیق عمومات بر مصادیق را دارد، و جنبه تفسیری ندارد، و یکی از ادله واضح آن این است که موصوف یعنی کلمه اتقی را بر رسول خدا تطبیق کرده، و صفت آن را که آیه " الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ ... " است، بر امیر المؤمنین، و دوباره آیه بعدی را بر رسول خدا (ص) تطبیق نموده، و اگر این روایت درست باشد نظم کلام بکلی بهم می خورد، البته این در صورتی است که کلمه " او " در آیه " الَّذِي يُؤْتِي ... "

در روایت اضافه شده باشد، (هم چنان که می بینیم در قرآن واو

(۱) تفسیر فخر رازی، ج ۳۱، ص ۲۰۴.

(۲) تفسیر برهـ_____ان، ج ۴، ص ۴۷۱، ح ۶.
_____ صفحه ی ۵۲۰

ندارد) و اما اگر فرض کنیم که جزو آیه بوده، روایت از نظر تحریف مردود است، چون جزو روایات تحریف شمرده می شود، که همه مردودند.

و از حمیری حکایت شده که از احمد بن محمد، از احمد بن محمد ابن ابی نصر، از ابی الحسن رضا (ع) روایت کرده که راوی گفت: از آن جناب از معنای آیه " إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ پُرسیدم، فرمود: آری خدا است هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می کند.

عرضه داشتم: خدا امورت را اصلاح کند، جمعی از یاران ما پنداشته اند که معرفت اکتسابی است، هر کس فکر خود را درست بکار بیندازد به معرفت می رسد.

امام این سخن را نادرست دانست و فرمود: اینها اگر درست می گویند چرا این خیر را برای خود کسب نمی کنند؟ نه، چنین نیست که هر کس بخواهد و به هر مقدار که بخواهد بتواند معرفت کسب کند، هیچ احدی از مردم را نمی بینی مگر آنکه از جهاتی از بعضی دیگر بهتر است، و آن بعض از جهاتی دیگر از او بهترند، نمونه اش بنی هاشمند که موضعشان موضعی است که می دانی، قرابتشان با رسول خدا (ص) به حدی است که می دانی، و همه می دانیم که آنان سزاوارترند به خلافت از شما، مع ذلک از آن محرومند، گمان می کنی آل محمد (علیهم السلام) به فکر خود نبودند؟ و آیا می توانی بگویی که شما راه و رسم زندگی را می دانید و ایشان نمی دانند؟

آن گاه فرمود: ابو

جعفر (ع) می فرمود: اگر برای همه مردم مقدور بود همه ما را دوست می داشتند «۱».

مؤلف: اما هدایت - که در اینجا منظور از آن رساندن به هدف است - تنها کار خدای سبحان است، برای اینکه این هدایت از شئون ربوبیت است. و اما گمراه کردن، منظور از آن گمراهی به عنوان مجازات است، نه گمراه کردن ابتدایی، که چنین اضلالی به خدای تعالی نسبت داده نمی شود، پس هر جا اضلال به جناب او منسوب می شود در حقیقت معنایش امساک از نازل کردن رحمت و هدایت نکردن است، نه گمراه کردن، و چون هدایت کار او است امساک از آن هم منسوب به او است.

(۱) قرب الاسناد، ص ۱۵۶.

تفسیر نمونه

مفسران برای کل این سوره شاءن نزولی از ابن عباس نقل کرده اند که ما مطابق آنچه مرحوم طبرسی در مجمع البیان آورده است روایت را می آوریم:

مردی در میان مسلمانان بود که شاخه یکی از درختان خرما می آورد

بالای خانه مرد فقیر عیالمندی قرار گرفته بود، صاحب نخل هنگامی که بالای درخت می رفت تا خرماها را بچیند، گاهی چند دانه خرما در خانه مرد فقیر می افتاد، و کودکانش آن را برمی داشتند، آن مرد از نخل فرود می آمد و خرما را از دستشان می گرفت (و آنقدر بخیل و سنگدل بود که) اگر خرما را در دهان یکی از آنها می دید انگشتش را در داخل دهان او می کرد تا خرما را بیرون آورد!

مرد فقیر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت آورد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: برو تا به کارت رسیدگی

کنم . سپس صاحب نخل را ملاقات کرد و فرمود: این درختی که شاخه هایش بالای خانه فلانکس آمده است به من می دهی تا در مقابل آن نخلی در بهشت از آن تو باشی، مرد گفت : من درختان نخل بسیاری دارم ، و خرمای هیچ کدام به خوبی این درخت نیست (و حاضر به چنین معامله ای نیستم) . کسی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این سخن را شنید، عرض کرد: ای رسول خدا! اگر من بروم و این درخت را از این مرد خریداری و واگذار کنم ، شما همان چیزی را که به او می دادید به من عطا خواهی کرد؟ فرمود: آری .

آن مرد رفت و صاحب نخل را دید و با او گفتگو کرد، صاحب نخل گفت : آیا می دانی که محمد حاضر شد درخت نخلی در بهشت در مقابل این به من بدهد (و من نپذیرفتم) و گفتم من از خرمای این بسیار لذت می برم و نخل فراوان دارم و هیچ کدام خرمایش به این خوبی نیست .

خریدار گفت : آیا می خواهی آن را بفروشی یا نه ؟ گفت : نمی فروشم مگر آنکه مبلغی را که گمان نمی کنم کسی بدهد به من بدهی گفت چه مبلغ ؟ گفت چهل نخل .

خریدار تعجب کرد و گفت عجب بهای سنگینی برای نخلی که کج شده مطالبه می کنی ، چهل نخل

سپس بعد از کمی سکوت گفت : بسیار خوب ، چهل نخل به تو می دهم . فروشنده (طمعکار) گفت اگر راست می گوئی چند نفر را

به عنوان شهود بطلب! اتفاقاً گروهی از آنجا می گذشتند آنها را صدا زد، و بر این معامله شاهد گرفت .

سپس خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد ای رسول خدا! نخل به ملک من در آمد و تقدیم (محضر مبارکتان) می کنم .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه گفت این نخل از آن تو و فرزندان تو است .

اینجا بود که سوره و اللیل نازل شد (و گفتنیها را درباره بخیلان و سخاوتمندان گفت).

در بعضی از روایات آمده که مرد خریدار شخصی بنام ابوالدحداح بود. <۲>

سوره اللیل

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۲۱ آیه است.

محتوی و فضیلت سوره اللیل

این سوره که از سوره های مکی است ویژگیهای سوره های مکی را در بر دارد، مقطعه های آیات کوتاه ، محتوای آنها داغ ، و عمدتاً ناظر به قیامت و پاداش و کیفر الهی و عوامل و اسباب آن است .

در آغاز بعد از ذکر سه سوگند مردم را به دو گروه تقسیم می کند: انفاق کنندگان با تقوی ، و بخیلانی که منکر پاداش قیامتند، پایان کار گروه اول را خوشبختی و سهولت و آرامش ، و پایان کار گروه دوم را سختی و تنگی و بدبختی می شمرد.

در بخش دیگری از این سوره ، بعد از اشاره به این معنی که هدایت بندگان بر خدا است ، همگان را از آتش فروزان دوزخ انداز می کند. و در آخرین بخش کسانی را که در این آتش می سوزند و

گروهی را که از آن نجات می یابند با ذکر اوصاف معرفی می کند.

در فضیلت تلاوت این سوره از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که فرمود: من قراءها اعطاه الله حتی یرضی ، و عافاه من العسر و یسر له الیسر: هر کس این سوره را تلاوت کند خداوند آنقدر به او می بخشد که راضی شود، و او را از سختیها نجات می دهد و مسیر زندگی را برای او آسان می سازد. <۱>

تفسیر :

تقوا و امدادهای الهی

باز در آغاز این سوره به سه سوگند تفکرانگیز از مخلوقات و خالق عالم برخورد می کنیم ، می فرماید:

به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند سوگند (و اللیل اذا یغشی). تعبیر به ((یغشی)) ممکن است به خاطر آن باشد که تاریکی شب همچون پرده ای بر نیمی از کره زمین می افتد، و آن را زیر پوشش خود قرار می دهد،

و یا به خاطر اینکه چهره روز یا چهره آفتاب عالمتاب با فرا رسیدن آن پوشانده می شود، و به هر حال اشاره ای است به اهمیت شب و نقش مؤثر آن در زندگی انسانها، از تعدیل حرارت آفتاب گرفته ، تا مسأله آرامش و سکون همه موجودات زنده در پرتو آن ، و نیز عبادت شب زنده داران بیدار دل و آگاه .

سپس به سراغ سوگند دیگری می رود و می افزاید: و قسم به روز هنگامی که آشکار و ظاهر گردد (و النهار اذا تجلی).

<۳>

و این از آن لحظه ای است که سپیده صبح پرده ظلمانی

شب را می شکافد و تاریکیها را به عقب می راند و بر تمام پهنه آسمان حاکم می شود، و همه چیز را غرق نور و روشنایی می کند همان نوری که رمز حرکت و حیات و مایه پرورش تمام موجودات زنده است .

در قرآن مجید زیاد بر مسأله نظام ((نور)) و ((ظلمت)) و تاءثیر آنها در زندگی بشر توجه داده شده ، چرا که دو نعمت بزرگ دائمی و دو آیت از آیات مهم پروردگار است .

و بعد به سراغ آخرین قسم رفته ، می فرماید: و سوگند به آن کس که

جنس مذکر و مؤنث را آفرید (و ما خلق الذکر و الانثی) . چرا که وجود این دو جنس در عالم انسان و حیوان و نبات و دگرگونیهائی که از لحظه انعقاد نطفه تا هنگام تولد رخ می دهد، و ویژگیهائی که هر یک از دو جنس به تناسب فعالیتها و برنامه هایشان دارند، و اسرار فراوانی که در مفهوم جنسیت نهفته است ، همه نشانه ها و آیاتی است از جهان بزرگ آفرینش ، که از طریق آن می توان به عظمت آفریننده آن واقف شد.

تعبیر به ما (چیزی) در اینجا درباره خداوند کنایه از عظمت فوق - العاده ذات پاک او و ابهامی است که از این نظر در این قسمت حاکم است ، به طوری که او را برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم می سازد.

بعضی نیز گفته اند ما در اینجا مصدریه است ، و بنابر این معنی جمله چنین می شود. سوگند به آفرینش مذکر و مؤنث ولی این احتمال

ضعیف به نظر می رسد.

در حقیقت دو سوگند اول و دوم اشاره به آیات آفاقی است و سوگند سوم اشاره به آیات انفسی .

و سرانجام به هدف نهائی این سوگندها می رسد، و می فرماید: سعی و تلاش و کوشش شما در زندگی گوناگون و مختلف است (ان سعیکم لشتی). جهت گیری تلاشها و نتایج آن نیز کاملا مختلف و متفاوت می باشد. اشاره به اینکه شما به هر حال در زندگی آرام نخواهید گرفت، و حتما به سعی و تلاشی دست می زنید، و نیروهای خدا داد که سرمایه های وجودتان است در مسیری خرج می شود، ببینید سعی و تلاش شما در کدام مسیر، به کدام سمت، و دارای کدام نتیجه است؟ نکند تمام سرمایه ها و استعدادهای خود را به بهای اندکی

بفروشید، و یا بیهوده به هدر دهید. ((شتی)) جمع ((شتیت)) از ماده ((شت)) (بر وزن شط) به معنی پراکنده کردن جمعیت است، و در اینجا اشاره به تفاوت کوششهای مردم از نظر کیفیت و هدف گیری و نتیجه آنها است .

سپس مردم را به دو گروه تقسیم کرده، و ویژگیهای هر یک را بر می شمرد، و می فرماید: اما آن کس که در راه خدا اعطا کند و پرهیزگاری پیشه نماید... (فاما من اعطی و اتقی).

و به جزای نیک الهی ایمان داشته باشد... (و صدق بالحسنى).

ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم و به سوی بهشت جاویدان هدایت می کنیم (فسنيسره لليسرى).

منظور از ((اعطی)) همان انفاق در راه خدا و کمک به نیازمندان است .

تاء کید بر ((تقوی)) به دنبال آن ممکن است اشاره به لزوم نیت پاک و قصد خالص به هنگام انفاق، و تهیه اموال از طریق مشروع، و انفاق آن نیز در طریق مشروع، و خالی بودن از هر گونه منت و اذیت و آزار بوده باشد، چرا که مجموعه این اوصاف در عنوان تقوی جمع است.

بعضی نیز گفته اند: ((اعطی)) اشاره به عبادات مالی است، و ((اتقی)) اشاره به سایر عبادات، و انجام واجبات، و ترک محرمات است، ولی تفسیر اول هم با ظاهر آیه سازگارتر است، و هم با شائن نزولی که در بالا آوردیم.

تصدیق کردن ((حسنى)) ((حسنى)) مؤنث ((احسن)) به معنی نیکوتر است (

اشاره به ایمان به پاداشهای نیکوی الهی است، همانگونه که در شائن نزول آمده بود که ابو الدحداح با ایمان به پاداشهای خداوند اموالش را انفاق کرد، در آیه ۹۵ نساء نیز می خوانیم: و کلا وعد الله الحسنی: خداوند هر یک از آنها را وعده پاداش نیک داده است (حسنى در این آیه نیز به معنی پاداش نیک است).

بعضی نیز گفته اند: منظور ((شریعت حسنى)) یعنی ایمان به آئین اسلام است که بهترین آئینهاست.

و بعضی آن را به کلمه لا اله الا الله یا شهادتین تفسیر کرده اند.

اما با توجه به سیاق آیات و شائن نزول، و ذکر حسنى به معنی پاداش نیک در بسیاری از آیات قرآن تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد.

جمله ((فسنیر لیسری)) ممکن است اشاره به توفیق الهی

، و آسان کردن امر طاعت بر چنین اشخاص بوده باشد، و یا گشودن راه بهشت به روی آنها و استقبال ملائکه و فرشتگان با تحیت و سلام از آنان ، و یا همه اینها!.

مسلم است آنها که راه انفاق و تقوی پیش می گیرند، و به پادشاهای بزرگ الهی مؤمن و دلگرمند، مشکلات برای آنها آسان می شود، و در دنیا و آخرت از آرامش خاصی برخوردارند.

از همه اینها گذشته ، ممکن است انفاقهای مالی در ابتدا بر طبع انسان شاق و مشکل باشد، ولی با تکرار و ادامه راه چنان بر او آسان می شود که از آن لذت می برد.

چه بسیارند افراد سخاوتمندی که از حضور میهمان بر سر سفره خود شاد و به عکس اگر یک روز میهمانی برای آنها نرسد ناراحتند، و این نیز نوعی آسان کردن مشکلات برای آنها است .

از این نکته نیز نباید غفلت کرد که اصولاً ایمان به معاد و پادشاهای عظیم

الهی تحمل انواع مشکلات را برای انسان سهل و آسان می کند، نه تنها مال که جان خود را نیز در طبق اخلاص می گذارد و به عشق شهادت در میدان جهاد شرکت می کند، و از این ایثارگری خود لذت می برد.

((یسری)) از ماده ((یسر)) در اصل به معنی زین کردن اسب و لجام نمودن و آماده ساختن آن برای سواری است ، و سپس به هر کار سهل و آسانی اطلاق شده است . <۴>

در آیات بعد به نقطه مقابل این گروه پرداخته ، می فرماید: اما کسی که بخل ورزد و از این طریق بی نیازی طلبد... (و اما

من بخل و استغنی).

و پاداش نیک الهی را تکذیب کند... (و کذب بالحسنى).

ما به زودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم (فسنیسره للعسری). ((بخل)) در اینجا نقطه مقابل ((اعطاء)) است که در گروه اول (گروه سخاوتمندان سعادت‌مند) بیان شد، ((و استغنی)) (بی نیازی بطلبد) یا بهانه‌های است برای بخل ورزیدن، و وسیله ای است برای ثروت اندوختن، و یا اشاره به این است که او خود را از پادشاهای الهی بی نیاز می شمرد، بر عکس گروه اول که چشمشان دائما به لطف خدا است، و یا خود را از اطاعت پروردگار مستغنی می بیند و دائما آلوده گناه است.

از میان این تفسیرهای سه گانه تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد هر چند جمع میان هر سه تفسیر نیز ممکن است.

منظور از تکذیب ((حسنی)) همان انکار پادشاهای قیامت است، و یا انکار دین و آئین و روش نیکوی پیغمبران.

تعبیر ((فسنیسره للعسری)) که در واقع دو تعبیر ظاهر متضاد است (ما راه آنها را به سوی مشکلات آسان می سازیم) نقطه مقابل ((فسنیسره لیسری)) است به این ترتیب که خداوند گروه اول را مشمول توفیقات خود قرار می دهد، و پیمودن راه اطاعت و انفاق را بر آنها آسان می سازد، تا از مشکلات در زندگی رهائی یابند، ولی گروه دوم توفیقاتشان سلب شده پیمودن راه برای آنها مشکل می شود، و در دنیا و آخرت مواجه با سختیها خواهند بود، و اصولا- برای این بخیلان بی ایمان انجام اعمال نیک و مخصوصا انفاق در راه

خدا کار سخت و دشوار است ، در حالی که برای گروه اول نشاطآور و روح افزا است . <۵>

و در آخر آیه مورد بحث به این بخیلان کور دل هشدار می دهد و می فرماید: در آن هنگام که او در قبر یا جهنم سقوط می کند اموالش به حال او سودی نخواهد داشت (و ما یعنی عنه ماله اذا تردی).

نه می تواند این اموال را با خود از این دنیا ببرد، و نه اگر ببرد مانع سقوط او در آتش دوزخ خواهد شد.

((ما)) در آغاز این آیه ممکن است نافی باشد (چنانکه در بالا گفتیم)

یا برای استفهام (انکاری یعنی اموال او به هنگام سقوط در قبر یا دوزخ چه سودی به حال او خواهد داشت ؟

((تردی)) از ماده ((ردائت)) و ((ردی)) به معنی هلاکت است ، و به معنی سقوط از بلندی که مایه هلاکت شود نیز آمده است ، بلکه بعضی اصل آن را به معنی سقوط می دانند، و از آنجا که سقوط از نقطه مرتفع موجب هلاکت می شود به معنی هلاکت نیز آمده است ، و در آیه مورد بحث ممکن است به معنی سقوط در قبر، یا دوزخ ، و یا هلاکت به معنی مجازات بوده باشد.

و به این ترتیب قرآن در این آیات از دو گروه سخن می گوید: گروهی مؤمن و با تقوی و سخاوتمند، و گروهی بی ایمان و بی تقوی و بخیل که نمونه هر دو گروه در شائن نزول به طور وضوح منعکس شده است .

گروه اول با استفاده از توفیقات الهی مسیر خود را

با سهولت پیموده و به سوی بهشت و نعمتهای آن روان می شوند، در حالی که گروه دوم در زندگی با انبوه مشکلات روبرو هستند، اموال سرشاری را جمع می کنند و می گذارند و می روند و جز حسرت و اندوه و وبال و مجازات الهی بهره‌ای عائدشان نمی شود و متاعی نمی خرنند. انفاق و دوری از آتش دوزخ

در تعقیب آیات گذشته که مردم را به دو گروه مؤمن سخاوتمند و گروه بی ایمان بخیل تقسیم کرده، و سرنوشت هر کدام را بیان می نمود در آیات مورد بحث نخست به سراغ این مطلب می رود که کار ما هدایت است نه اجبار و الزام، این وظیفه شما است که تصمیم بگیرید و مرد راه باشید، بعلاوه پیمودن این راه به سود خود شما است، و هیچ نیازی ما به آن نداریم.

می فرماید: مسلما هدایت کردن بر عهده ما است (ان علینا للهدی). چه هدایت از طریق تکوین (فطرت و عقل) و چه از طریق تشریح (کتاب و سنت) ما آنچه در این زمینه لازم بوده گفته ایم و حق آن را ادا کرده ایم.

و مسلما آخرت و دنیا همه از آن ما است (و ان لنا للآخره و الاولی). <۶> هیچ نیازی به ایمان و طاعت شما نداریم، نه اطاعت شما به سودی می رساند، و نه معصیت شما زیانی، و تمام این برنامه ها به سود شما و برای خود شما است. مطابق این تفسیر هدایت در اینجا به معنی ((ارائه طریق)) است، این احتمال

نیز دارد که هدف از این دو آیه تشویق مؤمنان سخاوتمند و تاءکید بر این مطلب باشد که ما آنها را مشمول هدایت بیشتر خواهیم ساخت ، و در این جهان و جهان دیگر راه را بر آنها آسان می کنیم ، و چون دنیا و آخرت از آن ما است بر انجام این امر قادریم .

درست است که دنیا از نظر زمان بر آخرت مقدم است ، ولی از نظر اهمیت و هدف نهائی مقصود اصلی آخرت است ، و به همین دلیل مقدم داشته شده است .

و از آنجا که یکی از شعب هدایت هشدار و انذار است در آیه بعد می افزاید: حال که چنین است من شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم ! (فانذرتکم نارا تلظی).

((تلظی)) از ماده ((لظی)) (بر وزن قضا) به معنی شعله خالص است ، و می دانیم شعله های خالص و خالی از هر گونه دود گرما و حرارت بیشتری دارد، و گاه واژه ((لظی)) به خود جهنم نیز اطلاق شده است . <۷>

سپس به گروهی که وارد این آتش بر افروخته و سوزان می شوند اشاره کرده می فرماید: کسی جز بدبخت ترین مردم وارد آن نمی شود (لا یصلها الا الاشقی).

و در توصیف اشقی می فرماید: همان کسی که آیات خدا را تکذیب کرد و به آن پشت نمود (الذی کذب و تولى).

بنابراین معیار خوشبختی و بدبختی همان کفر و ایمان است با پیامدهای عملی که این دو دارد، و به راستی کسی که آن همه نشانه های هدایت و امکانات

برای ایمان و تقوی را نادیده بگیرد مصداق روشن ((اشقی)) و بدبخت ترین مردم است .

در جمله ((الذی کذب و تولى)) ممکن است تکذیب اشاره به کفر و تولى اشاره به ترک اعمال صالح بوده باشد، چرا که لازمه کفر همین است . و نیز ممکن است هر دو اشاره به ترک ایمان باشد به این ترتیب که اول پیامبر خدا را تکذیب می کند، و بعد پشت کرده برای همیشه از او دور می شود. بسیاری از مفسران در اینجا اشکالی را مطرح کرده ، و به پاسخ آن پرداخته اند، و آن اینکه : آیات فوق نشان می دهد که آتش دوزخ مخصوص کفار است ، و این مخالف چیزی است که از آیات دیگر قرآن و مجموعه روایات اسلامی استفاده می شود که مؤمنان گناهکار نیز سهمی از آتش دوزخ دارند، و لذا بعضی از گروه های منحرف که معتقدند با وجود ایمان هیچ گناهی ضرر نمی زند به این آیات برای مقصود خود استدلال کرده اند (این گروه ((مرجئه)) نام دارند).

در پاسخ به و نکته باید توجه کرد: نخست اینکه منظور از ورود در آتش در اینجا همان خلود است و می دانیم خلود مخصوص کفار می باشد، قرینه این سخن آیاتی است که نشان می دهد غیر کفار نیز وارد دوزخ می شوند.

دیگر اینکه آیات فوق و آیات بعد که می گوید: برکناری از آتش دوزخ مخصوص اتقی است (باتقویترین مردم) یعنی در مجموع می خواهد فقط حال دو گروه را بیان کند: گروه بی ایمان بخیل ، و گروه مؤمنان سخاوتمند و

بسیار با تقوی، از این دو گروه فقط دسته اول وارد جهنم می شوند و دسته دوم وارد بهشت، و به این ترتیب اصلاً از گروه سوم یعنی مؤمنان گنهکار سخنی به میان نیامده است.

به تعبیر دیگر ((حصر)) در اینجا ((حصر اضافی)) است، گوئی بهشت فقط برای گروه دوم و جهنم تنها برای گروه اول آفریده شده است با این بیان پاسخ اشکال دیگری که در ارتباط با تضاد آیات مورد بحث، و آیات آینده که نجات را مخصوص اتقی می کند نیز روشن می شود.

سپس سخن از گروهی می گوید که از این آتش شعله ور سوزان برکنارند، می فرماید: به زودی با تقواترین مردم از این آتش سوزان دور داشته می شود (و سیجنها الاتقی).

همان کسی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کند، و منظورش جلب رضای خدا، و تزکیه نفس و پاکی اموال می باشد (الذی یؤتی ماله یتزکی).

تعبیر به ((یتزکی)) در حقیقت اشاره به قصد قربت و نیت خالص است خواه این جمله به معنی کسب نمودن معنوی و روحانی باشد، یا به دست آوردن پاکی اموال، چون ((تزکیه)) هم به معنی نمودن آمدن و هم پاک کردن در آیه ۱۰۳ توبه نیز می خوانیم: خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها وصل علیهم ان صلاتک سکن لهم: از اموال آنها زکاتی بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی و (هنگام گرفتن زکات) به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنها است

سپس برای تاءکید بر مسأله خلوص نیت آنها در انفاقهایی که دارند، می افزاید: هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا به وسیله این انفاق جزا داده شود (و ما لاحد عنده من نعمه تجزی).

بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ او است (الا ابتغاء وجه ربه الاعلی).

و به تعبیر دیگر: بسیاری از انفاقها در میان مردم پاسخی است به انفاق مشابهی که از ناحیه طرف مقابل قبلا شده است، البته حق شناسی و پاسخ احسان به احسان کار خوبی است، ولی حسابش از انفاقهای خالصانه پرهیزگاران جدا است، آیات فوق می گوید: انفاق مؤمنان پرهیزگار به دیگران نه از روی ریا است و نه به خاطر جواب گوئی خدمات سابق آنها است، بلکه انگیزه آن تنها و تنها جلب رضای خداوند است، و همین است که به آن انفاقها ارزش فوق العادهای می دهد.

تعبیر به ((وجه)) در اینجا به معنی ذات است، و منظور رضایت و خشنودی ذات پاک او است.

تعبیر به ((ربه الاعلی)) نشان می دهد که این انفاق با معرفت کامل صورت می گیرد، و در حالی است که هم به ربوبیت پروردگار آشنا است و هم از مقام اعلا او با خبر است.

در ضمن این استثناء هر گونه نیتهای انحرافی را نیز نفی می کند، مانند انفاق کردن برای خوشنامی و جلب توجه مردم و کسب موقعیت اجتماعی و مانند آن، زیرا مفهوم آن منحصر ساختن انگیزه انفاقهای آنها در جلب خشنودی

پروردگار است. <۸>

و سرانجام در آخرین آیه این سوره به ذکر یاداش

عظیم و بی نظیر این گروه پرداخته و در یک جمله کوتاه ، می گوید: و چنین شخصی به زودی راضی و خشنود می شود (و لسوف یرضی).

آری همانگونه که او برای رضای خدا کار می کرد خدا نیز او را راضی می سازد، رضایتی مطلق و بی قید و شرط، رضایتی گسترده و نامحدود، رضایتی پر معنی که تمام نعمتها در آن جمع است رضایتی که حتی تصورش امروز برای ما غیرممکن است و چه نعمتی از این برتر و بالاتر تصور می شود.

آری پروردگار اعلی ، پاداش و جزای او نیز اعلی است ، و چیزی برتر از رضایت و خشنودی مطلق بندگان تصور نمی شود.

بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند که ضمیر در ((یرضی)) به خداوند باز می گردد، یعنی به زودی خداوند از این گروه راضی می شود که آن نیز موهبتی است عظیم و بی نظیر که خداوند بزرگ و پروردگار اعلی از چنین بندهای راضی و خشنود شود، آن هم رضایتی مطلق و بی قید و شرط، و مسلما به دنبال این رضای الهی ، رضا و خشنودی آن بنده با ایمان با تقوا است که این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، همانگونه که در آیه ۸ بینه می خوانیم رضی الله

عنهم و رضوا عنه و یا در آیه ۲۸ فجر آمده است راضیه مرضیه ولی تفسیر اول مناسب تر است .

۱ - سخنی در باره شائن نزول سوره اللیل

فخر رازی می گوید: مفسران اهل سنت عموما معتقدند که منظور از اتقی در سیجنها الاتقی ابو بکر است ، و شیعه عموما این حدیث را انکار

می کنند و می گویند در حق علی بن ابیطالب (علیه السلام) نازل شده است . <۹>

سپس او در یک تحلیل مخصوص به خود چنین می گوید: امت اسلامی (اعم از اهل سنت و شیعه) اتفاق بر این دارند که برترین مردم بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یا ابو بکر بوده ، و یا علی ، و این آیه را نمی توان بر علی تطبیق کرد، زیرا قرآن در باره این فرد اتقی می گوید و ما لاحد عنده من نعمه تجزی : هیچ کس نزد او حق و نعمتی ندارد که پاداش داده شود و این صفت بر علی (علیه السلام) تطبیق نمی کند، چرا که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر او حق نعمت داشت ! ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها بر ابو بکر حق نعمت مادی نداشت بلکه به عکس او اتفاق بر رسول الله می کرد و حق نعمت داشت !

نتیجه این می شود که مصداق اتقی ابو بکر است و چون اتقی به معنی پرهیزکارترین مردم است افضلیت او ثابت می شود! .
<۱۰>

گرچه مایل نیستیم در مباحث این تفسیر زیاد در این گونه مسائل وارد

شویم ، ولی اصرار بعضی از مفسران بر اثبات پیشداوریهای خود به وسیله آیات قرآن تا آنجا که حتی تعبیراتی می کنند که مناسب مقام شامخ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی باشد باعث می شود که چند نکته را در اینجا یادآور شویم .

اولا - اینکه فخر رازی

می گوید: اجماع اهل سنت بر این است که این آیه درباره ابوبکر نازل شده بر خلاف چیزی است که بعضی از مفسران معروف اهل سنت صریحا آورده اند، از جمله قرطبی در تفسیرش در روایتی از ابن عباس نقل می کند که تمام این سوره (سوره اللیل) درباره ابو - الدحداح نازل شده است (که داستانش را در آغاز سوره آورده ایم) <۱۱> مخصوصا به آیه و سیجنیها الاتقی که می رسد باز می گوید منظور ابوالدحداح است ، هر چند از اکثر مفسران نقل کرده که درباره ابوبکر نازل شده ، اما خودش این نظر را نپذیرفته است .

ثانیا - اینکه گفته است اتفاق شیعه بر این است که این آیه درباره علی (علیه السلام) نازل شده درست نیست ، چرا که بسیاری از مفسران شیعه همان داستان ابو - الدحداح را ذکر کرده و پذیرفته اند آری در بعضی از روایات از امام صادق نقل شده که منظور از اتقی پیروان و شیعیان او است ، و منظور از الذی یؤتی مالہ یتزکی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است ولی ظاهر این است که اینها جنبه شائن نزول ندارد بلکه از قبیل تطبیق بر مصداق روشن و بارز است .

ثالثا - بدون شک اتقی در آیه فوق به معنی باتقواترین مردم نیست بلکه مفهوم آن همان متقی بودن است ، شاهد گویای این سخن این است که اشقی در مقابل آن به معنی بدترین مردم نیست ، بلکه منظور کفاری است که از انفاق بخل می ورزیدند، بعلاوه این آیه زمانی نازل شده که پیغمبر اکرم

(صلی

اللّٰه عليه و آله و سلّم) در حیات بود آیا می توان ابوبکر را حتی بر پیغمبر اکرم (صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم) مقدم داشت ، چرا برای اثبات پیشداوریها و ذهنیات خود تعبیری کنیم که حتی به مقام شامخ پیغمبر لطمه زند.

و اگر گفته شود حساب پیغمبر (صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم) جدا است ، می گوئیم پس چرا در آیه ((و ما لاحد عنده من نعمه تجزی)) حساب پیامبر (صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم) جدا نشد، و برای اینکه علی (علیه السلام) را از مورد آیه خارج کنیم بگوئیم چون مشمول نعمتهای مادی پیغمبر بوده نمی تواند داخل در آیه باشد.

رابعا - چه کسی است که در زندگیش مورد محبت احدی واقع نشده ، و هیچ کس برای او هدیه ای و ضیافتی نکرده است ، آیا واقعا چنین بوده است که ابوبکر در تمام عمرش نه به ضیافت کسی رفت ، و نه هدیه ای از کسی پذیرفت ، و نه هیچ خدمت مادی دیگری را، آیا این باور کردنی است ؟ نتیجه اینکه منظور از آیه و ما لاحد عنده من نعمه تجزی این نیست که هیچ کس بر آنها حق نعمت ندارد بلکه انفاق کردن آنها به خاطر حق نعمت نیست .

یعنی اگر آنها به کسی انفاقی می کنند تنها برای خدا است نه به خاطر خدمتی که بخواهند آن را پاداش دهند.

خامسا - آیات این سوره نشان می دهد که این سوره در یک ماجرای دو قطبی نازل شده یکی در قطب اتقی بوده است ، و

دیگری در قطب اشقی هر گاه شاءن نزول آن را داستان ((ابوالحداح)) بدانیم مسأله حل است ، اما اگر بگوئیم منظور ابوبکر بود مشکل اشقی باقی می ماند که منظور از آن چه کسی است؟!.

شیعه اصراری ندارد که خصوص این آیه در مورد علی (علیه السلام) است آیات در شاءن او بسیار زیاد است ولی اگر بر علی (علیه السلام) تطبیق شود مشکل اشقی در آن حل است چرا که در ذیل آیه ۱۲ سوره شمس (اذا انبعث اشقاها) روایات

زیادی از طرق اهل سنت نقل شده است که منظور از اشقی قاتل علی بن ابی طالب (علیه السلام) است (این روایات را چنانکه گفتیم حاکم حسکانی در شواهد التنزیل جمع کرده است).

کوتاه سخن اینکه گفتار فخر رازی و تحلیل او درباره این آیه بسیار ضعیف و مشتمل بر اشتباهات فراوان است و لذا حتی بعضی از مفسران معروف اهل سنت مانند آلوسی در روح المعانی این تحلیل را نپسندیده و بر آن خرده گرفته است آنجا که می گوید: و استدلال بذلک الامام علی انه (ابوبکر) افضل الامه و ذکر ان فی الایات ما یایی قول الشیعه انها فی علی و اءطال الکلام فی ذلک و آتی بما لا یخلو عن قیل و قال : فخر رازی به این آیه استدلال کرده است که ابوبکر افضل امت است و اضافه کرده که در آیات بعضی قرائن است که با قول شیعه سازگار نیست ، و در اینجا سخن را طولانی کرده و مطالبی گفته که خالی از قیل و قال (و اشکال) نیست . <۱۲>

فراوش نباید کرد

که خود آלוسی نیز نسبه مرد متعصبی است با این حال تحلیل فخر رازی را در این آیه نپسندیده است .

۲ - فضیلت انفاق فی سبیل الله

انفاق و بخشش در راه خدا و کمک مالی به افراد محروم و مخصوصا آبرومند، تواءم با خلوص نیت از اموری است که در آیات قرآن مجید مکرر بر مکرر روی آن تکیه شده ، و از نشانه های ایمان ذکر شده است .

روایات اسلامی نیز مملو از تاءکید در این باره است تا آنجا که نشان می دهد در فرهنگ اسلام انفاق مالی به شرط اینکه انگیزهای جز رضای

پروردگار نداشته باشد و از هر گونه ریاکاری و منت و آزار خالی باشد از بهترین اعمال است .

این بحث را با ذکر چند حدیث پر معنی تکمیل می کنیم .

۱ - در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : ان احب الاعمال الی الله ادخال السرور علی المؤمن ، شبعه مسلم او قضاء دینه : محبوبترین اعمال نزد خدا این است که قلب مؤمن نیازمندی را مسرور کند، به اینکه او را سیر کرده ، یا بدهی او را ادا کند . <۱۳>

۲ - در حدیثی از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است : من الایمان حسن الخلق ، و اطعام الطعام ، و اراقه الدماء : از ایمان حسن خلق و اطعام طعام و ریختن خون (قربانی کردن در راه خدا) است . <۱۴>

۳ - در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: ما اری شیئا يعدل زیاره المؤمن الا اطعامه

، و حق علی الله ان يطعم من اطعم مؤ منا من طعام الجنه : من چیزی را معادل دیدار مؤ من نمی بینم ، جز اطعام کردن او ، و هر کس مؤ منی را اطعام کند بر خدا است که او را از طعام جنت اطعام نماید. <۱۵>

۴- در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که مردی مهار مرکب حضرت را گرفت و عرض کرد ای رسول خدا! ای الاعمال افضل؟ چه عملی از همه اعمال برتر است؟ فرمود: اطعام الطعام، و اطياب الکلام: غذا دادن به مردم و خوش زبان بودن. <۱۶>

۵- و سرانجام در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: من عال اهل بیت من المسلمین یومهم و لیلتهم غفر الله ذنوبه: کسی که خانواده‌های از مسلمین را یک شبانه روز پذیرائی کند خداوند گناهانش را می بخشد. <۱۷>
خداوند! به همه ما توفیق ده تا در این خیر بزرگ گام نهیم.

پروردگارا! بر اخلاص نیت ما در همه اعمال بیفزای.

بارالها! از تو می خواهیم که ما را آن چنان مشمول نعمت و رحمت سازی که هم تو از ما خشنود باشی و هم ما خشنود و راضی شویم.

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره این سوره نود و دومین سوره قرآن است و پیش از سوره «فجر» و پس از سوره «اعلی» فرود آمده است. برای آشنایی با آن پیش از هر چیز به شناسنامه اش می نگریم:

- نام این سوره در آغازین آیه این سوره با سوگندی بیدارگر رو به رو می شویم:

و اللیل اذا یغشی، سوگند به شب آن گاه که پرده افکند و روز را فروپوشد. نام این سوره از همین آیه برگرفته شده است، و «لیل» نام دارد.

۲ - فرودگاه آن

این سوره در مکه بر قلب مصفای محمد (ص) فرود آمده است. این نکته را افزون بر قرآن پژوهان، مفاهیم و حال و هوای آن نیز گواهی می کند.

۳ - شمار آیه ها

این سوره دارای ۲۰ آیه است، و از ۷۱ واژه و ۳۱۰ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت آن

از پیامبر گرامی آورده اند که در این مورد فرمود:

من قرأها اعطاه الله حتی یرضی، و عافاه من العسر و یسر له الیسر (۱۸۳)

هر کس این سوره را بخواند و در آن برای خودسازی و عمل بیندیشد، خدا به گونه ای به او نعمت ارزانی می دارد که خشنود گردد، و او را از سختی ها نجات می دهد، و پیمایش راه دشوار زندگی را برای او آسان می سازد.

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره به هنگام گذر از کنار این بوستان پر گل و لاله، با این مفاهیم ارجدار و دلنواز، جان شیرین را عطر آگین خواهیم ساخت:

به این نعمت های شکوہبار و پدید آورنده آنها سوگند،

درسی در داستان فرود این سوره،

پاداش حق شناسی و رعایت حقوق مردم،

سزای حق ناشناسی و حق کشی،

هدایت و ارشاد از سوی خدا و گزینش راه از سوی مردم،

گروه شقاوت پیشه و برخی خصلت های آن،

کیفر سهمگین تیره بختان،

گروه

پروا پيشه و نيك بخت و ويژه گي هاي آن،

پاداش پرشكوه نيك بختان.

۱ - سوگند به شب آن گاه كه [روز را] فروپوشد،

۲ - و به روز آن گاه كه نمايان گردد،

۳ - و سوگند به كسي كه نر و ماده را آفريد،

۴ - كه بي ترديد تلاش شما [مردم گوناگون است].

۵ - اما هر كس [در راه خدا] بخشش كند و پرهيزگاري نمايد،

۶ - و نيكوترين [پاداش ها] را باور دارد،

۷ - به زودي او را براي [پيمودن آسان ترين راه ها توفيق مي دهيم؛

۸ - و اما كسي كه بخل ورزد و از [بخشش خدا] بي نيازي جويد،

۹ - و نيكوترين پاداش ها را دروغ بشمارد،

۱۰ - به زودي او را براي [پيمودن دشوارترين راه ها آماده مي سازيم.

۱۱ - و آن گاه كه دستخوش نابودي شود، دارايي او به كارش نخواهد آمد.

۱۲ - بي گمان راهنمايي [مردم تنها بر عهده ماست.

۱۳ - و دنيا و آخرت فقط از آن ماست.

۱۴ - از اين رو شما را از آتشي كه زبانه مي كشد بيم دادم.

۱۵ - آتشي كه جز تيره بخت ترين [انسان ها] به آن نمي سوزد.

۱۶ - همان كسي كه [حق را] تكذيب كرد و روي برتافت.

۱۷ - و به زودي پرهيزگارترين انسان ها از آن دور داشته مي شود؛

۱۸ - همان كسي كه دارايي اش را [در راه خدا] مي دهد تا پاك گردد.

۱۹- و هیچ کس نزد او [حق هیچ نعمتی ندارد که] در برابر انفاق آن سزا داده شود.

۲۰- جز این که در جستجوی خشنودی پروردگارش که از همه برتر است [انفاق می کند].

و بی تردید [چه کسی با دریافت پاداش خویش خشنود خواهد گشت.

نگرشی بر واژه ها

شتی: پراکندگی و جدایی میان پدیده ها یا انسانها. واژه «شتان» نیز از همین ریشه آمده، که منظور «دوری و پراکندگی آنان، بسان دوری آسمان از زمین» می باشد.

این واژه از ماده «شت» به معنی پراکنده ساختن آمده و در آیه منظور پراکندگی تلاش مردم از نظر هدف و ره آورد و چگونگی است.

یسری: این واژه مؤنث «ایسر» به معنی توانگری و آسانی می باشد؛ بسان واژه «عسری» که مؤنث «اعسر» به معنی سختی و دشواری و تنگدستی آمده است.

تردی: از ماده «ردی» به معنی نابودی آمده است.

تلطی: به معنی شعله و زبانه آتش آمده است. این واژه از ماده «لظی» آمده و در اصل «تلطی» بوده که یکی از دو «ت» برای تخفیف حذف شده است.

تجنب: دوری جستن دو پدیده یا انسان از یکدیگر.

تفسیر

به دو نعمت شکوهمبار شب و روز سوگند

این سوره نیز با سوگند آغاز می گردد.

نخست می فرماید:

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى

سوگند به شب آن گاه که پرده در افکند،

به باور پاره ای منظور این است که: سوگند به شب آن گاه که با پرده سیاه خود روشنایی روز را زیر پوشش قرار می دهد.

از دیدگاه برخی منظور این است که: سوگند به شب آن گاه که افق رامی پوشاند و آنچه میان آسمان و زمین است، همه را پرده می افکند.

به هر حال آیه شریفه به پرده سیاه شب و تاریکی و هراس انگیزی آن، و نقش شب در زندگی انسانها توجه می دهد.

آن گاه می فرماید:

وَالنَّهَارِ إِذَا

و سوگند به روز آن گاه که جلوه گری آغازد و آشکار گردد.

توجه دادن انسان به روشنی و تاریکی و یا شب و روز به خاطر آن است که هر کدام از این دو پدیده شگفت انگیز از بزرگترین نعمت های خدا هستند؛ چراکه اگر شب پایدار بود و تاریکی همواره ادامه داشت، انسان و حیوان، نه امکان می یافتند تا رزق و روزی خود را بجویند و نه اسباب و وسائل زندگی و راحتی را.

از سوی دیگر اگر روز ادامه می یافت و روشنایی پاینده می شد، دیگر آن سکون و آرامش دل انگیز شب نبود تا موجودات زنده از آن بهره ور گردند. درست به همین دلیل است که پدید آورنده فرزانه شب و روز به خاطر توجه دادن به عظمت این دو نعمت بزرگ و نقش حساس و اساسی آنها در زندگی انسان و جهان و نشان دادن حکمت خویش به صاحبان اندیشه، در این دو سوره از شب و روز یاد کرده است.

سپس می فرماید:

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى

و سوگند به آن قدرت بی همتایی که نر و ماده را آفرید،

به باور گروهی «ما» در آیه به منزله «من» می باشد و منظور این است که: سوگند به آن کسی که نر و ماده را پدید آورد.

اما به باور «مقاتل» سوگند به آن کسی که زن و مرد را آفرید.

از دیدگاه پاره ای، سوگند به آن کسی که آدم و حوا را پدید آورد، اما به باور پاره ای دیگر منظور هر مرد و زن و نر و ماده از جهان انسان و دیگر پدیده هاست.

پس از سه

سوگند بیدارگر اینک در بیان واقعیتی که این سوگندها برای توجه دادن به آن آمده می فرماید:

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى

به همه این ها سوگند که بی تردید تلاش شما مردم گوناگون و پراکنده است.

آری، تلاشها از نظر سبک و شیوه، ره آورد و میوه، و هدف و آرمان مختلف است. آری، پاره ای برای رسیدن به بهشت است و پاره ای به سوی دوزخ.

به باور پاره ای منظور این است که: بی گمان تلاش شما پراکنده است، چراکه یکی برای آزادی خویش از اسارت نفس و گرفتاری در آتش می کوشد و دیگری در جهت نابودی خویش.

یکی در اندیشه ساختن دنیاست و دیگر در کوشش ساختن آخرت.

درسی در داستان فرود این سوره

در شأن نزول و داستان فرود آیات این سوره از «ابن عباس» آورده اند که: در آغازین سال های بنیاد جامعه نوین در مدینه، مرد بخیلی بود که شاخه های یکی از درختان خرماى او، از روی دیوار عبور کرده و بر خانه مردی تهیدست که خانواده ای سنگین داشت، سایه می افکند. به هنگام بیمارنشستن درختان، آن گاه که صاحب درخت برای چیدن خرما بر روی آن بالا می رفت، گاه شماری از دانه های خرما به خانه همسایه فقیر می افتاد و کودکان محروم به سوی آنها هجوم می بردند تا آنها را بخورند، اما مرد بخیل و تنگ چشم بیدرنگ از درخت پایین می آمد و آن دانه ها را با تندى و خشونت از دست و گاه از دهان آن کودکان محروم بیرون می کشید؟

پدر این خانواده نزد پیامبر رفت و از موضوع شکایت کرد. آن حضرت فرمود: شما برو، به کارت رسیدگی خواهد شد و به خواست خدا مشکل

به صورت خداپسندانه و بشردوستانه ای بر طرف خواهد گردید.

پیامبر پس از این موضوع، صاحب درخت خرما را دید و از او تقاضا کرد و آن درخت خرما را در برابر گرفتن درختی همانند آن در بهشت، به پیامبر واگذار کند. او پاسخ داد که درختان بسیاری دارد، اما فرآورده هیچ یک به اندازه خرما این درخت مرغوب و مطلوب نیست، به همین دلیل آماده نیست تا با پیامبر وارد معامله شود.

در این میان یکی از یاران از موضوع آگاه گردید، و به پیامبر گرامی گفت: اگر آن درخت را خریداری کند و به آن حضرت واگذار نماید، آیا همان بها را دریافت خواهد داشت؟

پیامبر فرمود: آری.

مرد نیک اندیش به سوی صاحب درخت رفت و در مورد خرید آن به گفت گو نشست، اما او گفت: آیا می داند که پیامبر برای گرفتن آن درخت خرما چه بهای ارزشمندی پیشنهاد کرده است؟

پاسخ داد، آری، و به همین دلیل به سراغ آن درخت رفته است، اما مرد تنگ چشم گفت: دوست من! من درختان خرما بسیار دارم، اما محصول این، از همه خوشمزه تر و بارش بیشتر است، به همین دلیل نمی خواهم آن را از دست دهم!

پرسید اگر بهای خوبی دریافت داری باز هم نمی فروشی؟

پاسخ داد: مگر آنکه بهایی به من بدهی که کسی در برابر آن ندهد.

خریدار پرسید: چه بهایی؟

گفت چهل درخت خرما!

مرد نیک اندیش شگفت زده شد، اما پس از سکوت سنگینی پذیرفت و بر انجام کار گواه گرفت. پس از پایان کار به حضور پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آن درخت را خریدم، اینک به من افتخار

دهید و آن را بپذیرید.

پیامبر به همان سبک که از پیش سخن رفته بود، پذیرفت و آن را به همان خانواده محروم هدیه کرد تا کودکان آن از خرمایش بهره ور گردند.

درست در آن هنگام بود که فرشته وحی فرود آمد و آیات الهام بخش سوره «لیل» را آورد و بدین وسیله از خصلت نکوهیده بخل و آز نکوهش کرد و به بشردوستی و سخاوت و انفاق تشویق نمود.

«عطاء» می گوید: نام مرد خریدار «ابودحداح» بود.

پاداش حق شناسی و رعایت حقوق

در آیه بعد و شماری از آیات پس از آن، در تقسیم انسانها به دو گروه درست اندیش و کوتاه فکر، به ترسیم وصف و ویژگی های آنان می پردازد.

نخست در وصف نیکان و کمال جویان می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَىٰ أَمَا آن کسی که حق خدا را پرداخت و پروای او را پیشه ساخت... منظور از انفاقگر نیک اندیش در آیه - که هم حقوق خدا و بندگان محروم او را می پردازد و هم پروا پیشه می سازد - «ابو دحداح» است. در برابر آن مرد آزمند و بخیل است که بخل می ورزد و بی نیازی می جوید و می پندارد که از درخت بهشت و بهایی که پیامبر پیشنهاد می کرد، و نیز از انفاق در راه خدا بی نیاز است!

همین گونه آیه ۱۵ در نکوهش آن مرد بخیل است که می فرماید: جز نگون بخت ترین مردم در آن آتش دوزخ وارد نمی گردد، و در برابر آن آیه ۱۷ در وصف «ابو دحداح» می باشد.

همین گونه آخرین آیه این سوره که می فرماید: و به یقین به زودی آن گاه که وارد بهشت گردد از کار خویش و از معامله

پر سود خشنود خواهد شد.

در این مورد آورده اند که: پیامبر گرامی هنگامی که عبورش به آن خانه می افتاد و محصول آن درخت، به بار نشسته بود، می فرمود: خرماى بهشت، آری، خرماى بهشت از آن «ابو دحداح» باد که برایش آماده است.

«ابن زبیر» بر این باور است که این آیات در وصف «ابوبکر» فرود آمد، چرا که او برده های ترقی خواهی، چون «بلال» و «عامر» را خرید و در راه خدا آزاد ساخت.

اما به باور ما شأن نزول هر چه باشد، پیام و مفهوم آیات جهانشمول است و این درس را می دهد که هر کس حقوق محرومان را برای به دست آوردن خشنودی خدا از مال خود بدهد، آن پاداش را خواهد داشت و هر کس هم بخل ورزد و حقوق محرومان را پایمال سازد این کیفر و نکوهش را؛ و این دو درس انسان پرور و رشدبخش، ماندگار و برای همگان است.

از امام باقر آورده اند که در تفسیر آیه فرمود:

فاما من اعطى مما اتاه الله و اتقى و صدق بالحسنى اى بانّ الله يعطى بالواحد عشرأ الى كثير من ذالك (۱۸۴)

و اما کسی که از آنچه خدا به او ارزانی داشته است انفاق کند، و پاداش نیکوتر را تصدیق کند، و باور دارد که خدا در برابر یک انفاق و یک کار شایسته، ده، یا صد، یا هزار، بلکه صد هزار برابر، و باز هم بیشتر از آن پاداش خواهد داد، به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت؛ به گونه ای که هرگاه اراده کار نیکی نمود، انجام آن را بر او آسان خواهیم ساخت. اما آن کسی که بخل

ورزد و از پرداخت حقوق محرومان و پاره ای از نعمتی که خدا به او داده است خودداری ورزد و خود را بی نیاز پندارد و پاداش نیکویی را که خدا به صورت ده، صد، هزار، ده هزار برابر و یا فراتر از این ها وعده فرموده است، با عملکرد خود دروغ شمارد، به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود، که هر گناه و بدی را اراده کرد، برایش آسان می گردد.

سپس افزود: و خدا عذاب را از او و مال او باز نمی دارد، و آن گاه که به دوزخ در غلطد، آگاه باشید که از کوه و دیواری سقوط نمی کند و به چاهی نمی افتد، بلکه به آتش شعله ور دوزخ و اعماق آن سقوط می کند.

در ترسیم ویژگی دوم نیک اندیشان و نیکوکاران می فرماید:

وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى

اما آن که حق را پرداخت و پروا پیشه ساخت، و پاداش نیکوتر را با درست اندیشی و عملکردش گواهی نمود...

به باور گروهی از مفسران منظور از تصدیق، پاداش نیکوتر در آیه مورد بحث همان وعده پاداش خدا در آخرت است.

و به باور گروهی دیگر به بهشت اشاره دارد که پاداش نیک اندیشان و نیکوکاران و بشردوستان است.

سپس می فرماید:

فَسَيُسِّرُهُ لِيُسْرَى

پس به چنین کسی انجام کارهای شایسته را پیایی آسان می سازیم.

به باور گروهی منظور این است که: به زودی انجام کارهای شایسته را با انگیزشِ جدیت و شور و شوق در او، برایش آسان می سازیم.

اما به باور گروهی دیگر او را برای رفتن به بهشت پر طراوت و زیبا و استقبال فرشتگان از او و نوید دادن به او موفق می سازیم.

سزای حق ناشناسی و حق کشی آن گاه در ترسیم کیفر سهمگین کسانی که از نظر اندیشه و عملکرد در برابر آن گروه پروا پیشه و حق شناس و رعایت گر حقوق مردم هستند می پردازد و می فرماید:

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَعْنَى وَ أَمَّا آن کسی که بخل ورزید و خود را بی نیاز پنداشت،

و پاداش نیکوتر را دروغ شمرد و جدی نگرفت،

وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى

به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود و پیش پایش خواهیم گذاشت.

فَسَيُسِّرُهُ لِلْعُسْرَى

آری، آن کسی که از پرداخت حقوق خدا و محرومان از داری اش بخل ورزد، و با این کار نکوهیده بسان کسانی رفتار کند که خود را از مهر و رحمت خدا بی نیاز می پندارند و با این کار پاداش پرشکوه خدا و بهشت زیبای او را دروغ شمارد، در آن صورت به کیفر این حق ناشناسی و حق کشی، و موانع میان او و عوامل تیره روزی و نگونسازی در دوزخ و عذاب را بر می داریم و او را به حال خود رها می کنیم.

و هشدار می دهد که:

وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى وَ آن گاه که او به دوزخ سقوط می کند ثروت و امکاناتش برای او سودبخش نخواهند بود.

به باور گروهی از مفسران از جمله «قتاده» منظور این است که: و آن گاه که او در لبه پرتگاه دوزخ قرار گرفت، ثروت و قدرت او نمی تواند او را از سقوط برهاند.

اما به باور برخی دیگر آن گاه که مرگ به سراغ او بیاید ثروت و امکاناتش او را از مرگ نجات نخواهند داد.

به دانشوری - ضمن وصف از فردی

- گفته شد: او ثروتی بسیار هنگفت گرد آورده است. او پرسید، آیا برای نگاهداری و بهره‌وری از آن، عمری هم فراهم کرده است؟

گفتند: نه، گفت: پس مردگان را با ثروت و امکانات برجای مانده چکار و چه سود؟ فماتصنع الموتی بالاموال؟

فرجام کار تیره بختان و نیک بختان در ادامه آیات قرآن به این اصل اساسی توجه می‌دهد که هدایت و ارشاد، از سوی خدا و پیامبر است و حق‌پذیری و گزینش درست از خود شماست؛ چرا که اجبار و اکراهی در کار نیست و سود و زیان حق‌گرایی و حق‌پذیری شما هم به خودتان باز می‌گردد، و نه به خدای به‌نیاز.

در این مورد می‌فرماید:

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ بِيْ گمان راه نمودن به مردم به عهده ماست، و ما هستیم که راه را می‌نماییم؛ اما هدایت‌پذیری و گزینش راه درست از بیراهه با خود شماست.

با این بیان روشنگری می‌شود که خدا هدایت و رهنمود انسان‌ها را به خود لازم فرموده، نه گمراهی و به بیراهه بردن آنان را، آن‌گونه که پاره‌ای از جبرگرایان می‌پندارند.

به باور «قتاده» منظور این است که: بیان روشن راه فرمانبرداری و قانون‌گرایی و انجام شایسته و بایسته نماز و روزه، حج و پرداخت زکات و دیگر کارهای شایسته و هشدار از گناهان با ماست، و عمل درست با شما مردم.

و می‌افزاید:

وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ بِيْ گمان دنیا و آخرت از آن ماست.

ما هیچ نیازی به ایمان و فرمانبرداری شما نداریم، چرا که فرمانروایی حقیقی دنیا و آخرت از آن ماست، و اطاعت

یا نافرمانی شما نه چیزی بر آن می افزاید و نه از آن می کاهد.

اگر ما می خواستیم می توانستیم آنان را به اجبار از گناه و بیداد باز داریم، اما حکمت و مصلحت ما چنین حکم می کند که آنان را به راه درست رهنمون گردیم و از بیراهه ها هشدار دهیم، اما انتخاب راه را به خود آنان واگذار داریم.

آن گاه در هشدار به کسانی که از راه حق و عدالت انحراف جویند می فرماید:

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى اینک که چنین است من شما را از آتشی که شعله می کشد هشدار می دهم!

سپس در اشاره به تبهکارانی که در دل آتش در می آیند می فرماید:

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى

کسی جز تیره بخت ترین انسان ها در آن وارد نمی گردد و ماندگار نمی شود؛

همان کسی که آیات و نشانه های یکتایی خدا و وحی و پیامبران را دروغ شمرد، و از ایمان و پروا روی برتافت.

الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى

در ادامه آیات در مورد گروهی دیگر از انسان ها می فرماید:

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى و به زودی پاک ترین و پرواپیشه ترین مردم از آن آتش شعله ور دور داشته می شود.

همان کسی که دارایی خود را در راه خدا انفاق می کند، تا پاکی جوید و جان خویشتن و دارایی اش پاک و پاکیزه گردد؛ او در این کار، نه در اندیشه ریاکاری است و نه شهرت و خودنمایی.

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى «قاضی» در تفسیر این آیات می گوید: از آیه های ۱۶- ۱۴ این سوره، هرگز چنین دریافت نمی شود که تنها کفرگرایان وارد آتش می شوند، تا پندار پوچ گروه خوارج و برخی از «مرجئه» درست باشد که مردم بر دو

دسته اند: یا ایماندار هستند که در بهشت خواهند بود، و یا کفرگرا که در آتش ماندگار خواهند شد، و دیگر ایماندار گناهکار نداریم؛ نه، هرگز از این آیات چنین چیزی دریافت نمی‌گردد، چرا که واژه «ناراً» به صورت «نکره» آمده و نه «معرفه» تا روشن سازد که این آتش، آتشی است که در آن، کسی جز با این خصلت‌های نکوهیده وارد نمی‌گردد، اما هرگز بیانگر این نیست که آتش دوزخ تنها همین است و بس، و دوزخیان نیز تنها این کافران می‌باشند؛ نه، هرگز، بلکه از آیات دیگر، از جمله آیاتی از سوره «نساء» به روشنی دریافت می‌گردد که آتش، طبقه‌ها و درجات دیگری دارد که منافقان و گناهکاران در آنها وارد خواهند شد.

به هر حال از آیات این نکته دریافت می‌گردد که: بر این آتش جز کسانی که خدا را تکذیب کنند و از ایمان روی برتابند، هیچ کس دیگری وارد نمی‌گردد، و می‌دانیم که «خوارج» و «مرجئه» برخلاف این آیات آن کس را هم که خدا را تکذیب نکند و از حق روی برتابد، اما واجب‌هایی را ترک و یا به گناهانی دست یازد، در ردیف این گروه قرار می‌دهند، و این به روشنی خلاف ظاهر آیات مورد بحث است.

پاره‌ای واژه «اتقی» و «اشقی» را در این آیات، به معنی پرهیزگار و تیره‌بخت، گرفته‌اند و نه پرهیزگارت‌تر و تیره‌بخت‌تر، درست همان‌گونه که در این شعر واژه «اوحده» به معنی «واحد» آمده است که می‌گوید:

تمنی رجال آن اموت و ان امت

فتلك سبيل لست فيها باوحد

مردانی آرزو می‌کنند که من بمیرم، و اگر من جهان را بدرود گویم

مهم نیست، چرا که این راهی است که همه خواهند رفت و من تنها نخواهم بود.

در آیه بعد در وصف «پرهیزگارتین ها» می افزاید:

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ وَ هِيَ كَسْرٌ رَا بِه هَدَفٌ پاداش یافتن، نعمت نمی بخشد،

به بیان روشن تر، این پروا پیشه ترین انسان کسی که این انفاق و بخشش او به محرومان، تنها برای خشنودی خداست، نه برای این که کسی پاداش انفاق او را به وی بدهد و یا دست او را بگیرد.

جز این که در جستجوی خشنودی پروردگار خود می باشد، که از همه برتر و والاتر است، و تنها با این هدف انفاق می کند.

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ

و در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است می فرماید:

وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ و بی تردید چنین کسی است که با دریافت پاداش خویش خشنود خواهد گشت.

آری، ذات به همتای خدا در سرای آخرت به پروا پیشه ترین انسان ها هر آنچه را آرزو کنند و آنچه بر اندیشه آنان نگذرد به گونه ای پاداش خواهد داد که خشنود و شادمان گردند.

تفسیر اطيّب البيان

سوره لیل ، غرض سوره :بیم دادن و انذار از بخل و دروغ و اظهار بی نیازی بوسیله بیان عقوبت شقاوت بار آنان و بشارت دادن به کسانی که انفاق کرده و تقوی دارند و نعمات الهی و وعده حسنای او را تصدیق می کنند.

(۱) (و اللیل اذا یغشی): (سوگند به شب وقتی که روز را می پوشاند)

(۲) (و النهار اذا تجلی): (و قسم به روز وقتی که ظاهر می گردد)

(۳) (و ما خلق الذکر و الانثی): (و قسم به آن کسی که جنس نر

و ماده را خلق کرده)

(۴) (ان سعیکم لشتی): (همانا اعمال شما متفرق و گوناگون است) می فرماید: قسم به شب وقتی که روی روز را می پوشاند و یا قرص خورشید را فرامی گیرد و قسم به روز هنگامی که ظهور و تجلی می یابد و همه پنهانها را آشکار می سازد و به آن امر عظیم و اعجاب انگیزی که دو جنس نر و ماده را از یک نوع واحد آفرید، بعضی مفسران (ما) را مصدریه گرفته اند که در این صورت معنا چنین خواهد بود که: سوگند به خلقت نر و ماده. سپس در جواب این سوگندها می فرماید: سوگند به این واقعیات متفرق که هم در خلقت و هم در اثر متفرقند، هر آینه مساعی شما نیز، هم از نظر نفس عمل و هم از نظر اثر مختلفند، بعضی از اعمال شما عنوان اعطاء و تقوی و تصدیق دارد و اثر مخصوص به خود را هم دارد، (که همان رستگاری ابدی است) و بعضی از اعمال شما عنوان بخل و استغناء و تکذیب دارد و اثرش هم مخصوص خودش است (که همان شقاوت ابدی است)

(۵) (فاما من اعطی و اتقی): (اما آنکه انفاق کند و پرهیزکار باشد)

(۶) (و صدق بالحسنى): (و پاداش نیک روز جزا را تصدیق کند)

(۷) (فسنيسره لليسرى): (به زودی راه انجام کارهای نیک را برایش آسان می سازیم) مراد از (اعطاء) انفاق مال در راه خداست و مراد از (تقوا) اعطاء به روش تقوای دینی است، و مراد از (تصدیق حسنی) تصدیق و باور داشتن وعده ثوابیست که خدای تعالی در مقابل انفاق در راه رضای او، به ایشان داده است، و چنین تصدیقی لازمه اش

تصدیق به توحید ربوبیت و الوهیت پروردگار و تصدیق رسالت رسولان الهی و تصدیق معاد نیز هست ، (تیسیر) یعنی تهیه کردن و آماده نمودن و (یسری) یعنی خصلتی که در آن آسانی باشد. می فرماید: کسی که به خدا و رسول او به روز جزا مؤمن باشد و مال خود را به خاطر رضای خدا و تحصیل ثواب او انفاق کند و ثوابی را که خداوند به زبان رسولش به آنان وعده داده تصدیق نماید، ما او را آماده حیاتی سعادت مندانه و طیب در جوار پروردگارش می نمائیم و یا توفیق اعمال صالحی به او می دهیم که او را به سعادت ابدی نایل می سازند.

(۸) (و اما من بخل و استغنی): (و اما کسی که بخل بورزد و طالب ثروت و بی نیازی باشد)

(۹) (و کذب بالحسنى): (و پاداش نیک روز جزا را تکذیب کند)

(۱۰) (فنیسره للعسرى): (اعمال نیک را در نظرش سنگین و دشوار می سازیم)

(۱۱) (و ما یعنی عنه ماله اذا تردى): (و وقتی که هلاک شود، مالش هیچ سودی به حالش نخواهد داشت) در مقابله با فرد مذکور در آیات قبلی، اینجا به توصیف شخصی می پردازد که از انفاق بخل می ورزد و در طلب مال اندوزی و کسب ثروت می باشد و وعده نیکویی را که خداوند به شخص منفق داده است، تکذیب می کند و لازمه چنین تکذیبی، تکذیب اصل معاد و قیامت است، می فرماید: شخصی که چنین باشد، ما به او توفیق انجام اعمال صالح را نمی دهیم، و این اعمال را در نظرش سخت و دشوار می سازیم تا او با انجام ندادن آن اعمال آماده عذاب شود، و

چنین کسی وقتی که در حفره قبر و یا در جهنم وورطه هلاکت سقوط می کند مالش چه دردی از او دوا می کند و چه سودی برایش دارد؟ این معنا در صورتی است که (ما) استفهامی باشد، اما اگر (ما) نافیه باشد، معنا این است که چنین کسی در وقتی که به ورطه هلاکت می افتد مالش به دردش نمی خورد.

(۱۲) (ان علینا للهدی): (بدرستی که هدایت به عهده ماست)

(۱۳) (و ان لنا للاخره و الاولی): (و همانا دنیا و آخرت متعلق به ماست) در مقابل تعلیل فرازهای قبلی می خواهد بفرماید: اینکه گفتیم ما برای مؤمنان و اهل تقوا تیسیر می کنیم و برای کافران و بخیلان دشواری پدید می آوریم، به دلیل این است که هدایت خلق به عهده ماست و هیچ مانعی نمی تواند در این راه ایجاد مزاحمت کند، چون خدا بر نفس خود واجب کرده و چنین حکم رانده که راه خود را برای مردم بیان کرده و آشکار کند و راه درست و صراط مستقیم را به ایشان بنماید، خواه مردم آن را بپیمایند و یا آن را ترک کنند، این در صورتی است که هدایت به معنای ارائه طریق باشد، اما اگر به معنای رساندن به مطلوب و مقصد مورد نظر باشد در این صورت، هدایت الهی به معنای رساندن فرد به آثار حسنه ای است که بدنبال متصف شدن به صفت عبودیت و انجام عمل صالح، پدید می آید که همان حیات طیبه و سعادت مندی در دنیا و آخرت است و برای افراد کافر و خبیث هم رساندن ایشان به آثار سیئه اعمال پلیدشان است که همان دخول در آتش

جهنم می باشد، لذا هدایت به معنای رساندن به مقصد (هدایت تکوینی) فقط کار خداست ، چون از باب صنع و ایجاد است ، اما اگر هدایت به معنای ارائه طریق باشد،(هدایت تشریحی) مستقیماً توسط انبیاء و اولیاء انجام می شود، ولی تأثیر آن نیز منوط به اذن خداست .ممکن هم هست مراد از هدایت مطلق هدایت باشد، اعم از هدایت تکوینی و تشریحی ، در هر حال هدایت فقط بر عهده خداست .در ادامه می فرماید: عالم بدء و عالم عود یعنی خلقت نخستین و خلقت مجدد و اعاده ، هر دو از آن ماست ، لذا هر چیز که در عالم وجود عنوان شیء بر او حمل شود،مملوک خدای تعالی است و همه اشیاء به او قیام دارند، پس او مالک حقیقی و متصرف مطلق در عالم است و هیچ کس معارض و مانع او نیست و هیچ چیز بر او غالب نمی شود.

(۱۴) (فانذر تکم نارا تلظی):(پس شما را از آتشی هشدار می دهیم که زبانه می کشد)

(۱۵) (لا یصلیها الا الاشقی):(و جز شقی ترین افراد را نمی سوزاند)

(۱۶) (الذی کذب و تولى):(همان کسانی که آیات و دعوت ما را تکذیب کرده و از آن روی گردانند)یعنی حالا که آشکار شد هدایت به عهده ماست ، پس من شما را از آتش برافروخته جهنم انداز می کنم ، لذا منذر حقیقی خداست ، همانطور که هادی حقیقی هم اوست .آتشی که به جز شقی ترین افراد کسی تا ابد در آن نمی ماند، آنگاه در مقام توضیح می فرماید، مراد از (اشقی) هر کافری است که دعوت حق را تکذیب

کند و از آن روی بگرداند، چنین کسی چون بدبختی او ابدی است و امید خلاصی و نجات ندارد، بدبختترین بدبختهاست و همواره ملازم آتش جهنم خواهد بود.

(۱۷) (و سیجنها الاتقی): (و بزودی افرادی که با تقواترند از آن آتش دور می شوند)

(۱۸) (الذی یؤتی ماله یتزکی): (همان کسانی که مال خود را می دهند تا آن را پاک و پربرکت سازند)

(۱۹) (و مالا حد عنده من نعمه تجزی): (واحدی از صاحب مال طلبکار نیست تا پاداش بخواند)

(۲۰) (الا ابتغاء وجه ربه الاعلی): (جز در راه کسب رضای پروردگار اعلای خود)

(۲۱) (و لسوف یرضی): (و بزودی راضی می شود) مسلمان تقوی درجاتی دارد، بعضی فقط از گناهان بزرگی مثل قتل نفس و فواحش می پذیرند، بعضی از فساد اموال مردم پروا دارند و بعضی چون از فقر می ترسند، از انفاق خودداری می کنند، اما گروهی هم هستند که چون از خدا می پرهیزند و از مقام او ترس دارند، مال خود را در جهت رضای او انفاق می کنند و این طائفه اخیر (اتقی) هستند، چون مال خود را در راه حق انفاق می کنند تا به این وسیله مالشان را به نحوی صالح و شایسته رشد دهند و این انفاق فقط و فقط بخاطر کسب رضای خداست و کسی از آن فرد اتقی طلبی ندارد و به او نعمتی نداده، تا او به عنوان پاداش و تلافی، آن مال را به او انفاق کرده باشد، بلکه هدف او فقط بدست آوردن رضای خدا و وجه الله (۲۲) است، به هر حال این چنین کسانی از آتش دوزخ دور نگه داشته می شوند و به زودی با دریافت اجر نیکو و پاداش حسن و جمیلی

که پروردگارشان به آنها می دهدراضی و خشنودمی گردند. و اینکه خداوند را با دو صفت (رب) و (اعلی) نام برده به جهت اشاره به این مطلب است که خداوند والاترین و مافوق همه عالی هاست و رب العالمین است لذا جزایی هم که به بندگان متقی خود می دهد، بزرگترین جزا و والاترین نوع پاداش است به گونه ای که متناسب با مقام ربوبیت و علو اوست .

تفسیر نور

در حدیث می خوانیم: خداوند به هر چه از مخلوقاتش که بخواهد، حق دارد سوگند یاد کند ولی مردم باید تنها به خدا سوگند یاد نمایند. <۸۶۴>

«شَئِیْ جَمَعٌ» به معنای متفرّق است. سوگند، تنها برای تفاوت سعی ها نیست، زیرا که این تفاوت بر همه روش است، بلکه سوگند به خاطر نتایج و آثار متفاوت کارها است.

سایه ی شب یک نعمت بزرگ است که در آن تعدیل حرارت، آسایش جسم، آرامش روح و نیایش های خالصانه انجام می گیرد.

۱- زمان، امری مقدّس و قابل سوگند است. <<واللیل اذا یغشی >

۲- هم به نشانه های آفاقی توجه کنید، <<واللیل... والنهار>> هم به نشانه های انفسی. <<و ما خلق الذکر و الانثی>>

۳- نظام زوجیت در حیوان و انسان، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. <<ما خلق الذکر و الانثی>>

۴- تفاوت مهر یا قهر خداوند حکیمانه و عادلانه است نه گزاف، زیرا تلاشهای شما انسانها گوناگون است. <<ان سیعکم لشیئ >

شاید مراد از عطای همراه با تقوی، این باشد که عطا با یت خالص و بدون منت، آن هم از مال حلال و در مسیر خدا باشد که تمام این امور در کلمه تقوی جمع است. <<اعطی و اتقی >

اگر خداوند برای برخی راه خیر را باز می کند،

>> <<فنیسره لیسری>> و برای برخی راه شر را <<فنیسره للیسری> به خاطر تفاوت تلاش خود انسان ها است. <>ان سعیکم لشتی>>

در خانه شخصی ثروتمند درختی بود که کودکان همسایه هنگامی که میوه آن درخت به زمین می ریخت، آن را بر گرفته و می خوردند ولی صاحب درخت، میوه را از دهان اطفال می گرفت. پدر اطفال مسئله را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش داد.

حضرت نزد صاحب خانه رفته و پیشنهاد کردند درخت را در برابر درختی در بهشت به من بفروش. آن مرد جواب رد به پیامبر داد و گفت: دنیای نقد را به آخرت نسیه نمی فروشم. پیامبر برگشت. یکی از یاران پرسید: آیا اگر من آن درخت را بگیرم و با من نیز چنین معامله ای می ک

د؟ حضرت فرمود: آری. آن شخص توانست با بهایی چندین و چند برابر، درخت را خریداری کند و در اختیار پیامبر گذارد. آن حضرت به نزد آن خانواده فقیر آمده و درخت را به آنها بخشید. در این هنگام آیات این سوره نازل شد. <<۸۶۵>>

>> فامًا من اعطی و اتقی و صدق بالحسنى

<

هر کس گام اول سخاوت را بر اساس ایمان به معاد و تقوی بردارد، خدا ظرفیت و شرایط روحی او را برای کارها هموار می کند و روح او را با کار خیر مأنوس می گرداند، تجربه و تعقل و کاردانی او را بالا- می برد، الهام و ابتکار به او می دهد، پذیرش مردمی و اجتماعی او

زیاد می کند و راه های جدیدی را برای کار خیر پیش پای او می گذارد که همه اینها مصداق <<فنیسره للیسری>> است.

نکته لطیف آن است که قرآن می فرماید: او را برای آسان ترین راه آماده می کنیم <<فنیسره لیسری>>

و فرمود: کار را برای او آسان می کنیم «سنیسه له الیسری» و فرق است میان آنکه انسان روان باشد یا کارش روان باشد. انسان می تواند با توکل و دعا و اتصال به قدرت

نهایت آسان دارای چنان سکینه و سعه صدر شود که هر کاری را به راحتی بپذیرد و انجام هر کار خیر برای او آسان باشد.

در تاریخ کربلا می خوانیم که همین که زینب کبری بدن قطعه قطعه امام حسین علیه السلام را دید گفت: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلَ» پروردگارا این شهید در نزد عظمت تو کوچک است او را بپذیر! آری ایمان و تقوی انسان را در برابر هر حادثه بیمه کرده و کار روان و آسا

می کند. امام حسین علیه السلام درد شمشیر را حس نمی کردند و این است معنای <<فسنیسه للیسری >>

مراد از کلمه «یسری» و «عسری» که در قالب مؤنث آمده است، کارها یا راه های آسان و مشکل است.

آنچه مهم است، اصل بخشش است، نوع و مقدار آن در مرحله بعد است. عطا گاهی کم است، گاهی زیاد، گاهی از مال است و گاهی از مقام و آبرو.

کلمه ی <<حُسنی >> یا مصدر است مثل رُجعی و یا مؤنث احسن است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه <<و اَمَّا مِنْ اَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحَسَنَى فَسَنِيْسِرُهُ لِّلِيسْرِى >> فرمودند: «لا یرید شیئا من الخیر الا یرسه الله له» چیزی را اراده نمی کند مگر آنکه خداوند انجام آن را برای او آسان می کند. <<۸۶۶>>

و در تفسیر آیه <<و اَمَّا مِنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحَسَنَى فَسَنِيْسِرُهُ لِّلْعَسْرِى >> فرمودند: «لا یرید شیئا من الشر الا یرسه الله له» درباره انجام دادن هیچ شری تصمیم نمی گیرد مگر آنکه

خداوند انجام آن شر را برای او آسان کرده و مرتکب می شود. <۸۶۷>

۱- شیوه تبلیغ صحیح این است که بعد از کلیات، نمونه ها و مصادیق بیان شود. <انّ سعیکم لشتی فاما من اعطی >

۲- عطا همراه با تقوا کار ساز است. <اعطی و اتقی >

۳- عطا باید بدون ریا و غرور و منت و آزار باشد. <اعطی و اتقی ..>

۴- آنچه عطا می کنید مهم نیست، چگونه و با چه انگیزه و حالت عطا کردن مهم است. <اعطی و اتقی >

۵- شرط پذیرفته شدن عطا، تقواست. <اعطی و اتقی > (و گرنه عطای مال حرام یا با نیت غیر خالص اجری ندارد، زیرا

<انما يتقبل الله من المتّقين > <۸۶۸>)

۶- آخرت، بهتر از دنیا است. <الحُسنی >

۷- کسی می تواند به عطای خود رنگ الهی داده و اهل پروا باشد که به معاد ایمان داشته باشد. <و صدق بالحُسنی >

(قرآن به وعده های قیامت حُسنی گفته است. <كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى > <۸۶۹>)

۸- ایمان به قیامت، شرط پذیرفته شدن عمل است. <و صدق بالحسنی >

۹- بخل و مغرور شدن به مال، نشانه بی تقوایی است. <من بخل واستغنی >

۱۰- گشایش یا گره خوردن کارهای انسان، نتیجه سخاوت یا بخل انسان نسبت به دیگران است. <اعطی... لیسری، بخل...

للعسری >

۱۱- نیکی، نیکی می آورد و شر، شر. <اعطی و اتقی... فسئیر لیسری - بخل و استغنی... فسئیر للعسری >

۱۲- پاداش و کیفر الهی متناسب با رفتار انسانهاست، اگر گره از کار فقرا باز کنیم، خداوند گره از کار ما باز می کند.

<فسئیر لیسری > و اگر فقرا را در عُسرت گزاییم، خداوند هم عُسرت را پیش پای ما می گذارد. <فسئیر

للعسری >

۱۳- اهل بخل بدانند که ثروت نجات دهنده نیست. <و مایغنی عنه >

۱۴- نتیجه بخل سقوط است، سقوط از انسانیت، کمال و چشم مردم همراه با سقوط در دوزخ و محروم شدن از درجات اخروی. <<اذا تردّي>>

۱۵- گاهی منشأ بخل امروز، غنی ماندن، به خاطر ترس از فقر در آینده است. <<بخل واستغنی>> (چنانکه در آیه ۲۶۷ و ۲۶۸ سوره بقره در کنار دستور انفاق می فرماید: این شیطان است که شما را از فقر آینده می ترساند. <<انفقوا... الشیطان یعدکم الفقر>>)

۱۶- گاهی سرچشمه بخل، مغرور شدن به دنیا و احساس بی نیازی نسبت به وعده های بهشتی است. <<بخل و استغنی>> هدایت کردن از جانب خداوند، امری حتمی است، <<انّ علینا للهدی>> ولی پذیرش آن از سوی مردم حتمی نیست. چنانکه در جای دیگر می فرماید: <<و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی>> <<۸۷۰>> «تلظی»، شعله آتش بدون دود است که سوزندگی زیادتری دارد.

خلود و جاودانگی در دوزخ مخصوص افراد شقی است. <<لا یصلها الا- الاشقی>> در کلمه «صیلی» ملازمت و همراهی نهفته است. شاید <<نارًا تلظی>> که نوع خاصی از آتش است مخصوص افراد شقی باشد و سایر مجرمان به انواع دیگری از آتش گرفتار شوند.

آیه <<و لسوف یرضی>> را دو گونه می توان معنا کرد: یکی آنکه انسان با رسیدن به اهدافش از خدا راضی می شود، دیگر آنکه خداوند از او راضی می شود. البتّه در قرآن، هر دو مورد یعنی رضای خداوند از انسان و رضای انسان از خداوند، در کنار هم آمده است: <<رضی اللّٰه

هم و رضوا عنه>> <<۸۷۱>>، <<ارجعی الی ربّک راضیه مرضیه>> <<۸۷۲>>

۱- یکی از سنّت های الهی که خداوند بر خود واجب کرده، هدایت مردم از طریق عقل و فطرت و پیامبران است. <<انّ علینا

- ۲- پذیرش هدایت، به نفع خود شماسست، و گرنه خداوند بی نیاز است. <<و ان لنا للاخره و الاولى>>
- ۳- هشدار و انذار وسیله هدایت الهی است. <<فانذرتکم>> (هشدارهای الهی را باید جدی گرفت، زیرا از سوی کسی است که دنیا و آخرت به دست اوست)
- ۴- آتش آخرت، امری ناشناخته و عظیم است. <<ناراً>> به صورت نکره آمده است.
- ۵- شقاوت مثل تقوی دارای مراحل است. <<الاشقی .. الاتقی>> (کسیکه آن همه نشانه های هدایت را نادیده بگیرد بدبخت ترین است <<اشقی، الذی کذب و تولی>>
- ۶- تقوی، همراه ب کمک به محرومان سپری است در برابر آتش دوزخ. <<سیجنهها الاتقی الذی یؤتی ماله>>
- ۷- کمک به محرومان، شیوه دائمی پرهیزگاران است. <<یؤتی>>
- ۸- کمک از مال شخصی ارزش است. <<ماله>>
- ۹- نشانه تقوی، کمک های مالی خالصانه است. <<الاتقی الذی یؤتی ماله>>
- ۱۰- کمک به فقرا، راهی است برای تزکیه و خودسازی. <<یؤتی ماله یتزکی>>
- ۱۱- کمکهای مالی که بر اساس جبران خوبیهای دیگران باشد، مایه رشد نیست. <<ما لأحدٍ عنده من نعمه>> (انفاقی ارزش دارد که انسان مدیون دیگران نباشد و چشم داشتی هم نداشته باشد)
- ۱۲- متقی، جز رضای خدا به دنبال چیز دیگری نیست. <<الآ ابتغاء وجه ربّه الاعلی>>
- ۱۳- قصد قربت، شرط لازم است. <<الآ ابتغاء وجه ربّه>>
- ۱۴- انفاق باید در راه های خداپسندانه باشد. <<یؤتی ماله... ابتغاء وجه ربّه>>
- ۱۵- او پروردگار اعلی است، پس فقط رضای او را جستجو کنید که پاداش اعلی مرحمت می کند. <<ابتغاء وجه ربّه الاعلی>>
- ۱۶- انسان مخلص، به مقام رضا می رسد و همواره از خداوند خشنود است. <<و لسوف یرضی>>

There are contrasts in nature. An appropriate example of such a clear contrast is
visible between

the darkness of the night and the light of the day. See commentary of Shams: ١ to ١٠. Another such contrast is found in the creation of male and female. These contrasts have been brought into evidence and the conclusion is stated in verse ٤ that mans aims in life are diverse. These aims may be broadly divided into two classes, good and evil. He who runs after the pleasures of the temporary life of this world, unmindful of the eternal happiness of the hereafter, is striking a bad bargain. He will be a certain loser on the day of reckoning. On the other hand he who does not transgress the bounds laid down by Allah and does not lay his hands on unlawful gains and possessions but bears hardships patiently and willingly shall attain salvation in the hereafter

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

Large hearted sacrifices in the cause of Allah and His servants, awareness of the laws of Allah to safeguard against evil and sincere belief in Allah and His religion and His book are the distinguishing marks of a righteous servant of Allah. Allah will make his path smoother and smoother so that he may reach his salvation in the easiest manner and style. He who chooses evil, greed and niggardliness will also have a smooth sailing unto hell, no matter how much resources he may have

:Aqa Mahdi Puya says

Wahidi, in Asbab al Nuzul, narrates on the authority of Ibn Abbas that there was a poor

man with a large family whose children used to collect and eat the dates fell from a branch of palm tree, belonging to another man but leaning in his house. More often the owner would at once rush to his house and snatch the fallen dates from the hands of the children and sometimes even from their mouths. The poor man went to the Holy Prophet and asked for his advice. The Holy Prophet asked the owner if he would give him the tree in exchange for a tree in paradise. The owner did not accept the offer. Abu Huddah said: "O messenger of Allah, if you promise me the same I will buy the tree and give it to you." The Holy Prophet agreed. Abu Huddah purchased that tree and presented it to the Holy Prophet who gave it to the poor man. The occasion of revelation of any verse does not restrict its significance. The word of Allah is applicable in all times

:Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq said

Good deeds along with sincere belief in Allah and His religion shall obtain salvation"
".and eternal happiness in the hereafter

(see commentary for verse Δ)

(see commentary for verse Δ)

(see commentary for verse Δ)

(see commentary for verse Δ)

(see commentary for verse Δ)

(see commentary for verse Δ)

Allah in His infinite mercy has provided guidance to His creatures through His book and religion, messengers and guides (Imams of the Ahl ul Bayt). By the help of the faculties Allah has given man, he must use his freedom of choice

and follow the right guidance. If he chooses to go astray and live an evil life, belying Allahs messengers, guides, laws and commands, a fire blazing fiercely will be his eternal abode. No one is more wretched and shaqi (unfortunate) than him. Ashqa is the superlative degree of shaqi. On the other hand there are those believers most devoted to Allah who have safeguarded themselves against evil and spent their wealth in the way of Allah to purify themselves. Such believers give charity and do good deeds to seek pleasure of Allah only, not with the motive that they are returning someone elses favour and compensating someone for some service done to them, or expecting some reward in return for their good deeds. Allah is the source of their .goodness, as its goal or purpose

Atqa is the superlative degree of taqi. Refer to the commentary of Anam: ١٤٣ and .Hujurat: ١٣

The eternal abode of the atqa (the most pious) or those who have nafs mutma-inna mentioned in Yusuf: ٥٣; Qiyamah: ٢ and Fajr: ٢٧ to ٣٠ (see commentaries) is Allahs own heaven (His pleasure) mentioned in Fajr: ٣٠. The highest degree of taqwa is found only .(in the thoroughly purified Holy Prophet and his Ahl ul Bayt (Ahzab ٣٣

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

(see commentary for verse ١٢)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹